



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

فصلنامه

فرهنگی
اجتماعی
سیاسی
تاریخی

میقات

- حج و عمره، شیاطین یا میرزایی است؟
- توسعه جدید مسجد الحرام، در نئوسنی یا العمرانی (اصرویی)؟
- احسانه فراتیل، استبداد است، جدید؟
- ره آوردی از دیار دوست، آموزه‌هایی از کعبه؟
- مواجهت اقتصادی مذهبه مشوره در دوران جاهلیت و اسلام؟
- نئوسنی یا ریس محترم سازمان حج و زیارت؟
- بک کتاب در بک مقاله، نگاشتی به مطبوعات عربستان؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	میقات حج-جلد ۲۴
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	حج در کلام امام
۱۳	حج در کلام رهبر
۱۵	اسرار و معارف حج
۱۶	حج و رهبری
۲۸	آموزه‌هایی از کعبه
۴۳	فقه حج
۴۴	استفتاءات جدید
۵۷	تاریخ و رجال
۵۸	افسانه غرانیق
۸۶	اماکن و آثار
۸۷	موقعیت اقتصادی مدینه در دوران جاهلیت و ...
۱۰۳	حج در آئینه ادب فارسی
۱۰۴	ضیافتی با میزبانی خدا
۱۲۴	جاریه‌های حج
۱۲۵	توسعه جدید مسجدالحرام
۱۴۲	گفتگو
۱۴۳	نشستی با رییس محترم سازمان حج و زیارت
۱۵۲	نقد و معرفی کتاب
۱۵۳	یک کتاب در یک مقاله

- ۱۷۶ خاطرات
- ۱۷۷ ره‌آوردی از دیار دوست
- ۱۹۳ از نگاهی دیگر
- ۱۹۴ در نشستی با «العمراوی» (عمرویی)
- ۲۰۳ نگاهی به مطبوعات عربستان
- ۲۲۳ درباره مرکز

میقات حج- جلد ۲۴

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹
 عنوان و نام پدید آور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی
 مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.
 مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴
 شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰ ریا
 یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).
 یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.
 عنوان روی جلد : خاطرات حج.
 عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).
 عنوان دیگر : خاطرات حج
 موضوع : حج -- خاطرات
 موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات
 رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۹م۱۵ ۱۳۸۰
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴
 ص: ۱

اشاره

حج در کلام امام

ص: ۵

... ابراهیم علیه السلام که به حسب روایات شریفه ما، «آنوقتی که طرف آتش می‌رفت و ملائکه آسمان به او گفتند که حاجت داری؟ گفت: به شماها، نه» (۱)، یک باب دیگری از معارف را داشته است و ما صورت عمل را می‌بینیم و از آن هم اعجاب می‌کنیم و اعجاب آور هم هست. لکن آنهایی که اهل معارف الهی هستند، باطن این صورت را ملاحظه می‌کنند.

اصل اعمال انبیا مطلقاً به حسب صورت، با اعمال ما به حسب نوع، موافق است. آنها نماز می‌خوانند ما هم نماز می‌خوانیم، آنها روزه می‌گیرند ما هم روزه می‌گیریم، آنها حج می‌روند ما هم حج می‌رویم، آنها قربانی می‌کنند ما هم قربانی می‌کنیم، و قوف می‌کنند ما هم قوف می‌کنیم. این صورت را همه با هم مشترکیم.

آن چیزی که اعمال ما را با آنها متفاوت می‌کند و اعمال انبیا را بعضی‌ها با بعضی دیگر متفاوت می‌کند، آن مغز عمل است، آن چیزی است که آنها از آن مبدأ، الهام می‌گیرند و این اعمال را با الهام از آنجا، عمل می‌کنند.

مسأله وحی و گرفتن وحی که در انبیا هست و آنها هم متفاوت هست، یکی از امور مهمی است که انسان تصوّرش را نمی‌تواند بکند که مسأله، چیست و چه بوده است؟ واسطه جبرئیل است؟ جبرئیل چه جور واسطه بوده است؟ آیا پیغمبر نازل کرده است جبرئیل را و به ولایت او نازل شده است؟ یا جبرئیل نازل شده است و آن وحی را رسانده است؟ مسائلی است که در آن صحبت است.

۱- بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۳، دنباله ح ۸

ص: ۶

مسأله قربانی فرزند، یک باب است که البته به حسب دید نوع بشر، مسأله مهمی است.

لکن آن چیزی که مبدأ این عمل می‌شود، آن چیزی که مقابله ما بین پدر و پسر را در آنجا متحقق می‌کند. این یک مسائل قلبی و روحی و معنوی است فوق این مسائلی که ماها می‌فهمیم. ما همه می‌گوییم که ایثار کرد، قربانی کرد و واقعاً هم اینطور بوده است، خوب، مهم هم هست. لکن آیا در نظر ابراهیم هم ایثار بوده است؟ ابراهیم هم در نظرش این بوده است که حالا- یک چیزی، تحفه‌ای پیش خدا می‌برد؟ اسماعیل هم سلام الله علیه در نظرش بوده است که جانفشانی برای خدا می‌کند؟ یا مسأله، این نیست؟ این مسأله‌ای است که تا نفسانیت انسان هست، خودیت انسان هست، اسمش ایثار است مثلاً اینکه می‌گوییم من فرزندم را در راه خدا ایثار می‌کنم، من در راه خدا جان خودم را ایثار می‌کنم، این برای ما مهم است و زیاد هم مهم است. برای ابراهیم این مسأله‌ای نیست، ایثار نیست. ابراهیم خودی نمی‌بیند تا ایثاری کرده باشد، اسماعیل خودی نمی‌بیند تا ایثار کرده باشد. ایثار این است که من هستم و تو (خدا) هستی و عمل من برای تو ایثار است این در نظر بزرگان اهل معرفت و اولیای خدا، شرک است، در عین حالی که در نظر ما کمال بزرگی است، ایثار بزرگ است. (۱) پی‌نوشتها:

۱- بیانات امام خمینی در دیدار با مسؤولین کشور به مناسبت عید سعید قربان، ۱۵/۶/۱۳۶۳ ه. ش.

ص: ۷

حج در کلام رهبر

... سیاستمدارانی که همت گماشته‌اند جهان را همیشه در دو قطب قوی و ضعیف، یا مستکبر و مستضعف نگه‌دارند، و مرکز قدرت را به زیان ملت‌های مستضعف، میان خود تقسیم کنند، از دو قرن پیش تا امروز، از وحدت امت اسلامی بی‌مناک بوده و بر سر راه آن مانع تراشیده‌اند! همان کسانی که در دهه حاضر، با قتل عام مسلمانان بالکان، یا تبعیض و بی‌عدالتی نسبت به اقلیت‌های مسلمان اروپا، یا بی‌تفاوت ماندن در برابر اینها، عزم مسیحی کردن یکسره اروپا را آشکار ساختند، از یک پارچه شدن اسلام با عنوان‌های اهانت آمیز یاد کردند و در تبلیغ و عمل، از آن جلوگیری نمودند.

تقویت این احساس در فرد، که وی عضوی از پیکر بزرگ امت است، و هدایت درست آن، باید بتواند بر همه آن ترفندهای تفرقه‌ساز غلبه کند، و ضمن اینکه هویت ملی و فرقه‌ای را در بخش‌های گوناگون امت اسلامی پاس می‌دارد، از فوایدی که در یکدلی و اتحاد است، همه این مجموعه بزرگ را بهره‌مند سازد، و عزت و اقتدار و خیر کثیری را که در یکپارچگی امت اسلامی نهفته است، شامل همه اجزا و اعضای آن کند.

طواف و سعی و نمازهای جماعت و همه حرکات و سکنات دسته‌جمعی در حج، این درس را به حج گزار می‌رساند، و آن را در اعماق وجود او نفوذ می‌دهد.

شناخت نمونه و نمایی از آن امت واحده، به معنی گامی عملی در راه تحقق آن آرزوی بزرگ - یعنی اتحاد اسلامی - و در نهایت سربر کشیدن قدرت واحده اسلامی در میدان سیاست

ص: ۸

جهانی است. دیدن توده‌های عظیم حج گزار از نقاط گوناگون عالم و با زبانها و رنگها و نژادهای گوناگون، افق دید مسلمان را گسترش می‌دهد و از مرزهای شخصی و قومی و ملی فراتر می‌برد و وظیفه اسلامی رفتار برادرانه، وی را با آن به تعارف و همزبانی و همدلی می‌کشد، خبرهای اختصاصی ملت‌ها را به سراسر جهان اسلام می‌برد، و توطئه تبلیغاتی دشمن را که همیشه، و امروز بیش از هر زمان، دست‌اندرکار قلب حقیقت و دروغ‌سازی و شایعه‌پراکنی است، خنثی می‌کند و فاصله‌های مکانی و زبانی و پنداری را از میان برمی‌دارد. با تبیین موفقیت یک ملت در دل ملت‌های دیگر، امید می‌دهد و با تشریح تجربه یک کشور، کشوری دیگر را مجرب می‌سازد. انزوا و تنهایی را از افراد و ملت‌ها می‌زداید و ابهت دشمن را در چشم آنان می‌شکند. مصیبت‌های بزرگ یک کشور را برای دیگران شرح می‌دهد و آنان را به فکر علاج آن می‌افکند. توقف حج گزاران در مراسم حج در یک نقطه، و به خصوص وقوف در عرفات و مشعر و مبيت در منی، همگی زمینه‌های مستعد این شناخت کارساز و کارآمدند.

شناخت عظمت و رحمت خداوند در حج به معنای تأمل در پایه‌گذاری این خانه است که در عین حال هم خانه خداست و هم خانه مردم؛ ... إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. هم جایی است که انسان نیازمند بدان روی می‌کند و هم نقطه‌ای است که عظمت آیین الهی در آن جلوه‌گر می‌شود. آمیزه‌ای از شکوه و عظمت و صفا و سادگی، یادگاری از نخستین ندای توحید و جایگاهی برای تحقق وحدت کلمه. هم نشاندار جای پای مجاهدان صدر اسلام که غریبانه در آن مبارزه کردند و مظلومانه از آن هجرت نمودند و فاتحانه و مقتدرانه بدان بازگشتند و آن را از نشانه‌های جاهلیت عرب پیراستند؛ و هم معطر به نفس نیایشگران و جای سجده متعبدان و دست‌نیز ثناگویان. هم مطلع خورشید اسلام در آغاز و مشرق طلوع مهدی موعود در انجام. هم پناهگاه دل‌های رمیده و هم امیدبخش جان‌های به ستوه آمده!

تشریح فریضه حج و ترتیب مناسک آن، هم نشانه عظمت است و هم آیت رحمت. با این شناخت است که دل‌ها به مشاهده کعبه شریف در مسجد الحرام منقلب می‌شود و بی‌راه‌ها به صراط مستقیم می‌پیوندند و انسانها دگرگونه می‌شوند ... (فرازی از پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به حجاج بیت الله الحرام. هفتم ذیحجه الحرام، ۱۴۱۸)

ص: ۹

اسرار و معارف حج

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۰

حج و رهبری

محمدتقی رهبر

از جمله مسائلی که به نحو عمیق و گسترده‌ای با حج و ریشه‌های تاریخی آن در ارتباط است، مسأله رهبری یا «امامت و ولایت» است. شایان تأمل است که واژه «امام» با بار معنوی و جایگاه والایی که دارد، برای نخستین بار در قرآن کریم برای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام عنوان شده است:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ... (۱)

و آنگاه درباره تنی چند از پیامبران بزرگ، از فرزندان ابراهیم مطرح گردیده است وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ... (۲) و نیز در موارد دیگری که ریشه در فرهنگ ابراهیمی دارد.

بدین ترتیب، اگر ابراهیم بنیانگذار حج در برهه‌ای خاص از تاریخ بشر بود، همو طلایه‌دار امامت و نخستین کسی است که بدین منصب مفتخر گردید و امام و اسوه پیامبران بعد از خود شد.

ناگفته نماند که «امام» و «ائمه» به مفهوم لغوی، درباره پیشوایان ضلال گمراه نیز کاربرد دارد که با این مفهوم خارج از بحث فعلی ما می‌باشد؛ مانند آیه: فَقَاتِلُوا أُمَّةً الْكُفْرِ. (۳) وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ. (۴)

۱- شأن و منزلت امامت

چنانکه از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به دست می‌آید، امامت حق بزرگترین موهبتی است که خداوند به جمعی از بندگان خالص و برگزیده خود اعطا

۱- بقره: ۱۲۴

۲- انبیاء: ۱۷۴

۳- توبه: ۱۲

۴- قصص: ۴۱

ص: ۱۱

فرموده و تحت شرایط خاصی قابل دسترسی و تحقق می‌باشد. «صبر» و «یقین» دو عنصر اساسی این شرائطند؛ همانگونه که آیه کریمه: *وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ* (۱) اشاره دارد.

صبر و استقامت در انجام رسالت و مسؤولیت که ثمره یقین به آیات الهی و مشهود عینی حقایق است، هرگاه ایمان و یقین با مراتب عالی‌اش برای انسان حاصل آمد، بی شک در برابر شداید و مصایب، آزار دشمنان و ناملایمات راه، در برابر سستی و پیمان شکنی همراهان و یاران نیمه‌راه، صابر و شکیبیا خواهد بود و بار تعهد و مسؤولیت را با قلب و قدمی استوار بدوش خواهد کشید. خداوند پیامبران «اولوالعزم» را اسوه صبر و پایداری دانسته و پیغمبر گرامی اسلام را بر تاسی به آنان در صبر و شکیبایی فرا خوانده است؛ فاصبرُ كما صبرَ اولوا العزمِ مِنَ الرُّسُلِ. (۲)

یکی از این طلایه‌داران، حضرت ابراهیم است که در پرتو کمال یقین و صبر، به مقام امامت برگزیده شد و این هنگامی بود که با پذیرش عبودیت مطلق و خالص حق، به نبوت ره گشود و از نبوت به رسالت و از رسالت به خلّت ارتقا یافت (۳) و شرایط احراز امامت فراهم گردید و در محبت و خلّت نسبت به معبود از کوره حوادث سربلند بیرون آمد که دشوارترین عقبه آن، ماجرای ذبح اسماعیل علیه السلام بود که در سن کهولت و در سرزمین منا به نمایش گذاشت؛ آزمایشی که می‌توانست پشت انسانهای مقاوم را خم کند، اما خلیل خدا با تصدیق به آیات الهی و تسلیم در برابر فرمان او، چهره در هم نکشید و چابک و مصمم با دست خویش و با قامتی استوار، کارد بر گلوی فرزند دل‌بندش اسماعیل نهاد تا ندای آسمانی یا ابراهیم! *قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا* (۴)

را شنید و ماجرای امتحان آن پدر و پسر خاتمه یافت و بدینگونه ابراهیم شایستگی آن پادشاه عظیم را یافت که امام خلق باشد، *إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ*. (۵)

حضرت رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «خداوند ابراهیم را پس از نبوت و خلّت به امامت برگزید ... این سؤمین مرتبه و فضیلتی بود که خداوند او را در خور تشریف آن گردانید و بدین وسیله نام و آوازه‌اش را بلند ساخت و فرمود: همانا تو را به امامت مردم برگزیدم».

«إِنَّ الْإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَأَشَادَ

۱- سجده: ۲۴

۲- احقاف: ۳۵

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵. «إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا» الحديث.

۴- صافات: ۱۰۵

۵- همان.

ص: ۱۲

بها ذِکْرُهُ فَقَالَ: اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا. (۱)

۲- شرط احراز امامت

مقام امامت و پیشوایی و شایستگی برای هدایت خلق تحت امر الهی، چیزی نیست که برای هر کس قابل دسترسی باشد، از اینرو می‌بینیم هنگامیکه بشارت الهی در خصوص امامت ابراهیم بدو می‌رسد، از شدت وجد و اشتیاق عرضه می‌دارد: آیا از ذریه من نیز کسانی هستند که به امامت برگزیده شوند؟ و آنگاه پاسخ می‌شنود که امامت عهد الهی است و ستمکاران شایستگی تصدی آن را ندارند، هرچند از دودمان تو باشند؛ قال و مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. (۲)

باری امامت امانت گرانسنگ الهی است و حاملان آن کسانی هستند که از شایستگی حمل این امانت و خلافت خداوندی برخوردار باشند، نه انسان‌های «ظلم و جهول»؛ چه؛ آنها غاصبانی هستند که گستاخانه خود را در معرض چنین امتحانی قرار داده و با قهر و غلبه و تزویر به حریم امانت الهی خیانت کرده و آن را به قبضه درآورده‌اند.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیث مفصّلی به تبیین این مطلب پرداخته که بخشی از آن چنین است: «آیه لا ینال عهدی الظالمین امامت هر ستمگری را تا روز قیامت مردود شمرد و به برگزیدگان خالص خدا منحصر ساخت. آنگاه خداوند ابراهیم را به آن گرامی داشت و به آنان که از ذریه او اهل صفا و اخلاص و تقوا و طهارت بودند اختصاص داد و فرمود: وَوَهَبْنَا لَهُ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ. وَ جَعَلْنَاهُمْ اٰثِمَةً يَهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا وَ اَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ اِقَامَ الصَّلَاةَ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. (۳)

۳- امامت در ذریه ابراهیم

امام رضا علیه السلام در ادامه سخن پیشین خود می‌فرماید: امامت در ذریه ابراهیم علیه السلام جریان یافت و نسلی از نسلی و قرنی از قرنی آن را به ارث می‌برد تا آن که خدای متعال آن را به پیامبر اسلام میراث داد و در این خصوص فرمود: اِنَّ اَوْلٰى النَّاسِ بِاِبْرٰهِيْمَ لِلَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ وَ هٰذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِيْنَ. (۴)

بدینسان امامت به‌طور کامل در اختیار آن حضرت قرار گرفت تا آن را به علی علیه السلام سپرد و به ترتیب در میان برگزیدگان از ذریه و

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

۲- بقره: ۱۲۴

۳- انبیاء: ۷۳

۴- آل عمران: ۶۸

ص: ۱۳

دودمان آن حضرت، که از موهبت علم و ایمان برخوردار بودند، جریان یافت. خداوند در این خصوص فرمود: وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ (۱).

بنابراین امامت تا روز قیامت به علی و فرزندان علی اختصاص دارد؛ زیرا بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست. پس این جاهلان از کجا به دلخواه خود کسان دیگری را برگزیدند؟! امامت منزلت انبیا و میراث اوصیا است. امامت خلافت خداوند و خلافت رسول الله و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهم السلام است. (۲) فرستاده گرامی خدا، هنگام بازگشت از حَبَّةُ الْوَدَاعِ، در غدیر خم، ضمن خطبه تاریخی خود فرمودند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَوَرَاثَةً فِي عَقِبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» (۳)

«هان، ای گروه مردم! من امر خلافت و رهبری را به صورت امامت و وراثت در دودمان خویش تا روز قیامت به ودیعه می‌نهم...». این است ریشه امامت و مسیر تاریخی آن که به اجمال از نظر گذشت.

مقصد اصلی ما بسط سخن در مسأله امامت نیست بلکه اشارتی است گذرا به تناسب ارتباط امامت با حضرت ابراهیم؛ یعنی بنیانگذار حج و نقشی که امامت در شکل‌گیری حقیقت حج و سرنوشت امت دارد که توضیح آن را خواهیم داد.

۴- مسأله ولایت

«ولایت» بُعد عملی امامت و یکی از شؤون امام است. ولایت، پرتو ولایت الهی و تالی تلو آن است؛ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا. (۴)

آن کس را که خداوند منصب امامت داده، ولایت خلق را بدو سپرده است. ولی خدا بر خلق قیومیت دارد و از آن‌رو که از سرچشمه وحی مدد می‌گیرد و به مصالح خلق واقف و به خصلت «علم و عدل» آراسته است، نسبت به مردم از خودشان اولویت دارد؛ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ (۵)

ولایت امانت بزرگ الهی است که آسمان و زمین و کوه‌ها از پذیرش آن سرباز زدند، اما انسان، این موجود شگفت‌آفرینش و اعجوبه هستی، آن را پذیرفت و هرچند گروهی از انسانها که قرآن از آنها به «ظلم» و «جهول» (۶) تعبیر نموده، حق چنین امانتی را ادا نکردند، اما انسان کامل، با بی‌کرانگی در علم و عمل و کمالات نفسانی و مؤمنان صادق با پذیرش مسؤلیت و تعهد و تسلیم مطلق، این بار

۱- روم: ۵۶. بارزترین مصداق علم و ایمان، علی و ائمه از فرزندان او می‌باشد که آیه بدان تفسیر شده است.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

۳- احتجاج طبرسی، ص ۶۲

۴- مائده: ۵۵

۵- احزاب: ۶

۶- «وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»، احزاب: ۷۲

ص: ۱۴

گران را به دوش کشیدند و هر کسی شایستگی آن را ندارد. امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید:

«الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ مَنْ ادَّعَاهَا بِغَيْرِ حَقِّ فَقَدْ كَفَرَ» (۱)

«امانت همان ولایت است، هر کس به ناحق دعوی آن کند کافر شده است».

پایبندی به تعهدات الهی و فنای در حق، معیاری است که امانتداران صادق را از مدعیان کاذب تفکیک می‌کند، تا سیه‌روی شود آن که در او غش باشد.

بدیهی است که طبق کتاب و سنت، حاملان بار امانت الهی در مرحله نخست علی علیه السلام و فرزندان او می‌باشند که پذیرش ولایت آنان بر همگان فرض است. اسحاق ابن عمار بایک واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر

آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَلْفَتْهُنَّ إِنَّهِنَّ كَانْنَ ظَالِمَاتٍ جَهْلًا» (۲) فرمود: «هی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام» (۳)

یعنی آن امانتی که به آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد و آنها از حمل آن ابا کردند و هراسان شدند اما انسان آن را پذیرفت، عبارت است از ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام. در روایت دیگر از سخن امام محمد باقر علیه السلام چنین آمده است: «خداوند از شیعیان ما در ولایت ما پیمان گرفت، در حالی که در عالم ذر بودند همان روز که جهت اقرار به ربوبیت خدا و نبوت محمد صلی الله علیه و آله پیمان گرفت»؛ «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ وَهُمْ ذُرِّيَّةٌ يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الدَّرِّ بِالْإِقْرَارِ لِلَّهِ بِالرَّبُوبِيَّةِ وَ لُمَحَمَّدٍ بِالتُّبُوءِ». (۴) هرچند در تفسیر «امانت» دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد، اما بارزترین مصداق آن، طبق روایات، همانا ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین است.

بنابه روایات وارده از ائمه علیهم السلام: آنچه در قرآن کریم به عنوان «ولایت الهیه، امانت ربوبی، هدایت واقعی طریق حق، قدم صدق، صراط مستقیم، عبودیت و تسلیم و موعظه خداوندی» و امثال آن عنوان گردیده است، مصداق بارزش، ولایت ائمه طاهر است. و آنچه به عنوان «استکبار، کفر، ضلالت، نفاق، انکار، همگامی با شیطان» و مانند اینها ذکر شده، بارزترین مصداقش انکار این ولایت است (۵). دلیل آن روشن است؛ چه، اگر از حریم ولایت اهل بیت گامی فروتر یا فراتر نهاده شود جز ضلالت و فسق و فساد چیز دیگری وجود ندارد. شواهد عینی این مدعا را در اعمال دوستان و دشمنان اهل بیت می‌توان دید.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۵ از تفسیر برهان، ذیل آیه ۷۲ سوره احزاب.

۲- احزاب: ۷۲

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۳

۴- همان، ص ۴۳۶

۵- به اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۲ تا ۴۳۹ بازگشت شود باب فیه نکت و نتف متن التنزیل فی الولاية

ص: ۱۵

۵- اعلام ولایت در حج

مسئله امامت و ولایت اهل بیت تا بدانجا اهمیت داشت که در حجة‌الوداع، در مسجد خیف، جبرائیل امین بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمان خداوند را در ابلاغ خلافت و وصایت علی، امیرالمؤمنین علیه السلام رسانید (۱) و در غدیر خم نیز بار دیگر بر آن تأکید ورزید و پیامبر به فرمان الهی در جمع زائران خانه خدا که عددشان را از هفتاد هزار تا صد و بیست هزار نفر گفته‌اند، به طرح آن پرداخت و با این که از همان آغاز بعثت بر مسئله وصایت و خلافت، به عبارات و صور گوناگون تأکید ورزیده بودند، در آخرین سال عمر مبارکشان و در یک اجتماع بی نظیر، از وجوه مسلمین که از بلاد اسلامی به حج آمده بودند، در غدیر خم (سرزمین معروف در نزدیکی جحفه)، طی خطابه‌ای غزا و طولانی آن را عنوان فرمودند و بر این مسئله حیاتی از مردم پیمان گرفتند و قرآن کریم ابلاغ ولایت و خلافت را بدانسان اهمیت داد که بدون تبلیغ آن رسالت، ناقص و ابر بود؛ یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ. (۲)

ولایت و امامت، اصل استواری بود که طمع کافران را، که چشم امید به نابودی اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بسته بودند، به یأس و نومیدی مبدل ساخت و از اینرو «اکمال دین» و «اتمام نعمت» بدان بستگی دارد؛ الْيَوْمَ يَكْفُرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا (۳) و این بدان معنا است که تنها در سایه ولایت می‌توان به بقای اسلام در سیمای واقعی‌اش امیدوار بود و بدون آن، کفار زمینه نفوذ در اسلام را خواهند یافت.

به هر حال، این واقعه مهم تاریخی در عصر درخشان رسالت و آخرین سال حیات مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله در حجة‌الوداع، گواه صادق دیگری است بر اهمیت مسئله رهبری و مسائل حکومت و زعامت دینی و سیاسی مسلمین که بنیانگذار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله بدان قیام و اقدام کرد و در حضور حاجیان و زائران بلاد برای تبلیغ مهمترین رکن معنوی اسلام پس از توحید و نبوت؛ یعنی امامت و ولایت، بهره گرفت.

چه، در وضعیت عصر رسالت، فرصتی مناسب‌تر از این و اجتماعی انبوه و باشکوه و مؤثرتر از آن وجود نداشت که پیامبر اسلام تکلیف امر رهبری امت را پس از

۱- احتجاج طبرسی، ص ۵۷

۲- مائده: ۶۷، به اتفاق مفسران شیعه و جمعی از عامه، این آیه در روز غدیر و اعلام ولایت علی، امیرالمؤمنین نازل شده است. فخر رازی از اهل سنت و جوهی را برای آیه آورده؛ از جمله از ابن عباس و براء بن عازب و محمد بن علی نقل کرده که آیه در فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد که با نزول آن پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ» آنگاه عمر نزد علی آمد و گفت: «هَنِيئًا لَكَ يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ». التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، ج ۱۳، ص ۵۳، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۰ هـ. نک: روح البیان آلوسی، ج ۳، ص ۱۹۳، الدر المنثور سیوطی و نیز مجمع البیان، از تفسیر ثعلبی و شواهد التنزیل حسکانی و روایات اهل بیت، در منابع روایی و تاریخی.

۳- مائده: ۲، نک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

ص: ۱۶

خود روشن سازد.

۶- پیام غدیر خم

محور اصلی خطبه غدیر، تبیین مسأله امامت و خلافت بعد از رحلت پیامبر خدا و در آینده تاریخ بود. در بخشی از این خطابه، با توجه به مسأله امامت و انحصار آن به علی علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام آمده است:

«هان ای مردم، من آن را به عنوان امامت و وراثت در دودمان خود تا روز قیامت به ودیعه می‌نهم. من آنچه را به ابلاغش مأمور بودم رساندم تا بر حاضر و غایب و آن که شاهد بوده و یا نبوده و آن کس که زاده شده یا آن که زاده نشده تا قیام رستاخیز حجت باشد. پس حاضر به غایب برساند و پدر به پسر اعلام دارد تا هنگامی که قیامت پیا شود.»

امامت و ولایت، زعامت بی‌قید و شرط ظاهری و باطنی مسلمانان است که خداوند این منصب را به افراد واجد شرایط رهبری سپرد تا حیات معنوی و مادی امت قوام گیرد. امامت و ولایت تنها راه مستقیم به سوی حق و معیار شناخت اسلام و عامل رهایی از چنگال سلطه‌گران غاصب است.

امام حق، تنها تکیه‌گاه مطمئنی است که امت می‌تواند زمام دین و دنیای خود را بدو بسپارد و حیات اخلاقی و نظام سیاسی و اجتماعی خود را در پرتو آن به نحو مطلوب شکل دهد. بدون امام، جامعه اسلامی بی‌صاحب و سالار و بدون معلم و مربی است. امامت و ولایت علاوه بر جنبه معنوی، عرفانی، اخلاقی و فرهنگی، بعد سیاسی و اجتماعی نیز دارد و حسن انتظام امور امت بدان وابسته است. چنانکه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیث جامع و مفصّلی به ابعاد تأثیر و نقش امام در سرنوشت اسلام و مصالح امت و جایگاه و شؤون ولی امر در این مسأله پرداخته‌اند که بخشی از آن چنین است:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلْحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي. بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرِ الْفَيْءِ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمْضَاءِ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعِ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ» (۱)

«امامت، زمامداری دین و انتظام امور مسلمین و سامان بخش دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، شالوده استوار اسلام و شاخه بلندپایه آن می‌باشد.

تمامیت و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فزونی غنائم و صدقات و

ص: ۱۷

اجرای حدود و احکام و دفاع از مرزها و سرحدات، به وجود امام بستگی دارد...».

هیچیک از اعمال و فرایض، بدون ولایت، روح و مفهوم ندارد و در پیشگاه خداوند پذیرفته نیست و ره به بیراهه می‌برد و انسان‌ها را به کعبه مقصود نمی‌رساند. ولایت راز قبولی عبادت و بندگی است و والی، هادی و راهبر و دلیل این راه. بنابراین هر عملی که فاقد این رهبری باشد حرکتی است کور و بی‌هدف و بسا انحرافی و گمراه کننده.

۷- جایگاه ولایت در اسلام

به این دلایل است که روایات، آن همه بر ولایت پای فشرده و در میان دعائم و شعائر اسلام، از «ولایت» به عنوان «ستون اصلی دین» یاد کرده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوذِيَ بِالْوَلَايَةِ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِالْأَرْبَعِ وَتَرَكَوا هَذِهِ؛ يَعْنِي الْوَلَايَةَ» (۱)

و در روایت دیگر از قول آن حضرت آمده است: «و لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ مَا نُوذِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ». (۲)

«اسلام بر پنج چیز بنیان نهاده شد، بر نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و بر هیچیک از اینها چون ولایت توصیه نشده است، اما مردم چهار چیز را گرفتند و ولایت را رها ساختند».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَتَانِي الْإِسْلَامُ ثَلَاثَةً: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْوَلَايَةُ، لَا تَصِحُّ وَاحِدَةً مُنْهَنَ إِلَّا بِصَاحَتِهَا». (۳)

«سنگهای زیرین اسلام سه چیز است: نماز، زکات و ولایت که هیچیک از اینها بدون دیگری صحیح نیست».

و نیز آن حضرت، در روایت دیگر از ولایت و محبت اهل بیت به عنوان اساس و بنیاد اسلام یاد می‌کند:

«لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ». (۴)

۸- نقش کلیدی ولایت

در برخی از این روایات به فلسفه و راز این موضوع اشاره شده که چرا ولایت برترین اعمال است و بدون آن اعمال عبادی ارزش ندارند. زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است؛ نماز، زکات، حج، روزه و ولایت». آنگاه زراره می‌پرسد: کدامیک از اینها برتر است؟ امام پاسخ می‌دهد: ولایت افضل است؛ چراکه ولایت کلید آنها است و والی دلیل و رهنما و مبین و مفسر آنها.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸

۲- همان، ص ۲۱

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸

۴- همان، ص ۴۶

ص: ۱۸

«لَأَنْتَ مُفْتَاخُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهَا» آنگاه به شرح بیشتر این موضوع پرداخته و در بخش دیگر از سخن می‌فرماید:
 «ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَانِ الطَّاعَةَ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ ...»

«بلندای قله هر چیز و کلید و درب ورود به اشیا و خشنودی خداوند در اطاعت امام است بعد از شناخت و معرفت او. خدای متعال می‌فرماید: «آن کس که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و آن که روی برتابد ما تو را نگهداریم او نساخته‌ایم، اگر مردی شب را به قیام و روز را به صیام بگذراند و همه دارایی خود را انفاق کند و در تمام عمر حج بجای آورد اما ولایت ولی خدا را نشناسد و تسلیم آن نباشد و اعمال خود را به رهنمود وی انجام ندهد، از خدای بزرگ حق مطالبه پاداشی ندارد و اصولاً از اهل ایمان نیست...» (۱) در روایت دیگر آمده است که یکی از یاران امام صادق علیه السلام بنام «عیسی بن سَری» از آن حضرت ارکان و مبانی اسلام را می‌پرسد امام در پاسخ می‌فرماید:

«شهادت به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار به آنچه او از نزد خدا آورده و زکات و ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله که خداوند بدان فرمان داده است. راوی می‌پرسد آیا ولایت را برتری است برای کسی که آن را بشناسد؟ امام صادق علیه السلام پاسخ می‌دهد: آری، خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و پیروی کنید از پیامبر و اولی الامر تان».

«اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم». (۲)

و پیامبر گرامی می‌فرماید:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». (۳)

«آن کس که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» (این امام) پس از رسول خدا علی علیه السلام بود اما دیگران می‌گویند: معاویه بود! پس از علی حسن و بعد از وی حسین علیهما السلام بود، اما دیگران گفتند: یزید بن معاویه بود! و اینها برابر نیستند و تفاوت آنها بر کسی پوشیده نیست. آنگاه امام صادق علیه السلام سکوتی کرد و سپس فرمود: باز هم بگویم؟ راوی عرضه داشت: بفرمایید، فدایت شوم. امام فرمود: «سپس علی بن الحسین علیهما السلام امام بود و بعد از وی محمد بن علی اباجعفر علیهما السلام و قبل از اَبی جعفر علیه السلام (امام باقر علیه السلام). مردم مناسک حج و حلال و حرام دینشان را نمی‌شناختند و آن حضرت ابواب

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹

۲- مائده: ۵۹

۳- این بخش از روایت مورد اتفاق شیعه و سنی است و با اندک تفاوت، در جوامع روایی عامه آمده است. المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، ج ۶، ص ۳۰۲ از صحیح مسلم.

ص: ۱۹

معرفت را بر آنان گشود و احکام و مناسک حج را بیان فرمود و حلال و حرامشان را روشن ساخت و مردم دانستند که به آنها نیاز دارند و دیگران نمی‌توانند نیازشان را رفع کنند و بدین منوال امر (امامت) جریان دارد و زمین از امام خالی نمی‌ماند و هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است و بیشترین چیزی که هر کسی بدان محتاج است، آنگاه که جان به حلقوم می‌رسد، این است که بگوید: «راهی درست و آیین نیکو را برگزیدم». (یعنی اقرار به ولایت کردم). (۱) روایات در این باره بسیار است که در اینجا به نقل دو روایت بسنده می‌کنیم.

حارث بن مغیره از امام صادق علیه السلام می‌پرسد که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد مرگش مرگ جاهلیت است؟» حضرت پاسخ می‌دهد: آری. راوی می‌پرسد: آیا مقصود، جاهلیت قبل از اسلام است یا جاهلیت به معنای عدم معرفت امام؟

حضرت در جواب می‌فرماید: «جاهلیت کفر و نفاق و ضلالت»؛ «عن حارث بن مغیره قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام قال رسول الله:

مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً؟ قال: نعم. قلت: جاهلية جهلاء أو جاهلية لا يعرف إمامه؟ قال: جاهلية كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ». (۲) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بَعَادَةً يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مَتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ...»

«هر آن کس که به بندگی خدا تن دهد و خود را در عبودیت به رنج افکند اما امامی از جانب خداوند نداشته باشد، سعی و تلاشش پذیرفته نیست و او گمراهی است سرگردان و خداوند از اعمال او بیزار است. امام سپس با بیان تمثیلی در این خصوص می‌فرماید: چنین کسی به گوسفندی می‌ماند که چوپانش را گم کرده و از گله خود بریده شده و روز را در حیرت بسر برد و چون شب رسد گله بیگانه‌ای ببیند و به آن گله بپیوندد و شب را با آنها بسر برد و هنگام صبح ببیند چوپانش نیست بار دیگر سرگردان شود و به جستجوی چوپان و رمه خود برآید تا به گله دیگری بپیوندد، آنگاه چوپان آن گله بر آن گوسفند نهیب زند که به چوپان و گله خود بپیوند! تو گم شده سرگردانی! از آن گله نیز رانده شده تا بالأخره طعمه گرگ گردد. امام آنگاه با خطاب به محمد بن مسلم فرمود: به خدا سوگند ای محمد! آن کس که از آحاد این

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۰

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷

ص: ۲۰

امت امامی آشکار و عادل که منصوب از جانب خداوند باشد، ندارد، گمراه و سرگردان است و اگر به این حال بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است. بدان ای محمد! که زمامداران جور و پیروان آنها از دین خدا معزول‌اند، گمراه‌اند و گمراه‌کننده و اعمال آنها چون خاکستری است که گردباد روز طوفانی پراکنده‌اش کند و نتواند آن را جمع‌آوری نماید و این است گمراهی عمیق. (۱)

پی‌نوشتها:

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۵

آموزه‌هایی از کعبه

محمد مهدی آصفی

ارزش کعبه

خداوند متعال «کعبه» را شرف بخشید و آن را جایگاه گردهمایی مردمی قرار داد که به گرد آن جمع می‌شوند و امنیت را که در زندگی فاقد آنند، باز می‌یابند: **وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا ... (۱)**

«و (به یاد آر هنگامی را که) کعبه را جایگاه اجتماع مردم و مکان امن آنان ساختیم ...»

این خانه را خداوند تبارک و تعالی شرافت بخشید و ویژه خود ساخت و آن را مبارک گردانید و مایه هدایت جهانیان قرار داد. خداوند متعال خانه‌ای را که ویژه خود گردانده است از میان آفریده‌های خود تنها به مردم اختصاص داد و فرمود: **انَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةٍ مَّبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ... (۲)**

«نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکه قرار دارد. خانه‌ای که جهانیان را سبب برکت و هدایت است* در آنجاست آیات روشن و مقام ابراهیم و هر که بدان داخل شود ایمن است ...»

خداوند کعبه را مایه قوام کار مردم قرار داد تا پیوند ایشان را با خدا و حرکت و تلاش و کوشش آنان را در جلب رضای او و نیز زندگی دنیا و آخرت و معاش و معاد آنان را تنظیم کند و رابطه آنان را با خدا و با خودشان نظم بخشد: **جَعَلَ اللّٰهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ (۳)**

«خداوند،

۱- بقره: ۱۲۵

۲- آل عمران: ۹۶-۹۷

۳- مائده: ۹۷

ص: ۲۳

کعبه؛ بیت‌الحرام را قوام کار مردم گردانید.»

فضیلت کعبه

خداوند متعال فضیلت بزرگی را ویژه خانه کعبه قرار داد و حضرت علی علیه السلام در فضیلت کعبه می‌فرماید:

«... مگر نمی‌بینید چگونه خدای بزرگ پیشینیان را در این جهان از زمان آدم علیه السلام تا امروز با سنگهایی که نه زیان دارد و نه سود و نه از بهر دید خوب است و نه برای شنود، محک زد و آزمایش نمود؟! چه، این سنگها را روی هم نهاد و یک چهار دیواری ساده اما با شکوه از آنها بر پا داشت و آن را حرمکده خود قرار داد. این حرمکده را در سخت‌ترین جاهای زمین و بر دامنه کوتاهترین کوهها و میان تنگترین و خشکترین درّه‌ها گذاشت و آن را روی شنهای نرم که کشت و کار در آنها دشوار و تهی از آب و چشمه‌سار است، برافراشت؛ شنزاری که نه شتر در آن پرورش می‌یابد، نه اسب، نه گاو، نه گوسفند. و نه هیچ جاندار دیگری برای زندگی بهتر، به سوی آن می‌شتابد. آنگاه به آدم و فرزندانش فرمود که آنجا روی آورند و دمی چند پیرامونش به سر برند. رفته رفته این شهر به صورت مرکز داد و ستد فراورده‌های سفرهای دور و دراز و محل آسایش و بار انداز آنها درآمد.

صاحب‌دلان از بیابانهای بی‌آب و گیاه و راههای پر پیچ و خم کوههای سفید و سیاه و جزایر دریاها دور و آکنده از خوشی و رفاه، به سوی آن می‌شتابند تا هنگام گردش به دور خانه خدا، از درِ خواری، شانه‌های خود را جنبانده لیک گویان در تقرب به درگاهش بهره‌های دنیوی و اخروی یابند. آشفته و گردآلوده، روی قدمهایشان لی‌لی می‌کنند و پروردگار یکتا را از صمیم قلب صدا می‌زنند. در حالی که جامه‌ها را از تن دور انداخته‌اند و با آرایش نکردن موی سر و صورت، از خوش‌نما ساختن خویشان پرهیز کرده‌اند، خداوند بدین گونه آنان را دچار رنج و گرفتاری می‌نماید و بدینسان راستی و درستی و شایستگی و ایمانشان را می‌آزماید سپس یکایکشان را فرا می‌خواند و وارد بهشت می‌گرداند.

اگر ذات اقدسش می‌خواست که پرستشگاه خود را میان چشمه‌سار و جویبار و دشتی گسترده و هموار و درختان بزرگی مانند کاج و سرو و چنار و میوه‌های رنگارنگ و ساختمانهای باشکوه و دهکده‌های پیوسته بهم و انبوه و کشتزارهای گندم درشت و پرمغز و

ص: ۲۴

بوستانهای خرم و سرسبز و زمینهای حاصلخیز و گلزارهای خوشبو و دلاویز و باغهای شاد و راههای آباد برپا سازد، هر آینه ارزش پاداش را به نسبت ناچیز بودن سختی و بلا، کاهش می‌داد و این کار در خور او نیست و به پیشگاه ارجمندش نمی‌برازد و چنانچه بی‌هایی که برای این خانه گذاشته شده و سنگهایی که دیوارهایش با آنها بالا- رفته زمرد سبز و یاقوت سرخ و درخشان و روشنی‌بخش بود؛ آن وقت شک و نگرانی را کم و سبک می‌کرد و تلاش و کوشش ابلیس را در سینه مردم از میان می‌برد. دیگر تردید و دودلی مفهومی نداشت و کسی نیک‌منشان را از بدکنشان نمی‌شناخت ولی خداوند بندگانش را به انواع سختی‌ها می‌آزماید تا پرستش آنها را قبول فرماید. بویژه دچار رنج و گرفتاریشان می‌کند تا تکبر و خودپسندی را از دلشان دور سازد و بار سنگین فروتنی را در نهادشان بیندازد. آزمایش دری است گشاده به سوی لطف و رحمت پروردگار و وسیله‌ای است آماده برای بهره‌مندی از بخشودگی و آمرزش آفریدگار...» (۱).

و از مولای متقیان علی علیه السلام نقل است که: «هرگاه برای انجام حج، قصد خانه خدا کردید به خانه کعبه بسیار نظر افکنید که خداوند عزوجل یکصد و بیست رحمت در خانه کعبه قرار داده که شصت تا از آن طواف کنندگان و چهل تا متعلق به نمازگزاران و بیست تا ویژه بینندگان (نظر افکنان) است.» (۲) و از معاویه بن عمار به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی را یکصد و بیست رحمت پیرامون خانه کعبه است که شصت تا از آن طواف کنندگان و چهل تا متعلق به نمازگزاران و بیست تا ویژه بینندگان (نظر افکنان) است.» (۳) و از اسحاق بن عمار نقل است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «ای اسحاق، هر کس در این خانه، یک بار طواف کند خداوند هزار حسنه برایش منظور می‌کند و هزار بدی و سیئه از وی پاک می‌سازد. آیا می‌خواهی آنچه از این هم برتر است، برایت باز گویم؟ عرض کردم: آری. حضرت فرمود: هر کس گره از کار برادر مؤمن خود گشاید، خداوند برای او یک طواف، دو طواف تا ده طواف، منظور می‌کند.» (۴) آموزه‌هایی از کعبه: خانه کعبه این جایگاه شرافتمند، در

۱- از خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه صبحی صالح، معروف به القاصعه صفحات ۴-۲۹۲

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۲

۳- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۲

۴- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۳

ص: ۲۵

زندگی مسلمانان دارای دو ویژگی و در واقع دو گونه توجیه است: یکی قبله و دیگری طواف که هر یک از این دو ویژگی‌ها، سبب مفهومی است که با دیگری تفاوت دارد. انشاءالله درباره هر دو سخن خواهیم گفت و سخن خود را با «قبله» آغاز می‌کنیم:

۱- قبله

فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا؛ (۱)

«تو را به سوی قبله‌ای که می‌پسندی می‌گردانیم».

قبله دارای نقش دوگانه‌ای است:

الف- مسلمانان روزانه دست کم پنج بار رو به خدا (رو به قبله) قرا می‌گیرند. ب- جهت‌گیری مسلمانان به سوی قبله، از وحدت و اتحادی برخوردار می‌شود.

اینک توضیحی درباره این دو نقش:

نقش نخست قبله:

روی کردن به قبله در نمازها، نشان از اخلاص در برابر خداوند متعال است و اخلاص به معنای تسلیم‌شدن خط سیر و جهت حرکت انسانها به خداوند متعال و روی آوردن به اوست.

گونه‌های مختلف تسلیم در برابر خدا:

۱- تسلیم در برابر قضا و قدر الهی به مفهوم عدم اعتراض و شکایت از مشیت و قضا و قدر الهی در خوشی‌ها و ناخوشی‌هاست؛ بالاتر از مرتبه چنین تسلیمی، رضامندی از قضا و قدر الهی است که از والاترین مراتب بندگی و یقین به شمار می‌رود.

۲- تسلیم‌شدن در برابر دین و حکم و شریعت الهی، به معنای اطاعت و تسلیم در برابر امر و فرمان خداوند و پای‌بندی دقیق به حدود و قوانین الهی است که تقوا نام دارد؛ این نوع تسلیم با نوع نخست تفاوت دارد. تسلیم نوع دوم، انقیاد داوطلبانه و ارادی به حکم خداوند متعال و حدود اوست، حال آن که تسلیم نوع نخست به معنای عدم شکوه و اعتراض به قضا و قدر الهی و اظهار رضایت از آن است.

قضا و قدر، بر کنار از اراده و اختیار انسان، بر او فرود می‌آید و بخواهد یا نخواهد، بر وی تحمیل می‌گردد.

۳- این که انسان خود را تسلیم خداوند کند و روی به خدا آورد، بدین معناست که وجهه الهی و رضایت خداوندی را هدف و سمت و سوی حرکت خود قرار دهد و هم و غمّش، تحقّق بخشیدن به خشنودی خدا و کسب رضای او و تقرّب به درگاه خداوندی باشد. این نوع تسلیم با نوع دومی که بیان نشد، متفاوت است؛ در نوع

ص: ۲۶

دوم، تسلیم به معنای طاعت و اجتناب از معصیت و گناه و کار و حرکت و تلاش در چارچوب حدود الهی و عدم تجاوز به این حدود و برکنار ماندن از حرمت‌های خداوندی است حال آن که تسلیم نوع سوم، یک مسأله روانی و ذهنی؛ یعنی جلب رضای الهی و خشنودی اوست.

تسلیم از نوع سومی که بیان شد، همان رسالت قبله است و این یکی از دو نقشی است که کعبه و خانه خدا در زندگی انسان ایفا می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

فَأَنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ... (۱)

«اگر با تو به داوری برخیزند بگو: من و پیروانم در دین خویش به خدا اخلاص ورزیدیم.»

و بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ (۲)

«آری، هر کس که از روی اخلاص رو به خدا کند، او نیکوکار باشد ...»

وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ... (۳)

«هر کس روی خویش به خدا کند و نیکوکار باشد، هر آینه به دستگیره استواری چنگ زده است ...»

و سرانجام وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ ... (۴)

«دین چه کسی بهتر از دین کسی است که به اخلاص روی به جانب خدا کرد و نیکوکار بود.»

و همانگونه که انسان تنها یک قلب دارد: مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ (۵)

یک چهره و یک رو بیشتر ندارد که یا به سوی خدا است و یا به سوی دیگری.

آدمی گاهی می‌تواند دو کار را همزمان انجام دهد؛ مثلاً هم راه برود و هم سخن بگوید ولی هرگز نمی‌تواند در یک لحظه روی خود را به دو جهت معطوف دارد؛ بنابراین معنای تسلیم و اخلاص آن است که تمام تلاش انسان و هدف و آماج حرکت و کوشش وی، رضای خداوند باشد:

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶)

«بگو: نماز من و قربانی من و زندگی من و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است.»

اخلاص و روی آوری به خداوند

۱- آل عمران: ۲۰

۲- بقره: ۱۱۲

۳- لقمان: ۲۲

۴- نساء: ۱۲۵

۵- احزاب: ۴؛ «خدا در درون هیچ مردی دو قلب ننهاده است.»

۶- انعام:

ص: ۲۷

متعال در این معنا، آن است که انسان در پیشگاه خداوند قرار گیرد و خود را در اختیار او بگذارد؛ یعنی در حرکت و سمت و سوی خود، تنها خدا را در نظر داشته باشد و از هر چه جز خداست، روی گرداند.

در نتیجه، روی آوری به خدا و اخلاص در راه او، مسیر حرکت انسان را نظم می‌بخشد و سامان می‌دهد. قرآن کریم از این معنا به روی آوری به دین یاد می‌کند و می‌فرماید:

وَأَنْ أِقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

«و به دین حنیف روی آور و از مشرکان مباش.»

روی آوردن به دین، تسلیم‌شدن و اخلاص در برابر خداوند متعال است؛ نقش دین در زندگی انسان همین است که انسان را رو به سمت خدا و در جهت خدا قرار دهد.

حالت‌های سه‌گانه انسان

روی آوردن به خدا و اخلاص به او، تنها حالت درست و صراط مستقیم زندگی انسان است. این حالت در برابر دو حالت دیگر؛ یعنی انحراف و روی گردانی از خداوند، قرار دارد که حالت‌های متفاوتی در زندگی انسان هستند.

انسان نسبت به خدا، سه حالت می‌تواند داشته باشد:

۱- قرار گرفتن در صراط مستقیم و راه راست.

۲- حالت روی گردانی و قرار گرفتن در برابر خدا؛ یعنی حالت کسانی که در قرآن از آنها به «مغضوب علیهم» یاد شده است.

۳- حالت انحراف از خدا و البته بدون روی گردانی است که همان حالت گمراهان (ضالین) است.

اینها همان سه حالت انسان در برابر خداوند است که در سوره فاتحه، به آنها اشاره شده است: حالت نخست، تنها حالت درست و

راست در زندگی انسان است. و دورترین حالت انسان نسبت به خدا همان حالت روی گردانی و قرار گرفتن در برابر خدا؛ یعنی در

شمار «مغضوب علیهم» بودن است؛ در این حالت انسان از دایره رحمت گسترده الهی - که جز به اراده خداوندی از چیزی دریغ

نمی‌گردد - خارج می‌شود؛ یعنی سقوط می‌کند و به هلاکت می‌افتد؛ در این صورت، پرده‌ای میان انسان و خدا حایل می‌شود.

میان این دو حالت، حالتی است که در آن انحراف از خدا و روی گردانی ناآگاهانه مطرح است و متعلق به گمراهان (ضالین)

ص: ۲۸

است؛ این حالت نیز منحرفانه است و بر راه درست و راستی قرار ندارد ولی متضمن رو در رویی با خداوند نیست و لذا در محدوده امید و رحمت الهی واقع است.

روی آوردن به قبله، نشان از همین تنها حالت درست و راست و مستقیم آدمی؛ یعنی اخلاص برای خدا دارد که اولین نقش قبله نیز در همین است.

دومین نقش قبله:

نقش دوم قبله در آن است که همه روی‌ها را به قبله سمت و سو می‌دهد. این یک ویژگی اجتماعی در اخلاص برای خداست که باعث نزدیکی و سرعت و اقبال بیشتری در حرکت به سوی خدا می‌گردد.

شگفت آن که حرکت انسان به سوی خدا در ضمن حرکت توده‌های مؤمن در همین سو، سریعتر، نیرومندتر و باعث خشنودی بیشتر خداوندی در مقایسه با حرکت تنها و انفرادی انسان به سوی خداست، مگر آن که این انسان تنها، همچون حضرت ابراهیم علیه السلام به تنهایی امتی به شمار آید.

خداوند متعال همواره دوست دارد تا بندگان خود را بطور گروهی در برابر خود یابد و اگر نماز گزارند به جماعت باشد و اگر رو به سوی او آورند، دسته جمعی اینکار را بکنند و اگر روزه گرفتند همگی با هم روزه بگیرند و اگر قصد افطار کردند، افطارشان گروهی و همزمان باشد. این ویژگی اجتماعی، ویژگی اصیل و خصلت پابرجایی و پرمفهومی در دین اسلام است و قبله، افزون بر اصل تسلیم در برابر خدا و اخلاص برای او، این ویژگی اجتماعی را نیز تحقق می‌بخشد.

۲- طواف

وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۱)

«و بر آن خانه کهنسال طواف کنند.»

دومین نقش کعبه در آن است که این هدف (یعنی رضای خداوندی و اخلاص برای او) همه تلاش و کوشش انسان و حرکت و سمت و سوی آن را فرا می‌گیرد و طواف، سمبلی از این مفهوم و معناست.

قبله، انسان را در نماز متوجه خدا می‌کند که البته وظیفه دشوار و سختی است ولی این وظیفه و نقش در مورد قبله، تمام سعی و تلاش و کوشش و حرکت انسان را شامل نمی‌شود. انسان نماز می‌خواند، تلاش و کوشش می‌کند، برای کسب روزی به سیر و سفر می‌پردازد، ازدواج می‌کند، آموزش می‌بیند، آموزش می‌دهد، به بازار

ص: ۲۹

می‌رود و هزار و یک کار انجام می‌دهد و در تمامی این فعالیتها، تنها در پی روزی و لذت و برآوردن نیازهای خویش - البته جز در معصیت خدا - است و مادامی که این حرکتها در معصیت الهی نباشد، اشکالی هم ندارد.

ولی بخش بزرگی از تلاش و کوشش و حرکت وسعی او در خارج از گستره رضای الهی و خشنودی خدا - به رغم عدم تضاد با آن - قرار دارد و بدین ترتیب رضای خداوندی و اخلاص برای خدا، تمامی سعی و کوشش‌های انسان را در بر نمی‌گیرد؛ این حالت نیز مشکلی ایجاد نمی‌کند. گو این که حرکت به سوی خدای را کند می‌سازد؛ حرکت انسان هنگامی به سوی خداست که در نماز رو به خدا ایستاده است ولی وقتی از نماز فارغ شد، این حرکت به سوی خدا نیز متوقف می‌شود و به کارهای روزمره زندگی می‌پردازد. جوامع معاصر مسیحی، چنین هستند، روی آوردن به خدا، تنها بخش بسیار اندکی از شخصیت مردم و حرکت آنان را در ساعتی چند از روزهای یکشنبه در کلیساها در بر می‌گیرد؛ وقتی این مدت را در کلیسا سپری کردند و به سایر بخش‌های زندگی خویش پرداختند، از خدا روی می‌گردانند و به کارهای حلال یا حرام دیگری می‌پردازند.

حداقل چیزی که در این مورد می‌توان گفت این است که حرکت انسان به سوی خدا، کند و ناپیوسته است و چنین حرکت کند و ناپیوسته‌ای نمی‌تواند انسان را به لقاء الله رهنمون سازد.

«طواف» به ما می‌آموزد که می‌توان در تمامی حرکتها و تلاش‌ها و سعی و کوشش‌های انسان در بازار و خانه و مسجد و مدرسه و میدان جنگ و عرصه صلح - وبی آنکه کمترین لطمه یا صدمه‌ای به فعالیت و حرکت وی وارد شود - رضای خداوندی و خشنودی او را در نظر گرفت.

حالتهای سه‌گانه انسان در برابر خدا

این موضوع، مستلزم توضیح و تفسیری است که بدین شرح که مطرح می‌کنیم:

انسان در برابر خدا سه حالت می‌تواند داشته باشد:

«شُرک»، «توحید» و «اخلاص».

اینک توضیحاتی درباره هر یک از این حالتها:

۱- شُرک؛ حالتی است که در آن، انسان بیش از یک عامل را بر رفتار و کردار خود حاکم گرداند؛ بدین معنا که در آن واحد،

ص: ۳۰

هم خداوند متعال و هم هوای نفس و طاغوت را بر خود حاکم سازد و در رفتار و کردار، تابع تمامی این عوامل - و نه تابع تنها حکم خدا و فرمان او - باشد؛ این انسان از خداوند متعال اطاعت می‌کند و در عین حال پیرو هوای نفس و طاغوت در معصیت الهی نیز هست. و در برابر حلال و حرام خدا، آنچه را که هوای نفس یا طاغوت روا یا ناروا دانسته، می‌پذیرد. این اطاعت از هوای نفس و طاغوت و انقیاء در برابر آن، در زندگی انسان در راستا و همراه با اطاعت از خدا و نیز توأم با معصیت و مخالفت با خدا صورت می‌گیرد.

قرآن چنین طاعتی را که همراه با طاعت الهی است و با معصیت و مخالفت با خدا تحقق می‌پذیرد، «شُرک» می‌نامد.

خداوند متعال در اطاعت از هواهای نفسانی می‌فرماید:

ارَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اللَّهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا (۱)

«آیا آن کس را که هوای نفس را به خدایی گرفته بود دیدی؟ آیا تو ضامن او هستی؟»

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اللَّهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ... (۲)

«آیا آن کس که هوسش را چون خدای خود گرفت و خدا از روی علم گمراهش کرد ... دیده‌ای؟»

اطاعت از هواهای نفسانی. در واقع پرستش این هواهاست، خدا کردن این هواهاست و پرستیدن هوای نفس، چیزی جز اطاعت و تسلیم در برابر آن نیست.

در مورد اطاعت از طاغوت نیز خداوند متعال می‌فرماید:

اتَّخَذُوا أَجْنَابَهُمْ رُؤَسَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَمَا امْرُؤًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ وَاحِدًا (۳)

«جَبَرها و راهبانِ خویش و مسیح پسر مریم را به جای الله به خدایی گرفتند، حال آن که مأمور بودند که تنها یک خدا را پرستند.» پرستش در اینجا، همان طاعت است.

مسیحیان تمامی آنچه را که بزرگان و رهبانانشان حلال یا حرام کردند، پذیرفتند و کم و کاست نکردند. پرستش آنان در واقع حاکمیت‌بخشیدن به اوامر و نواهی ایشان (یعنی بزرگان و رهبانان) به مسیحیان بود.

در این مورد روایت شده که عدی بن حاتم به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ما بزرگان و رهبانان خود را نمی‌پرستیم. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: مگر آنچه را که

۱- الفرقان: ۴۳

۲- جاثیه: ۲۳

۳- توبه: ۳۱

ص: ۳۱

ایشان حلال کرده‌اند حلال و آنچه را که حرام کرده‌اند، حرام نمی‌دانید؟»

۲- توحید؛ آن است که انسان تنها حکم خداوند را بر رفتار و کردار خود حاکم سازد و آنچه را که خداوند حلال دانسته روا بداند و آنچه را حرام کرده، ناروا بشمارد و جز حلال خدا را حلال و حرام او را حرام نداند و در زندگی خود تنها خدا را در نظر داشته باشد و امر و نهی الهی را در رفتار خویش اعمال کند و آنچه را خدا فرمان داده عمل کند و از آنچه نهی فرموده اجتناب ورزد. این معنای «توحید» و «تقوا» است.

البته ضرورتی ندارد که همه کارها و حرکت و تلاش و کوشش انسان در راه خدا و برای خدا و به منظور جلب خشنودی خداوند باشد. این که انسان برای کسب روزی (و نه جلب رضای خداوند) به بازار رود و کار کند به «توحید» وی آسیبی نمی‌رساند. آنچه به توحید آسیب می‌رساند آن است که انسان عامل رزق را حاکم بر رفتار خود گرداند و به موازات و در کنار حاکمیت الهی، به حاکمیت آن تن دهد و آنچه را که مستلزم کسب روزی است- اگر چه متضمن معصیت خدا و مخالف با او باشد- مورد توجه قرار دهد و بدان عمل کند.

خلاصه این که: «توحید» پذیرش حاکمیت خداوند متعال و ولایت مطلق او در زندگی از سوی انسان است و «تقوا»، حاکمیت بخشیدن به شریعت الهی در رفتار و کردار است؛ انسان- در حالت تقوا- هرگز آنچه را که خداوند باز داشته است مرتکب نمی‌شود و آنچه را که خداوند دستور به انجامش داده است رها نمی‌کند. در حالت «توحید» و «تقوا»، لزوماً تمامی رفتار انسان حتی در گستره امور مباح، برای جلب رضای خدا و خشنودی او نیست.

۳- اخلاص؛ این حالت بالاتر از مرتبه توحید است و هنگامی تحقق می‌یابد که انسان خود و زندگی و تمامی رفتار و کردارش را برای خدا قرار دهد و رضای او را در نظر داشته باشد؛ جلب رضای الهی تمامی حرکت و فعالیت و رفتار و کردارش را در برگیرد و این هدف؛ یعنی (جلب رضای الهی) رنگ خود را بر همه رفتار و کردارش بزند، اینان مخلصانند. اخلاص و خلوص در این معنا، دومین دعوت پیامبران پس از توحید است؛ اخلاص آن نیست که انسان به فعالیت و حرکت و کار و تلاش در بازار و خانه و مزرعه و جنگ و عرصه‌های اداری و اجرایی و سیاسی و ... پردازد و این کارها را لنگ بگذارد بلکه بدان معناست که انسان فعالیت و حرکت و تلاش خود را در تمامی

ص: ۳۲

این عرصه‌ها برای خدا و در جهت کسب رضای الهی انجام دهد.

چه بسیار ساده و آسان است که انسان بخش بزرگی از فعالیتها و تلاش خود را- از آن جهت که نکند در جهت خدایی نباشد- تعطیل کند و کاری نکند ولی دشواری در آن است که انسان همه تلاش و کوشش خود را، برای خدا انجام دهد، اسلام نیز بدان فرا می‌خواند که انسان حرکت و تلاش خود را در راه خدا انجام دهد و از هیچ یک از کارهای خود، باز نماند و هیچ کار و فعالیت را بر زمین نگذارد.

هر یک از این‌ها، شیوه‌ای برخورد معنوی- تربیتی است: یکی تعطیل کارها و دیگری انجام همه کارها و فعالیت‌ها با حفظ سیمت و سوی الهی در آن.

اولی روشی منفی است که اسلام آن را رد می‌کند و دومی شیوه‌ای سازنده است که اسلام بدان فرا می‌خواند.

«طواف» نیز به همین جنبه دشوارِ رابطه انسان با خداوند متعال اشاره دارد. در طواف، انسان دوره کاملی را به گرد کعبه طی می‌کند که در آن، انسان با شانه راست خود محیط دایره کاملی را از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال و در همه این سوها، طی می‌کند؛ هیچ نقطه‌ای روی این محیط، طی نشده بر جای نمی‌ماند. این محیط برابر با ۳۶۰ درجه است و هیچ جهت هندسی را وسیعتر و فراختر از ۳۶۰ درجه (یعنی محیط دایره) نمی‌شناسیم. در همان حالی که شانه راست انسان بر گرد محیط این دایره حرکت می‌کند، شانه چپ بر مرکز دایره- که همان کعبه است- ثابت می‌ماند و طی این حرکت دورانی، تکان نمی‌خورد. در این ثابت ماندن و بی‌حرکتی در کنار آن حرکت همه جانبه [شانه چپ و شانه راست] معنای عمیقی در زندگی انسان مسلمان نهفته است؛ انسان می‌تواند به تمامی فعالیت‌های مباحی که دیگران در عرصه‌های مختلف زندگی انجام می‌دهند، بپردازد بی‌آن که حتی یک لحظه از توجه به رضای الهی و تحقق خواست خدا، غفلت ورزد؛ برای خدا به بازار رود، برای خدا درگیر عرصه‌های مختلف زندگی شود. برای خدا، ازدواج کند و روزی خانواده خود را تأمین نماید. برای خدا در عرصه‌های سیاسی فعالیت کند. برزمد و دفاع کند اگر دوستی و محبتی ورزید و یا اگر کینه و نفرتی پیدا کرد برای خدا باشد. اگر خوشحال شد یا به خشم آمد در هر دو حالت برای خدا باشد.

انسان در این حرکت گسترده و فراگیر، از هیچ یک از حرکت‌ها و فعالیت‌هایی که

ص: ۳۳

مردم در عرصه امور مباح می‌پردازند، فرو نمی‌ماند و در هیچ بخش از این فعالیت‌های همه جانبه، از جلب رضای خداوندی، منحرف نمی‌گردد و در این صورت است که خالص و مخلصانه برای خدا کار کرده و هیچ شائبه‌ای در نیت تقرب الهی وی، وجود نخواهد داشت.

خداوند متعال درباره حضرت موسی بن عمران علیه السلام - کلیم و پیامبر خود - می‌فرماید:

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ أَنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۱)

«و در این کتاب، موسی را یاد کن او بنده‌ای مخلص و فرستاده‌ای پیامبر بود»

وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۲)

«جز در برابر اعمالتان کیفر نخواهید دید * مگر بندگان مخلص خدا.»

فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُؤْمِنِينَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۳)

«پس بنگر که سرانجام آن بیم‌یافتگان چگونه بود * جز بندگان مخلص خدا.»

تعبیر «مخلص» و «مخلصین» به فتح لام، در این آیات به معنای خالص و کس یا کسانی است که خویشتن و نیت خویش را از هر گونه شائبه غیر الهی، پاک و خالص گردانده است.

در تفسیر آیه: **إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛ (۴)**

«مگر آن کس که با قلبی رسته از شرک، به نزد خدا بیاید.»

به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام سفیان ابن عیینه روایت کرد که از آن حضرت درباره آیه فوق پرسیدم، فرمود: قلب سلیم، قلبی است که وقتی به پیشگاه خدا می‌رسی، جز او (یعنی خدا) کسی در آن نیست. هر قلبی که در آن شرک یا شکی وجود داشته باشد، رد می‌شود. قلب‌های سلیم از آن جهت زهد در دنیا پیشه کردند که دل‌هایشان تنها به آخرت و مسایل عقبی، پردازد. (۵) وقتی انسان خود را برای خدا خالص کرد و تمام تلاش و حرکت و فعالیتش را در راه خدا و برای خدا قرار داد، همه چیز در زندگی، او را به خداوند متعال نزدیک می‌سازد؛ زیرا او به سوی خدا آورده است و در هر کار و فعالیت و حرکتی دیدار خدا را همت خود قرار داده و از حرکت و کوشش باز نمانده و در هر تلاش و کاری، در هر عرصه‌ای که باشد: در جنگ و سیاست، در خوشی و ناخوشی، در بازار و خانه و مسجد - در همه حال - خدا را در نظر گرفته است و همه اینها، او را به خدا نزدیک

۱- مریم: ۵۱

۲- صافات: ۳۹ و ۴۰

۳- الصافات: ۷۴-۷۳

۴- شعراء: ۸۹

۵- اصول کافی: کتاب «الایمان والکفر»، باب الإخلاص، حدیث ۵. اصل عربی

ص: ۳۴

می‌سازد و در «جایگاهی پسندیده و نزد فرمانروایی توانا، همراه با صادقان و نیکان» قرارش می‌دهد.

پیش از آن که به درس‌های آموزنده «طواف» پایان دهیم، بی‌مناسبت نیست به ویژگی دیگری از ویژگی‌های طواف اشاره کنیم و آن جنبه اجتماعی آن است. خداوند متعال همواره دوست دارد که بندگانش به صورت دسته جمعی به دیدارش آیند و در صفوف به هم فشرده و دست در دست هم و در کنار یکدیگر، رو به سوی وی آورند و توده‌های مؤمن به صورت انبوه و گروهی، به سویش روان شوند.

این خصلت اجتماعی در حرکت به سوی خدا، بدان سرعت و قدرت و توان و استحکام فزونتری می‌بخشد و چه تفاوت بزرگی است میان پرستش خدا به وسیله انسان تنها و منفرد از یک سو و پرستش در میان انبوه مؤمنان و به صورت گروهی، از سوی دیگر وجود دارد؛ عبادت نوع دوم؛ یعنی عبادت جمعی و گروهی باعث خوشایندی بیشتر و تقرب فزونتر به خداوند متعال و مایه پذیرش بیشتر از سوی حق تعالی است.

در طواف، این خصلت اجتماعی کاملاً آشکار است. چه، خداوند متعال مؤمنان را به طواف خانه خدا طی روزهای مشخص و محدودی از سال فرا می‌خواند؛ مؤمنان در این ایام به گرد حرم جمع می‌شوند و فشرده می‌شوند و در این ازدحام و انبوهی، مخلصانه به درگاه خداوند روی می‌آورند.

این یکی از درس‌های شگفت و با اهمیت «طواف» است.

عبادت خدا و جلب رضای او، در میان انبوه مؤمنان، البته که مستلزم ازدحام و شلوغی و رقابت و حتی رقابت منفی است و با همه این احوال، خداوند متعال ما را بدان فرا می‌خواند که در چنین جو شلوغ و ازدحامی، به سوی او گام برداریم و حرکت کنیم و در عین حال ما را به گذشت و فداکاری و چشم‌پوشی و بی‌توجهی به مشکلاتی که ممکن است بر اثر این ازدحام و شلوغی میان خود مؤمنان پدید آید، فرا می‌خواند؛ این حوادث ناگزیر است و گذشت و چشم‌پوشی و بی‌توجهی به آنها نیز باید صورت گیرد.

داود بن سرحان روایت کرده، می‌گوید:

«از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

چهار چیز است که فرد مؤمن از هر چهار یا یکی از آنها برکنار نمی‌ماند و در امان نیست: مؤمنی که بر وی رشک برد (که از همه دشوارتر است)، منافقی که تعقیبش

ص: ۳۵

کند و دشمنی که با وی به نبرد پردازد و بالأخره شیطانی که فریبش دهد.»

«طواف» دو صحنه را فرا روی ما قرار می‌دهد:

یکی از داخل و دیگری از خارج که هر کدام با دیگری متفاوت است؛ وقتی از فراز بیت‌الله الحرام چشم به طواف [و طواف کنندگان] بیافکنیم، توده انبوهی را می‌بینیم که در حرکتی آرام، پیگیر و پیوسته به گرد خانه کعبه می‌گردند تو گویی زمین مسجدالحرام در حرکتی آرام و دلنواز، آنان را به حرکت در آورده است، این صحنه و چشم‌انداز طواف از بیرون است و بیانی از حرکت «توحید» و «اخلاص» در تاریخ و از اعماق تاریخ است.

صحنه دیگری نیز - همچنانکه گفتیم - وجود دارد که از درون است و آن هنگام است که ما نیز وارد ازدحام و جمعیت طواف کنندگان می‌شویم و به خیل آنان می‌پیوندیم؛ طواف کنندگان ما را تحت فشار قرار می‌دهند و گاه در تنگنا قرار می‌گیریم و به اصطلاح تنه می‌خوریم که بیانی از حرکت «توحید» و «اخلاص» از درون نیز هست.

حرکت «توحید» و «اخلاص» برای خداوند متعال در زندگی ما، حتماً باید در جریان صفوف مؤمنان موحد و مخلص و از مسیر چنین ازدحام و رقابت سازنده و گاه منفی صورت گیرد و با این حال خداوند متعال از ما می‌خواهد که سنگینی رسالت «توحید» و «اخلاص» را در زندگی و در میان توده‌های مؤمن و انبوه جمعیت خداجوی بر دوش بگیریم و هم او (خدا) از ما می‌خواهد که نتایج و پیامدهای این ازدحام و رقابت و تنگناها را به مثابه واقعیتی ناگزیر به جان بخریم و در عین حال ما را به گذشت و چشم‌پوشی و تساهل فرا می‌خواند و از ما می‌خواهد تا آنجا که در توان داریم این مشکلات را نیز بر خود هموار کنیم. این نیز دومین درس از درس‌هایی است که می‌توان از «طواف» گرفت.

ص: ۳۶

پی‌نوشتها:

ص: ۳۷

فقه حجّ

طرح جایگزین شود.

ص: ۳۸

استفتاءات جدید

محمد حسین فلاحزاده

ص: ۵۱

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

ص: ۵۲

افسانه غرانیق

افسانه غرانیق (۱)

سید جعفر شهیدی

هنوز چهار ماه از اقامت مهاجران در حبشه نگذشته است که به خیال بازگشت می‌افتند و یک دسته از آنها مراجعت کرده، در شوال سال پنجم بعثت، وارد مکه می‌شوند. این بازگشتِ نابهنگام برای چیست؟ وقتی دنباله تحقیق را گرفته به جستجوی علت و انگیزه بازگشت مهاجران برمی‌خیزیم، به افسانه شکفت‌آوری برمی‌خوریم: «افسانه غرانیق!»

افسانه غرانیق را باید مفصل نوشت و به دقت بررسی کرد؛ چرا که در زندگی بعضی از صحابه (همان مهاجران به حبشه) تأثیرگذار بوده است. هیچ تاریخ‌نگاری نمی‌تواند در نقل وقایع زندگی عثمان بن عفان، به یکباره بنویسد: «عثمان، چهار ماه پس از هجرت به حبشه، به مکه بازگشت و دوباره هجرت کرد و به دوستانش در حبشه پیوست». آیا به سادگی می‌توان از کنار این واقعه گذشت؟ هر خواننده‌ای به فکر فرو می‌رود که علت این مراجعت و بازگشت، چه بوده و چرا ذکر نشده است؟ و شاید افسانه غرانیق به گوشش خورده باشد و بیندارد که تاریخ‌نگار مسلمان، در پاسخ این پرسش، عاجز مانده است! و شاید تصور کند که

۱- این نوشتار، یکی از مقالات کتاب «جنايات تاريخ» نوشته استاد دکتر سید جعفر شهیدی است که در سه مجلد، در سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ منتشر گردیده است.

ص: ۵۳

خرده‌گیری‌های مستشرقان در اطراف داستان غرائق، بجاست!

افسانه غرائق چیست؟ افسانه غرائق به طور خلاصه، این است که «پیغمبر خدا بت‌های مشرکان را ستایش کرده‌است!» اکنون ناچاریم این افسانه را ابتدا چنانکه برخی از مورخان اسلام (مانند طبری و ابن سعد) و معدودی از محدثان (چون ابن حجر عسقلانی در کتاب «الإصابة فی تمییز الصحابه» و صاحب کتاب «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری») به قلم آورده‌اند، بنویسیم. آنگاه درباره اصل موضوع بحث کرده، با اسلوب صحیح و علمی، این «داستان» یا بهتر بگوییم این «افسانه!» را تجزیه و تحلیل می‌کنیم. در آخر داستان، ملاحظه خواهید کرد که نتیجه بزرگی از ذکر این افسانه خواهیم گرفت و ملاحظه می‌کنید که دست‌پلید منفعت‌پرستان، چگونه اصول مسلم‌دین را به نفع خود تغییر داده و در نتیجه، جامعه امروز ما پس از صدها سال، هنوز هم از عهده ادای کفاره لغزش یا گناهان این عده، بیرون نیامده است.

گفتار طبری درباره غرائق:

«وقتی پیغمبر دید خویشاوندانش از او روی گردانده، دوری می‌کنند، آرزو کرد که خدا آیه‌ای بفرستد؛ شاید به وسیله آن به خویشاوندانش نزدیک شود. و با محبتی که به فامیلش می‌ورزید، دوست داشت این خشونت و دشمنی به نرمی و آشتی مبدل شود. نتیجه این آرزو و تلقین به نفس، این شد که: وقتی سوره نجم بر او نازل گشت و آن را در مجمع قریش خواند، همین که به آیه *أَفَرَأَيْتُمُ اللَّمَّاتِ وَالْعُزَّىٰ* رسید، شیطان از خیال درونی که پیغمبر درباره نزدیکی به قومش داشت، سوء استفاده کرد و به زبان او گذاشت که در ستایش بتها بگوید: *(تِلْكَ الْغَرَائِقُ الْعُلَىٰ وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ تُرْتَضَىٰ)*. (۱)

قریش که این گفته را شنیدند، از ستایش خدایان خود خرسند گشتند و پذیرفتند. مسلمانها هم بی‌اینکه پیغمبر خود را به لغزش یا خطا یا گمان بیهوده‌ای متهم کنند، او را تصدیق کردند. همین که پیغمبر به سجده رسید و سوره را پایان داد، مسلمانها برای اظهار پیروی و تصدیق پیغمبر خود، به سجده رفتند و از مشرکان قریش هم هر کس در مسجد حاضر بود سجده کرد. چه، به گوش خود ستایش بتها را از پیغمبر شنیده بود!

تنها ولید بن مغیره که پیری

۱- «اینان بتان بزرگ‌اند؛ همانا میانجیگری آنها پذیرفته است!»

ص: ۵۴

سالخورده بود و توانایی سجده نداشت، مشتی خاک گرفت و به پیشانی خود رساند. آنگاه مردم پراکنده شدند. قریش هم وقتی دیدند پیغمبر خدایان آنها را ستود و گفت: «آنها بتان بزرگی هستند که شفاعتشان پذیرفته است!» بسیار خوشود شدند.

خبر سازش قریش با پیغمبر، به حبشه رسید و مهاجران شنیدند که قریش مسلمان شده‌اند. این بود که دسته‌ای از آنها برگشتند و دسته‌ای باقی ماندند. از آن سو، جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و گفت: «چه کردی؟! آنچه خواندی من نیاوردم! سخنی گفتمی که خدا نگفته بود!» پیغمبر سخت اندوهگین شد و از خدا بیمناک گردید. خدا که بسیار با وی مهربان بود برای این که خاطر او را آسوده سازد (!) آیاتی بر وی فرستاد و به او فهماند که پیامبران پیش از او نیز با شیطان همین کشمکش را داشته‌اند! و شیطان در گفته‌های آنها مداخله و تصرف می‌کرده! ولی خدا گفته شیطان را باطل و گفته‌های خود را استوار می‌ساخته است! آیاتی هم که این تسلیت را در برداشت، نازل شد:

وما أرسلنا من قبلك من رسولٍ ولا نبیِّ الا اذا تمنى القى الشیطان فی اُمنیته فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته والله علیهم حکیم (۱)

خدا با این تسلی، گرفتگی خاطر پیغمبرش را برطرف ساخت و ترس وی را زایل کرد! و آنچه را که شیطان در ستایش بتها گفته بود (تلك الغرائق العلی وان شفاعتھن تُرضی) با آیات اَلَكُم الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَى، تلك اذا قسمة ضیزی ان هی الا اسماء سمیتموها انتم وآبائکم ... لمن یشاء ویرضی (۲)

باطل کرد». (۳) طبری این افسانه را با اختلاف جزئی از محمد بن کعب قرظی به تنهایی نقل می‌کند. نقل ابن سعد در «طبقات» نیز به همین مضمون است که ترجمه آن را نیز می‌آوریم: سخن صاحب «طبقات» درباره غرانیق:

«وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله دید قریش از او گریزانند، آرزو کرد که کاش آنچه موجب این تنفر شده است بر وی نازل نمی‌شد. یک روز که در خانه کعبه نشسته بود، سوره نجم را خواند، همین که به آیه افرأیتم اللات والعزی و مناة الثالثة الأخری رسید، شیطان به خاطرش انداخت که بگوید:

(تلك الغرائق الأولى، منها الشفاعة تُرتجى). (۴)

آنگاه سوره را تا پایان خواند و سجده کرد؛ مردم هم سجده کردند. تنها

۱- «پیش از تو پیغمبری نفرستادیم، جز این که هرگاه آرزویی می‌کرد، شیطان در آن راه می‌یافت؛ پس خدا آنچه را که شیطان القا می‌کرد، نسخ و آیات خود را محکم می‌سازد و خدا دانا و حکیم است.» حج: ۵۱

۲- «آیا پسران از آن شما و دختران از آن اوست؟ این قسمتی است غیر عادلانه. این بتان چیزی جز نامها که شما و پدرانتان بر آنها داده‌اید، نیستند. خدا به آنها نیرویی نداده ...» نجم: ۲۷-۱۹

۳- ص ۱۱۹ و ۱۲۰، جزء ۱۷ تفسیر طبری، طبع مطبوعه میمنیه و ص ۱۱۹۲، جلد سوم، تاریخ طبری، تصحیح دخویه.

۴- «اینان خدایان نخستین هستند؛ از اینها باید امید میانجیگری داشت.»

ص: ۵۵

ولید بن مغیره یا سعید بن عاص که پیری ناتوان بود، کفی خاک برداشت و بر پیشانی گذاشت. مشرکان از گفته پیغمبر خشنود شدند و گفتند: ما هم می‌دانستیم خدا می‌میراند و زنده می‌کند و روزی می‌دهد؛ ولی خدایان نزد او میانجیگری می‌کنند. حالا که آنها را در خدایی شریک خواندی، ما با تو هستیم.

پیغمبر از این گفتار متأثر شد و به خانه رفت. شب که جبرئیل نزد وی آمد و او سوره را خواند، جبرئیل گفت: «من این دو جمله را نیاورده‌ام! در این صورت، به خدا افترا بسته‌ام؟!»

آنگاه، خدا این آیات را بر او نازل کرد:

وَان كَادُوا لَيَفْتِنُوْنَكَ عَنِ الَّذِي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَاِذَا لَا تَخْذُوْكَ خَلِيْلًا. وَلَوْ لَا اَنْ تَبْتُنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ اِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيْلًا. اِذَا لَاذُقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيْرًا (۱)

مهاجران که در حبشه بودند، وقتی شنیدند مشرکان تسلیم شده‌اند، گفتند:

«هرگاه ولید بن مغیره و سعید بن عاص به پیغمبر گرویده باشند، دیگر چه کسی باقی مانده است؟ حال که چنین است، چرا در غربت بمانیم؟ و از زن و بچه خود دور بخواهیم؟! اینجا بود که دسته‌ای از آنها برگشتند؛ همین که نزدیک مکه رسیدند، به سواری از طایفه کنانه برخوردند و از او پرسیدند: از قریش چه خبر داری؟ جواب شنیدند: هیچ! محمد خدایان آنها را به نیکی یاد کرد، آنها هم تسلیم شدند ولی محمد دوباره برگشت، آنها هم دشمنی را از سر گرفتند. وقتی من بیرون آمدم قریش و محمد به حال دشمنی بودند.

مهاجران پس از اطلاع از چگونگی واقعه، مشورت کردند که باید چکار کنند؟ آیا هنوز که دشمن از مراجعت آنها اطلاع پیدا نکرده، بازگردند یا به شهر بروند و اوضاع را از نزدیک ببینند؟ در همان جلسه تصمیم گرفته شد که باید برای به دست آوردن اطلاع دقیق، وارد شهر شد. ضمناً هر کسی هم از خویشاوندان و بستگان خود دیدن کند. ورود این عده به مکه، در شوال سال پنجم بعثت بود (البته خوانندگان نباید فراموش کنند که عثمان نیز جزء این دسته بوده است). وقتی مهاجران دیدند فشار کفار قریش بیشتر شده، از پیغمبر اجازه خواستند که دوباره برگردند. پیغمبر هم به آنها اجازه داد. (۲)***

طبری نیز این افسانه را با عبارت و

۱- می‌خواستند از آنچه به تو وحی فرستاده‌ایم، تو را بفریبند تا بر ما، به دروغ چیزی بنویسی؛ اگر نبود که تو را استوار ساخته‌ایم، اندکی بدانه‌ها میل می‌کردی؛ این هنگام دوچندان شکنجه در زندگی و مردن به تو می‌چشاییدیم و برای خود یآوری نمی‌یافتی.

اسری: ۷۵-۷۳

۲- محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۳۷؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۹۲، طبع دخویه.

ص: ۵۶

کیفیت دیگر در تفسیرش و از زبان دو سه تن - جز این دو نفر (محمد بن کعب و محمد بن قیس) - نقل کرده که تفصیل آن بدین قرار است:

۱- در تفسیر خود آورده است: قریش به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند همنشینان تو فقیران، تنگدستان و بیچارگانند؛ اگر خدایان ما را به نیکی یاد کنی، همنشین تو می‌شویم و مردم هم از هر سو به تو روی می‌آورند.

پیغمبر سوره نجم را خواند؛ چون به این آیه رسید: **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ** شیطان به زبان او گذارد **«وَهِيَ الْغَرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَشَفَاعَتُهُنَّ تُرْتَجَىٰ»**. (۱)

گفتنی است طبری این افسانه را به «رفیع ابوالعالیه ریاحی» نسبت می‌دهد.

۲- و نیز همو گفته است: قریش به پیغمبر گفتند همنشینان تو، بنده بنی فلان و مولای بنی فلان هستند. اگر خدایان ما را به نیکی یاد کنی، ما همنشین تو می‌شویم؛ اشراف عرب هم به سوی تو می‌آیند. وقتی مردم دیدند اشراف طایفه تو در کنارت هستند، به تو دل بستگی پیدا خواهند کرد.

اینجا بود که شیطان این آیه را در خاطرش انداخت: **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ** و بر زبانش انداخت: **«تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَشَفَاعَتُهُنَّ تُرْتَجَىٰ»**. (۲)

۳- از سعید بن جبیر نقل شده: چون این آیه آمد **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ** ...، پیغمبر آن را خواند آنگاه گفت: **«تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ تُرْتَجَىٰ»**.

۴- از عبدالله پسر عباس در سبب نزول و ما أرسلنا من قبلك من رسولٍ ... نقل شده: هنگامی که پیغمبر نماز می‌خواند، داستان خدایان عرب بر او نازل شد. وی آن داستان را خواندن گرفت.

کفار بشنیدند و گفتند: «خدایان ما را به نیکی یاد می‌کنند!» آنگاه نزدیک وی رفتند و او می‌خواند: **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ**. در این وقت، شیطان القا کرد: **«أَنَّ تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعُلَىٰ مِنْهَا الشَّفَاعَةُ تُرْتَجَىٰ»**. (۳)

این است ریشه «داستان گرانیق» یا بهتر بگوییم «افسانه گرانیق» در تاریخ مسلمانان.

*** از فهرست گفتارهای گذشته روشن شد که مدرک نهایی افسانه گرانیق، کتابهای تاریخ و تفسیر طبری و طبقات ابن سعد می‌باشد؛ یعنی این دو نفر، نخستین کسانی هستند که افسانه گرانیق را در کتاب خود ضبط کرده‌اند.

یعلی بن حجر عسقلانی می‌گوید:

۱- اینان بت‌های والا هستند و میانجیگری آنان امید می‌رود.

۲- تفسیر طبری، جزء ۱۷، ص ۱۲۰، طبع میمنیه مصر.

۳- تفسیر طبری، جزء ۱۷، ص ۱۲۰، طبع میمنیه مصر.

ص: ۵۷

موسی بن عقبه این داستان را در «مغازی» از محمد بن شهاب زهری (و گمان دارم او از پسر عباس) نقل کرده و همچنین ابومعشر نیز آن را در «سیره» از محمد بن کعب قرظی و محمد بن قیس نقل کرده و طبری از او نقل می‌کند. هرگاه این دو مدرک را نیز اضافه کنیم، (۱) «مغازی» ابن شهاب و «سیره» ابومعشر، مدرک نهایی افسانه است. آنگاه مطابق این مدارک، آخرین نفری که داستان غرائق از او نقل می‌شود، این شش نفرند:

۱- محمد بن کعب قرظی ۲- محمد ابن قیس ۳- مطلب بن عبدالله بن حنطب ۴- رفیع ابوالعالیه ریاحی ۵- سعید بن جبیر ۶- عبدالله پسر عباس.

تجزیه و تحلیل افسانه غرائق

یک واقعه تاریخی را که چندین سال از آن گذشته و ما در ضمن مطالعه کتاب به آن برمی‌خوریم، هرگاه بخواهیم درستی و نادرستی آن را بدانیم؛ یعنی بفهمیم این واقعه بدین کیفیت رخ داده یا نه، برای اثبات درستی آن، ابتدا باید یکی از دو موضوع محقق باشد:

الف: کسی که این واقعه را نقل می‌کند، خودش حاضر بوده یا از زبان کسی بگوید که او در محل حادثه حضور داشته است.

ب: فرض کنیم در کتابی به یک واقعه تاریخی برخورده‌ایم که گوینده آن را نمی‌شناسیم، یا نمی‌دانیم خود او در محل حادثه بوده یا نه؛ در این صورت باید آن واقعه را با کلیه حوادثی که از جهت زمان و مکان بدان مربوطند، سنجید. همچنین مقتضیات عصر و طبیعت اشخاصی را که این حادثه با آنها بستگی دارد در نظر گرفت و نیز قرائنی که ممکن است وجود این حادثه را تأیید یا تکذیب کند، در نظر داشت.

آنگاه (در صورت اول) هرگاه خود گوینده حضور داشته باشد و (در صورت دوم) هرگاه قرائن موجود، وجود واقعه را تکذیب نکند، تازه ممکن است بگوییم آن واقعه رخ داده است. ولی اگر یکی از این دو مقدمه درست نباشد (چنانکه گوینده خود شاهد قضیه نبوده و یا قرینه‌ای که وجود واقعه را تأیید کند پیدا نشود) درستی مطلب مورد تردید واقع می‌شود و هرچه نشانه‌هایی که وجود واقعه را تکذیب کند بیشتر شود، نادرستی موضوع روشن‌تر خواهد گشت؛ تا آنجا که بکلی فاقد ارزش می‌گردد.

پس از تذکر این مقدمه، ناچاریم در مورد افسانه غرائق، هر دو راه را بیماییم و

۱- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ص ۳۰۶، ج ۸، طبع مطبعه خیریه قاهره، ۱۳۲۵

ص: ۵۸

این افسانه شگفت‌انگیز را که دست‌آویز چند نفر مغرض گشته است با اسلوب علمی تحلیل کنیم.

راه اول

خوانندگان محترم ملاحظه فرمودند که افسانه غرائق، از کتابهای: «طبقات» محمد بن سعد، «تاریخ الرسل والملوک» و «تفسیر»

ابوجعفر محمد بن جریر طبری سرچشمه گرفته است و هرگاه مدارکی را که ابن حجر نوشته به شمار بیاوریم و بگوییم:

طبری این افسانه را از کتاب «سیره» ابومعشر نقل کرده، در آن صورت مدرک نهایی، کتاب «مغازی» موسی بن عقبه و «سیره»

ابومعشر می‌باشد که فعلاً هیچ یک از این دو کتاب در دسترس نیست. ولی باز هم این دو نفر گوینده اصلی نیستند؛ بلکه آنها نیز از

محمد بن کعب قرظی و محمد ابن قیس، روایت می‌کنند.

موسی بن عقبه (صاحب کتاب مغازی) که افسانه غرائق را از محمد بن شهاب نقل می‌کند، در سال ۱۴۱ هجری (۱) واگره، در

سال ۱۴۳ مرده است.

وفات محمد بن شهاب تابعی نیز در سال ۱۲۴ (۲) و تولد او، بین سالهای ۵۰ تا ۵۸ است. (۳) ابومعشر نیز که ابن حجر او را در شمار

نویسندگان داستان غرائق آورده، (۴) در سال ۱۷۰ هجری در بغداد مرده است. وی از محمد بن کعب قرظی حدیث می‌کند و این

داستان را نیز از زبان او به قلم آورده است. بنابراین در فاصله قرن اول تا دوم هجری، افسانه غرائق را فقط دو نفر از زبان سه تن

نقل کرده‌اند:

یکی: ابومعشر از محمد بن کعب و محمد بن قیس؛ دیگری: موسی بن عقبه از ابن شهاب، که او نیز - چنانکه گفتیم - در سال ۱۲۴

هجری مرده است.

نوبت به قرن دوم و سوم هجری می‌رسد، در این جا مشاهده می‌کنیم که ابن سعد (که در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم می‌زیسته

و در سال ۲۳۱ مرده)، این افسانه را نوشته و یک نفر دیگر به گویندگان اصلی آن افزوده و آن مطلب پسر عبدالله حنطب می‌باشد،

(۵) تا آن که نوبت به طبری می‌رسد.

طبری در نیمه اول قرن سوم؛ یعنی سال ۲۲۴ یا ۲۲۵ متولد و در اوائل قرن چهارم؛ یعنی ۳۱۰ هجری مرده است. این مورخ بزرگ،

همین افسانه را در کتاب تاریخ خود آورده ولی در تاریخ، فقط گوینده اصلی را محمد بن کعب قرظی می‌شناساند؛ (۶)

۱- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۶۲ طبع حیدرآباد.

۲- لغت‌نامه دهخدا، ج ۱، ص ۳۲۳

۳- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۵۵-۴۵۱

۴- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۰۶

۵- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۹

۶- تاریخ طبری، تصحیح دخویه، ج ۳، ص ۱۱۹۲

ص: ۵۹

لیکن با کمال تعجب در تفسیر طبری می‌بینیم که به تعداد گویندگان اصلی افسانه افزوده شده و نام این چند نفر نیز جزء آنها مشاهده می‌شود:

۱- سعید بن جبیر ۲- ابوالعالیه رفیع ریاحی ۳- عبدالله پسر عباس.

آنگاه هرچه از این دوره دورتر می‌شویم، عده گویندگان افسانه بیشتر می‌شود؛ چنانکه حفاظ قرن سوم و چهارم (مانند ابن مردویه و ابن ابی حاتم) آن را از چندین طریق نقل می‌کنند. اما خوشبختانه فقط بر گویندگان دست دوم اضافه شده و به گویندگان اصلی نیفزوده‌اند. (۱) آنچه از فهرست این مطالب به دست می‌آید این است که:

الف- قدیمی‌ترین مدرک برای افسانه غرانیق از تاریخ مسلمین، طبقات ابن سعد و تاریخ طبری است.

ب- بر فرض که به گفته ابن حجر اطمینان کرده و کتابهای موسی بن عقبه و ابن شهاب را نیز جزء مدارک به شمار بیاوریم، به شهادت همین شخص (۲) طبری نیز از او نقل می‌کند.

ج- گویندگان اصلی افسانه (که همه اینها از زبان آنها می‌نویسند)، از آن شش نفر که نام بردیم، تجاوز نمی‌کنند.

حال چنانکه گفتیم برای آن که درستی و یا نادرستی این داستان معلوم شود، باید راه نخستین را پیمود؛ یعنی ببینیم آیا آنهایی که این داستان یا افسانه را نقل می‌کنند، خودشان در محل واقعه بوده‌اند یا نه؟

۱- محمد بن کعب

نظر دانشمندان علم رجال و ترجمه‌نویسان درباره محمد قرظی پسر کعب، که طبری و ابومعشر سند خود را به او منتهی می‌سازند، چنین است:

بغوی و بارودی و ابن سکین و ابن شاهین و ابن منده گفته‌اند: او خدمت پیغمبر رسید و آن حضرت را درک کرد. (۳) ابن حجر در ترجمه احوال محمد بن خیشم می‌گوید: محمد بن کعب قرظی از او روایت می‌کند. (۴) محمد بن خیشم در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله متولد شده ولی او را ندیده و ابوحیان می‌گوید از تابعین است، در این صورت چون محمد بن کعب از این شخص حدیث می‌کند، واضح است که نمی‌توان گفت پیغمبر را دیده است.

ابن عبدالبر در «استیعاب» می‌گوید:

محمد بن کعب قرظی از جمله علمای تابعین است. (۵) در جای دیگر می‌گوید:

۱- السیوطی، الدرّ المثور، ج ۴، ص ۳۶۹-۳۶۶

۲- فتح الباری، ج ۱۰، ص ۳۰۶

۳- ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۶۲

۴- الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۱۵۳

۵- همان، ج ۱، ص ۲۲۶

ص: ۶۰

ابوحزمه محمد بن کعب قرظی، ترمذی گفته است: او هنگامی متولد شد که پیغمبر زنده بود. (۱) همین مطلب از نوشته ابن اثیر در «اسدالغابه» (۲) نیز استفاده می‌شود.

ابن حجر عسقلانی همچنین می‌گوید:

محمد بن کعب قرظی از عباس بن عبدالمطلب و علی بن ابی طالب و ابن مسعود و عمرو بن عاص و ابوذر و ابودردا روایت کند و گویند که روایت او از این جمله مرسل بوده (یعنی از زبان کسی دیگر است که نام او معلوم نیست). (۳) وی در سال ۱۲۰ هجری در سن ۷۸ سالگی مرده است. در این صورت، ولادت محمد در سال سی‌ام هجرت (یعنی در اواخر عهد عثمان) بوده است. عبدالرحمن ابن علی بن محمد بن علی بن جوزی (متوفی در سال ۵۹۷ هجری) در کتاب «صفةالصفوه» (۴) از واقدی نقل می‌کند که:

محمد بن کعب قرظی در سال ۱۱۸ مرده و برخی نیز ۱۲۹ نوشته‌اند.

پس به شهادت این دانشمندان، محمد ابن کعب قرظی یا اصلاً در زمان پیغمبر وجود نداشته و یا تولد او در اواخر زندگی آن حضرت بوده و آنچه به طور قطع معلوم است، این که وی در اوائل بعثت و حتی چند سال پس از هجرت هم متولد نشده است.

اکنون محمد بن کعب را با این سوابق گذارده، به سر وقت مطلب بن عبدالله بن حنطب که ابن سعد در «طبقات» افسانه را از او نقل می‌کند، می‌رویم:

۲- مطلب بن عبدالله بن حنطب

حنطب بن حرث، دو پسر داشته: یکی عبدالله و دیگری مطلب. عبدالله پدر مطلب است که نقل افسانه غرانیق را از پیغمبر صلی الله علیه و آله بدو نسبت داده‌اند. حال ببینیم آیا می‌توان گفت خود او در آن روز حضور داشته یا نه؟

آنچه دانشمندان علم رجال درباره پدر مطلب (عبدالله) نوشته‌اند، بدین قرار است:

ابوحاتم می‌گوید: او زمان پیغمبر را دریافته است. (۵) ابوحیان گوید: او از صحابه می‌باشد. (۶) ابو عمر می‌گوید: وی اندکی خدمت پیغمبر را درک کرده (له صحبه). (۷) ابن منده برای این که ثابت کند او خدمت پیغمبر را درک کرده، حدیثی از وی نقل می‌کند که می‌گوید: «من نزد پیغمبر نشسته بودم، کسی از او مسأله‌ای پرسید».

ابن عبدالبر در «استیعاب» می‌گوید: او اندکی پیغمبر را دیده و حدیثی از وی نقل شده که مضطرب الاسناد است. (۸) اما پسر او (مطلب) مسلماً زمان پیغمبر را درک نکرده و از چند نفر از

۱- همان، ج ۱، ص ۲۴۵

۲- همان، ج ۴، ص ۱۸۱

۳- تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۲۱

۴- همان، ج ۲، ص ۷۶

۵- الاصابة فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۵۸

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان، ج ۱، ص ۳۶۰

ص: ۶۱

اصحاب آن حضرت، حدیث می‌کند. بلکه برخی می‌گویند: وی از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله تنها سهل ساعدی را دیده است. (۱) این نیز یکی از آن شش نفر است.

۳- محمد بن قیس

او آخرین نفری است که افسانه غرانیق از نقل طبری به وی منتهی می‌شود، که خودش جزء مهاجرین حبشه بوده (۲) و مسلماً در روز واقعه حضور نداشته است.

۴- رفیع، ابوالعالیه ریاحی

ابن حجر عسقلانی درباره او می‌نویسد: وی در زمان جاهلیت بوده و در عهد خلافت ابوبکر به مدینه آمد. (۳) بخاری در «تاریخ» می‌نویسد: از او پرسیدند: آیا پیغمبر را دیدی؟ گفت: دو سال پس از مرگ او اسلام آوردم. (۴) حاکم می‌گوید: ابوخلده از او پرسید: آیا پیغمبر را دیدی؟ گفت: نه! من دو یا سه سال پس از او به مدینه آمدم.

در «تهذیب التهذیب» آمده: او در عصر جاهلیت بوده و دو سال پس از وفات پیغمبر، اسلام آورد و ابوبکر را دید و با عمر نماز خواند. وی در سال ۹۳ مرد. (۵) در این صورت، او اگرچه در زمان پیغمبر حیات داشته، ولی به طوری که خودش می‌گوید او را ندیده است.

۵- سعید بن جبیر

این مرد در سال ۹۵ هجری، به دست حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد و در آن وقت ۴۹ ساله بود. (۶) بنابر این تولد او در سال ۴۶ هجری (یعنی در زمان خلافت معاویه) می‌باشد و اگر بگوییم او هنگام مرگ ۵۷ سال داشته (۷) تولد او در سال ۳۸ (یعنی اواخر خلافت علی علیه السلام) اتفاق افتاده است.

پس سعید بن جبیر نیز شخصاً ناظر ستایش غرانیق نبوده است.

۶- عبدالله پسر عباس

اما ابن عباس که او را منشأ این حدیث دانسته‌اند و می‌گویند وی سبب نزول آیه پنجاه و یکم از سوره حج وان کادوا لیفتنونک را بیان کرده و گفته است «این آیه در تسلی پیغمبر صلی الله علیه و آله است و هنگامی نازل شد که شیطان به زبان او انداخت تا بتهای قریش را بستاید! و آنها را میانجی بخواند» او نه تنها به هنگام حادثه حضور نداشته، بلکه در آن وقت در صلب پدر بوده است. چه، عبدالله در سالی متولد

۱- تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۷۹

۲- الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۵۲

۳- الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۱۴۱

۴- همان.

۵- همان، ج ۳، ص ۲۸۴

۶- تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۳

۷- همان.

ص: ۶۲

شده است که کفار قریش بنی‌هاشم را در شعب ابی طالب محاصره کرده بودند (سه سال پیش از هجرت) و حادثه غرائق، به طوری که مدعیان اثبات آن می‌گویند، در سال پنجم بعثت رخ داده است.

*** این شرح حال اشخاصی بود که طبری و محمد بن سعد، افسانه غرائق را از آنها نقل کرده‌اند و ابن حجر عسقلانی که تخصص بسزایی در علم رجال دارد، می‌گوید: در بین این روایات، حدیثهایی یافت می‌شود که سند آن صحیح (!) می‌باشد.

در صورتی که دیدیم، نه تنها سند صحیحی در دست نیست، بلکه جز سند پاره و دم‌بریده‌ای وجود ندارد.

نتیجه‌ای که از این بررسی می‌گیریم، این است که راه اول برای اثبات درستی داستان غرائق، به بن‌بست می‌رسد و پیمودن آن، گذشته از این که به حال مدعیان درستی این داستان، فایده‌ای نداشت، رشته‌های آنها را پنبه کرد و معلوم شد منشأ این گفته‌ها و نوشته‌ها، هو و جنجالی بیش نیست.

راه دوم

حال از راه نخست برگشته، راه دوم را می‌پیماییم؛ یعنی می‌خواهیم بدانیم قرینه و یا شاهی که داستان غرائق را تأیید کند، در دست هست، یا نه؟ گرچه این استدلال در صورتی درست است که ما حضور گوینده را در موقع حادثه، مسلم بدانیم و فقط در درستی و نادرستی نقل وی تردید داشته باشیم و هرگاه مسلم شود گوینده اصلاً در آن محل حاضر نبوده، مقایسه حکایت با قرائن، بی‌فایده است. ولی ما در اینجا با مدعی درستی این داستان، تا اندازه‌ای موافقت کرده، می‌گوییم: اگرچه این شش نفر هیچ یک شخصاً در آن وقت وجود و حضور نداشته و ناظر واقعه نبوده‌اند، لیکن ناچار آنها از زبان کسی شنیده‌اند که او به گوش خود ستایش بتهای قریش را از زبان پیغمبر اسلام شنیده است!!

اما در اینجا این پرسش پیش می‌آید که: چنین اتفاق مهم و حادثه غریبی که باید طبعاً اثر دعوت قبلی پیغمبر صلی الله علیه و آله را خنثی کند و کفار را بر او چیره و مسلمانان را به وی بدگمان سازد، چطور تنها از زبان عبدالله پسر عباس (و حداکثر، از زبان شش نفر) نقل شده؟ و هرگاه این واقعه راست می‌بود، بایستی ولوله غریبی در جهان عربی آن روز ایجاد کرده، اثرش در جهان امروز هم باقی باشد و مورد تصدیق عموم واقع گردد، نه آن

ص: ۶۳

که از زبان شش نفر نقل شود، و پیدایش آن هم در تاریخ مسلمانان، از قرن دوم هجری آغاز گردد. اگر این داستان راست است، چرا از سخنان مردم دیگری که از کافر و مسلمان در آن مجمع حاضر بوده‌اند، سندی در دست نیست؟ ممکن است بگویید همه آنها این ستایش را به گوش خود از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده‌اند ولی برای دیگران نگفته‌اند؛ آنگاه یک یک مرده و خاطره آن روز را با خود به گور برده‌اند؛ ولی گذشته از این که این خوش‌باوری و بلکه فرض محال را نمی‌توان به حساب تحقیق علمی گذاشت، قرائن و آثاری در دست است که جنبه ساختگی و افسانه بودن داستان گرانیک را تقویت می‌کند و مجال پذیرفتن آن را به هیچ وجه نمی‌دهد.

اینک خلاصه قرائن

۱- این داستان شامل سه قسمت است:

الف- شرح کناره‌گیری قریش از پیغمبر و متأثر شدن وی از این مفارقت و آرزو کردن او که: «کاش چیزی که سبب این تنفر شده است بر من نازل نمی‌شد!» یا «کاش خدا چیزی می‌فرستاد، تا این جدایی را برطرف سازد!»
ب- آنچه در مجمع عمومی رخ داده و شنیدن آن برای کسانی که آنجا بوده‌اند مقدور بوده است؛ یعنی ستایشی که پیغمبر از بتان کرده.

ج- مذاکرات خصوصی (!) که شب بین جبرئیل و پیغمبر رخ داده است.

حال این سؤال پیش می‌آید که:

گوینده این داستان در قسمت اول، حالات روحی پیغمبر را به چه وسیله فهمیده و چگونه دانسته است که وی آرزو می‌کرد چیزی نازل شود که جدایی او و فامیلش را برطرف سازد؟ و همچنین در قسمت سوم، این دروغ‌پرداز در مجلس خصوصی (!) پیغمبر و جبرئیل چه می‌کرد و از کجا به دست آورده که جبرئیل به پیغمبر چنین گفت و او چنان پاسخ داد؟ ممکن است بگویید پیغمبر این خبر را داده، ولی چنین نشانی در دست نیست.

۲- عبارت طبری چنین است:

«چون پیغمبر بتان را ستود، کفار شاد شدند و مسلمانان هم پیغمبر خود را تصدیق کرده او را به خطا و لغزش متهم نساختند».

شاید اگر هیچ نشانه‌ای برای ساختگی بودن این افسانه جز همین یک سطر نداشتیم، کافی بود. چه این عبارت ثابت

ص: ۶۴

می‌کند که گوینده داستان گرانیک، با مطالعه نسبتاً مفصلی این دروغ را ساخته و پیش خود فکر کرده که ممکن است کسی بگوید چطور پیغمبر، بتانی را که تا دیروز دشنام می‌گفت، آن طور ستود و مسلمانان ایراد نگرفتند و نسبت خطا و لغزش به او ندادند؟ لذا برای این که چنین نگرانی بر خواننده دست ندهد، این عبارت را اضافه کرده است. غافل از این که همین پیش‌بینی، بهتر مشتمل دروغگو را باز خواهد کرد.

۳- مفاد آیه‌هایی که می‌گویند به منظور دل‌داری پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده (آیات ۷۳ و ۷۴ سوره اسری) چنین است که: «اگر تو را پا برجا نمی‌ساختیم نزدیک بود به کافران بگرایی، این هنگام دوچندان شکنجه در مردن و زندگی به تو می‌چشانیدیم». پس معلوم می‌شود خدا پیغمبر را پا برجا ساخته و نگذاشته است به کافران متمایل شود. در صورتی که افسانه‌سازان گرانیک می‌گویند: او بتان را ستود! و آنها را میانجی خواند! شب که جبرئیل آمد و ماجرا را شنید و پیغمبر دانست که به خدا دروغ بسته، خسته‌خاطر شد، آنگاه این آیات برای تسلی خاطر او رسید!

بدین ترتیب، آنچه برای تأیید گفتار خود آورده‌اند، بهترین دلیل بر دروغگویی آنان است.

۴- طبری و ابن سعد نوشته‌اند:

پیغمبر وقتی بتان را ستود، سوره را به پایان رساند و سجده کرد و کفار هم سجده کردند.

در اینجا قرینه دیگری بر بی‌پایه بودن این داستان به دست می‌آید و آن قرینه، آیات پس از آن دو جمله است (دو جمله‌ای که می‌گویند پیغمبر در ستایش گفت):

أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَى تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ أَلَا هِيَ الْأَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ
وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ. (۱)

اکنون باید پرسید چطور در یک جلسه پیغمبر این سخنان متناقض را گفت و در طی چند آیه، بتان را هم میانجی و هم مجسمه بی‌روح و بی‌خاصیت خواند و حضار بر او ایراد نگرفتند و گفته‌وی را تصدیق کردند؟

۵- نام بتان عرب را در کتب باستان نوشته‌اند و در آنجا بتی که گرانیک نام داشته باشد دیده نمی‌شود، بلکه گرانیک به نام بت نیامده است.

۱- آیا پسران از آن شما و دختران از آن اوست؟ این قسمت غیر عادلانه‌ای است. این بتان جز نام‌هایی که شما و پدرانتان بدانها گذارده‌اید، نیستند. خدا آنان را هیچ نیرو نداده. این کافران با آن که رستگاری از سوی پروردگار برایشان آمده، جز گمان و هوای نفس را پیروی نمی‌کنند.

ص: ۶۵

معناهایی که برای غرانیق نوشته‌اند، «مرغ سپید» و «جوان خوش صورت» می‌باشد.

۶- آشفستگی داستان، چه از جهت چگونگی نقل و چه از جهت عبارتی که می‌گویند پیغمبر آن را برای ستایش بتان بکار برده، یکی دیگر از قرائنی است که نادرستی آن را اثبات می‌کند.

چنانکه دیدیم هریک از گویندگان، این داستان را با چگونگی خاصی نقل کرده‌اند که خلاصه آن را می‌آوریم:

۱- پیغمبر پس از آن که از دوری خویشاوندانش متأثر شد، هنگامی که سوره نجم را می‌خواند، بتان قریش را ستود (۱) (بی آن که راوی بگوید در کجا).

۲- یک روز که در خانه کعبه نشسته بود، سوره نجم را خواند و بتان را ستود. (۲) ۳- قریش به پیامبر گفتند: همنشینان تو بیچاره و تنگدستند؛ اگر خدایان ما را به نیکی نام ببری با تو همنشین خواهیم شد.

او هم سوره نجم را خواند و بتان را ستود. (۳) ۴- چون آیه أفرأیتم اللات والعزی را خواند، بتان را ستود (۴) (بی آنکه راوی سببی را ذکر کند).

۵- هنگامی که پیامبر نماز می‌خواند، داستان خدایان عرب بر او نازل شد و شیطان در خاطر وی انداخت تا بتها را بستاید. (۵) ۶- هنگامی که در خواب بود، بتها را ستود. (۶) همچنین جملاتی که می‌گویند پیغمبر صلی الله علیه و آله در ستایش بتان به زبان رانده، یکسان نقل نشده است:

۱- «تلك الغرائق العلی وان شفاعتهن تُرتضی.» (۷)

«تلك الغرائق العلی منها الشفاعة تُرتجی.» (۸)

۳- «وهی الغرائق العلی وشفاعتهن تُرتجی.» (۹)

۴- «تلك الغرائق العلی وان شفاعتهن تُرتجی.» (۱۰)

«ان تلك الغرائق العلی منها الشفاعة تُرتجی.» (۱۱)

این آشفستگی در چگونگی و مضمون گفتار نیز موجب تردید در صحت این داستان شده و بلکه مؤید مجعول بودن آن می‌باشد.

۷- استقامت و ثبات رأی پیغمبر صلی الله علیه و آله در دعوت خود و شدت مبالغه وی در مبارزه با بت و بت پرستی، جنبه حقیقت بودن این داستان را ضعیف ساخته، اعتبار آن را از افسانه نیز کمتر می‌کند. چه، او در همان روزهای نخستین که به مبارزه با اساس

۱- تفسیر طبری، جزء ۱۷، ص ۱۱۹ و ۱۲۰ چاپ میمنیه؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۹۲، تصحیح دخویه.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۹؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۹۲

۳- تفسیر طبری، جزء ۱۷، ص ۱۲۰

۴- همان.

۵- تفسیر طبری، جزء ۱۷، ص ۱۱۹ و ۱۲۹، طبع مطبوعه میمنیه؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۹۲

۶- الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۶۸

۷- طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۹۲

۸- تفسیر طبری، جزء ۱۷، ص ۱۲۰ و ۲۳۳ اسباب النزول.

۹- تفسیر طبری، جزء ۱۷، ص ۱۲۰

۱۰- تفسیر طبری، جزء ۱۷، ص ۱۲۰

۱۱- تفسیر طبری، جزء ۱۷، ص ۱۲۰

ص: ۶۶

بت پرستی برخاسته بود، در مقابل تطمیع و تهدید فامیل خود فرمود:

چه می‌گویید؟ اگر آفتاب را در یک دست و ماه را در دست دیگرم بگذارید، از پای نخواهم نشست و از دعوت خود دست برنخواهم داشت.

اکنون چگونه می‌توان گفت چنین کسی دچار چنان تخیلی شود، تا در نتیجه، این گفتار را به زبان براند.

۸- آیات سوره نجم و همچنین آیات دیگر قرآن می‌گوید: پیغمبر از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۱)

وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى (۲)

۹- محمد بن اسماعیل بخاری (متوفای آخر قرن دوم، سال ۱۹۴) نزول سوره نجم و سجده کردن مسلمانان و مشرکان را در چند جا از کتاب خود نوشته (۳) و می‌گوید:

«پیغمبر صلی الله علیه و آله آنگاه که سوره نجم را خواند، سجده کرد. مردمی هم که آنجا بودند به سجده رفتند، تنها پیرمردی کفی ریگ برداشت و بر پیشانی گذاشت و گفت برای من همین مقدار کافی است».

از اینجا می‌فهمیم که تا اوائل قرن دوم هجری، اثری از افسانه غرانیق میان مسلمانان نبوده و بخاری که در احادیث و اخبار تتبع داشته و بخصوص داستان اجتماع آن روز و قرائت سوره نجم را نوشته، به چنین افسانه‌ای برنخورده است.

همچنین عبدالرحمن دارمی (متوفای سال ۳۵۵ ه. ق.) در کتاب «سنن» آورده است: (۴) «پیغمبر سوره نجم را در مجمع قریش خواند و به سجده رفت، هر کس هم در آنجا بود سجده کرد، تنها پیرمردی کفی ریگ برداشت و بر پیشانی گذاشت و گفت برای من همین اندازه بس است» و نامی از غرانیق در کتاب او دیده نمی‌شود.

۱۰- آیاتی که می‌گویند به منظور تسلیت پیغمبر نازل شده، آیه ۵۱ و ۵۲ سوره حج است. این سوره چنانکه مفسران نوشته‌اند در مدینه و پس از هجرت، بر پیغمبر نازل شده، در صورتی که قرائت سوره نجم در مکه و در اوائل بعثت بوده است.

۱۱- چنانکه دیدیم در ذیل این افسانه می‌گویند: همینکه مهاجران حبشه شنیدند سرشناسان قریش تسلیم شده‌اند، به مدینه مراجعت کردند ولی در بیرون

۱- اگر محمد-ص- بر ما افترا ببندد نیروی او را می‌گیریم و بند دل وی را می‌بریم. آیه ۴۴-۴۶ سوره الحاقه.

۲- وی از روی هوا سخن نمی‌گوید سخن او جز وحیی که نازل می‌شود نیست آیات ۳-۴ سوره نجم.

۳- بخاری، التاريخ، ج ۲، ص ۳۵ و ۳۷۴

۴- سنن دارمی، ج ۱، ص ۳۴۲

ص: ۶۷

دروازه مکه آگاه شدند، که قریش دشمنی را از سر گرفته‌اند.

به نقل ابن سعد، (۱) مهاجران در سال پنجم بعثت حرکت کرده و در شوال همان سال به مکه بازگشته‌اند. همین مؤلف می‌گوید: «واقعۀ غرانیق، در رمضان این سال رخ داده است».

اکنون این پرسش پیش می‌آید که:

هرگاه این داستان با آن چگونگی درست باشد، تا مسافری از مکه حرکت کند و خود را به حبشه رسانده، این خبر را به مسلمانان مهاجر ابلاغ نماید و آنها نیز چندی به مشورت پرداخته و سرانجام تصمیم به بازگشت بگیرند، تا آنگاه که به مکه برگردند، دست کم شش ماه طول می‌کشد؛ پس چگونه ممکن است بگوییم تمام این حوادث در مدت کمتر از یک ماه رخ داده؟ آیا این خود نشانه بزرگی بر بی‌پایه بودن این افسانه نیست؟

سر ویلیام مویر (خاورشناس) که اصرار دارد افسانه غرانیق را به صورت یک واقعه تاریخی نمایش دهد، وقتی متوجه می‌شود که برای اثبات این مطلب هیچ یک از دو راه تحقیق را نمی‌توان پیمود، می‌پرسد: اگر داستان غرانیق در بین نبوده، پس مهاجران حبشه چرا به زودی برگشته‌اند؟ و از این پرسش پیداست که او نیز باور نمی‌کند رسیدن خبر از مکه به حبشه و بازگشت مسلمانان، در یک ماه صورت گرفته باشد.

اما پاسخ پرسش این خاورشناس، آسان است و در اینجا استاد دکتر محمد حسین هیکل در کتاب «زندگانی محمد» می‌گوید: سبب این بود که در آن موقع، عمر اسلام آورد و از هر قبیله‌ای نیز یک یا دو تن دین نوین را پذیرفتند. بنابراین، اعلان جنگ کفار به مسلمانان، در حکم اعلان جنگ با تمام قبیله‌هایی بود که در مکه سکنی داشتند و مهاجران حبشه به پشتگرمی اسلام عمر و سرشناسان دیگر قریش، برگشتند.

اینها قراین و نشانه‌هایی است که هرگاه تنها یکی از آنها وجود داشت، کافی بود که داستان غرانیق را افسانه‌ای بی‌پایه نشان دهد و انصاف باید داد که همه این نشانی‌ها، بر بی‌پایه بودن آن دلالت دارند.

گذشته از این، چنانکه در پیش نوشتیم، گویندگان اصلی این افسانه، هیچ یک در موقع حادثه وجود نداشته و در پشت پدران خود بوده‌اند.

یک پرسش دیگر می‌توان کرد که:

هرگاه داستان غرانیق اصلی ندارد، آیه ۵۱ و ۵۲ سوره حج برای چه نازل شده است؟

ص: ۶۸

پاسخ این پرسش با مراجعه و دقت در آیات پیش از این دو آیه (آیات ۵۰-۴۸) روشن می‌شود و معلوم خواهد گشت که به هیچ وجه رابطه‌ای با موضوع خارجی ندارد.

چه، آیات پیش از آن چنین است:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ، فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أَمْنِيَّتِهِ. (۱)

آنچه از این آیات می‌فهمیم این است که پیامبران پیشین هم مانند تو می‌خواستند مردم را به راه راست وادارند؛ و شیطان می‌کوشید این آرزو صورت عمل به خود نگیرد. لیکن خدا وسوسه شیطان را از دل مردم دور کرده، ایمان آنان را محکم می‌ساخت. چنان که در آیات دیگر نیز نظیر این مطلب را می‌بینیم:

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ. (۲)

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا. (۳)

اکنون ببینیم آیات ۷۷-۷۵ سوره بنی‌اسرائیل برای چه نازل شده و آیا چنانکه برخی مستشرقان مزدور و یا مغرض می‌گویند، این آیات در سرزنش پیغمبر و هنگامی آمده است که وی بتان قریش را ستوده و یا سبب دیگری داشته؟! برای اطلاع از حقیقت این موضوع، باز هم ناچاریم از اطلاع مردم آن روز و نظریه آنها استفاده کنیم. چه آنها حاضر بوده‌اند و بیشتر از دیگران آگاهی دارند. آنچه از این دسته (یاران پیغمبر) در مورد این آیات رسیده و در تفسیرها ضبط شده، این است:

۱- امیه بن خلف و ابوجهل و جمعی دیگر از بزرگان قریش، نزد پیغمبر آمده و گفتند بیا دستی بر خدایان ما بکش تا به دین تو در آییم. پیغمبر که از مفارقت خویشان خود آزرده بود، دلش به حال آنان بسوخت. آنگاه این آیات رسید. (۴) ۲- هنگامی که پیغمبر در خانه کعبه دست بر حجرالأسود می‌کشید، کفار قریش دور او را گرفته، گفتند: تو را رها نمی‌کنیم تا بر خدایان ما نیز دست بکشی. پیغمبر در دل گفت: اگر این کار را بکنم چه می‌شود؟

مگر خدا نمی‌داند که من در دل از این عمل بیزارم؟ (۵) ۳- جمعی از قریش به پیغمبر گفتند:

اگر پیغمبر مایی، این مردم بی‌سر و پا و

۱- بگو ای مردم، من آشکارا شما را بیم دهنده‌ام! برای آنان که گرویدند و کار نیک کردند، آموزش و روزی نیکوست. و آنان که می‌خواهند آیات ما را باطل سازند، مردم دوزخینند.

پیش از تو هیچ پیامبری نبوده، مگر آن که هرگاه آرزویی داشت، شیطان در آن مداخله می‌کرد. آنگاه خدا القای شیطان را نابود می‌ساخت و آیات خود را محکم می‌کرد.

۲- هرچند که تو اصرار ورزی، بیشتر مردم ایمان نخواهند آورد. یوسف: ۱۰۳

۳- شاید می‌خواهی جان خود را تباه سازی که چرا ایمان نمی‌آورند. کهف: ۵

۴- تفسیر تبيان، ج ۲، ص ۲۱۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۴

۵- تفسیر تبيان، ج ۲، ص ۲۱۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۴؛ مجمع البيان، ج ۲، ص ۶۵ چاپ تهران؛ اسباب النزول، ج ۲، ص ۲۱۹؛

تفسیر طبری، جزء ۱۷، ص ۸۲

ص: ۶۹

بردگان را از دور خود بران، تا ما گرد تو را بگیریم. پیغمبر کمی به گفته آنها متمایل شد. آنگاه این آیه رسید. (۱) ۴- دسته‌ای از مردم ثقیف به پیغمبر گفتند: ما با تو بیعت می‌کنیم، ولی باید با سه درخواست ما موافقت کنی:

الف- در نماز خم و راست نشویم.

ب- بتها را به دست خود بشکنیم.

ج- یک سال بالات (۲) باشیم.

پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: «اما دینی که در آن رکوع و سجود نباشد، خیری ندارد. در مورد شکستن بتها به دست خودتان مختارید. اما اجازه پیروی از لات به هیچ وجه برای من مقدور نیست». در این موقع پیغمبر برای وضو برخاست. عمر به آنها گفت: چرا پیغمبر را اذیت می‌کنید، او بتها را در کشور عرب باقی نخواهد گذاشت. ولی آنها اصرار داشتند. در این هنگام، آیات فوق نازل شد. (۳) ۵- یک دسته از مردم ثقیف به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند: ما را بالات و عزی (۴) بگذار و آنها را مانند مکه محترم بدار. ما می‌خواهیم عرب برتری ما را بداند. اگر هم می‌ترسی بر تو اعتراض کنند، بگو خدا چنین گفته! پیغمبر در مقابل این درخواست، سکوت کرد. مردم ثقیف به طمع افتادند.

عمر بر آشفت و گفت: مگر آثار سخنان زشت خود را در چهره پیغمبر نمی‌بینید؟

آنگاه این آیات رسید. (۵)

اکنون معلوم شد که مفاد این آیات، به هیچ وجه با داستان گرانیق ارتباط ندارد.

این بود ریشه افسانه گرانیق. آری خرده‌گیری مستشرقان متبعی (!) مانند ویلیام مویر، چنین منشأ صحیح (!) و غیر قابل تردیدی (!) دارد. و با همین دستاویز بر اسلام و پیشوای مسلمانان تاخته و می‌گوید:

«زیان این ستایش به عالم توحید، بیشتر از زیان اجازه‌ای است که سلیمان به چند تن از زنان خود داد تا به پرستش بت برخیزند.» شگفت اینجاست که این افسانه به حدی پخش شده که برخی آن را مسلم‌الوقوع دانسته‌اند و چون دامن قدس پیشوای اسلام را از چنین کاری پاک می‌دانند، در صدد توجیه و تأویل برمی‌آیند؛ چنانکه اخیراً (۶) (۷) کتابی در شرح زندگانی پیغمبر صلی الله علیه و آله در تهران چاپ خورده و نویسنده آن به این فصل که می‌رسد، می‌گوید: وقتی پیغمبر آیات سوره نجم را که در سرزنش بت‌های قریش بود، می‌خواند، کفار فریاد کردند:

«تلک الغرائق العلی، منها الشفاعةُ ترتجی.» (۸)

۱- الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۴؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۵ با جزئی اختلاف.

۲- نام بت طائفه ثقیف که در طائف بود.

۳- مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۵

۴- عزی بت طائفه قریش بود که تقریباً نزد این طایفه و برخی دیگر، بت درجه اول محسوب می‌شد.

۵- تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۶۲۴

۶- این مقاله استاد شهیدی، نخست بار در ۱۳۲۹ شمسی منتشر شده است.

۷- زندگانی پیشوای اسلام، ص ۱۸۳

۸- زندگانی پیشوای اسلام، ص ۱۸۳

ص: ۷۰

وشگفت تر این که می‌گوید: این کشف، خلاصه تحقیقات و تتبعاتی است که از روی بیش از صد جلد کتاب به دست ما آمده! این نویسنده به حدی وقوع مطلب را قطعی می‌دانسته که درصدد تحقیق برنیامده تا بداند افسانه غرانیق، هو و جنجالی بیش نیست که از اواخر قرن دوم هجری آغاز شده است و در اوائل بعثت و صدر اسلام، سخنی از این افسانه در میان نبوده است. افسانه غرانیق چرا پیدا می‌شود؟

تصور می‌رود با توضیحاتی که در این چند صفحه از نظر خوانندگان گرامی گذشت، به خوبی روشن شده باشد که: افسانه غرانیق از جمله دروغ‌هایی است که سالها پس از رحلت محمد صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان رواج یافته، آنگاه در کتابهای تاریخ و تفسیر اسلامی ضبط گردیده است.

اکنون این پرسش پیش می‌آید که شیوع این افسانه از کجا آب می‌خورد؟ در پاسخ این سؤال می‌توان یکی از دو عقیده زیر را اظهار کرد:

عقیده نخست این که: منشأ این افسانه را باید در غرب جستجو کرد و گفت که اروپاییان این دروغ را پرداخته و به زبانها افکنده‌اند. اظهار این عقیده گرچه در آغاز با تعجب تلقی می‌گردد، ولی تصور می‌کنم پس از اندک تأملی، حق بدهید که زیاد دور نرفته‌ایم. شما می‌دانید، پس از آن که مسلمانان از کشورهای آسیا گذشته، دامنه تبلیغات خود را تا به اروپای غربی رساندند، از جمله چیزهایی که در همان مرحله اول مورد حمله آنان قرار گرفت، دربارهای روحانیت مسیحی و نفوذ و اقتدار کلیسا بود.

کشیش‌ها که با اشاعه تعالیم اسلامی و به هم خوردن اساس رابطه بین خالق و مخلوق و اعلام بطلان انحصار بهشت و دوزخ، بازار خود را بی‌رونق و بلکه مسند خویش را واژگون می‌دیدند، پر پیداست که در مقابل ساکت ننشسته، دست به این گونه تبلیغات مسموم می‌زنند؛ یعنی راه دوم از مبارزه را که در پیش تشریح کردیم، اختیار کرده، این افسانه و هزاران مانند آن را، ساخته و میان مردم انتشار می‌دهند؛ شاید بدین وسیله پیشوای مسلمانان و دین اسلام را لکه‌دار ساخته، ارزش معنوی و اجتماعی آن را از بین ببرند.

برای این که ارج این نظریه بیشتر معلوم شود، قسمتی از عبارات کتاب

ص: ۷۱

«کتابخانه اسکندریه» تألیف دانشمند فقید «شبللی نعمانی» را که به قلم آقای سید محمد تقی فخر داعی ترجمه شده است، می‌آوریم: «در آن عصر چنانکه اوضاع و احوال ایجاب می‌کرد، نسبت به مسلمانان قصص و حکایاتی نشر می‌دادند که در این عصر جزء خرافات شمرده می‌شود، حتی راجع به ملیت، دیانت و مذهب، اصول معاشرت و مدنیت مسلمین، در آنوقت روایات و حکایاتی پوچ و بی‌معنا پیدا شده و در میان مردم به مرور ایام، تا این حد رواج یافتند، که بطور مثل ورد زبان خاص و عام گردیده بودند، چنانکه دوره تصنیف و تألیف اروپا که شروع گردید، قسمت اعظم آنها را در کتب تاریخی، مذهبی، رمان و حتی در کتب فلسفه نیز داخل کردند.

مثلاً «بیکن» (۱) که در اروپا بانی فلسفه جدید شناخته شده، مجموعه‌ای به نام «مقالات بیکن» (۲) تألیف نموده است.

از جمله شرحی تحت عنوان «جرئت و دلیری» نگاشته، ضمناً شاهد مثالی که برای آن آورده به قرار ذیل است:

محمد صلی الله علیه و آله روزی در اثبات نبوت خویش با جمعی سخن می‌گفت، به هنگام سخن، به کوهی اشاره کرد و به حضار گفت: بروید پای آن کوه و بگویید که محمد صلی الله علیه و آله تو را طلبیده است آنها هم رفتند و پیغام مزبور را رساندند و معلوم است که کوه ممکن نبود از جای خود حرکت کند ولی محمد صلی الله علیه و آله این را که شنید به جای این که شرمنده شود، با کمال جرئت و دلیری گفت مطلبی نیست اگر کوه بنزد (محمد) نمی‌آید خود محمد صلی الله علیه و آله می‌تواند نزد کوه برود.

لازم است این مطلب تذکر داده شود که «بیکن» فیلسوف بود نه مورخ. او در تاریخ یدی نداشت و در اینجا هم مقصودش تاریخ‌گویی نیست و نمی‌خواهد از این روایت بی‌معنا آن حضرت را ضایع کند یا تحقیر نماید، بلکه در صدر این مقاله از جرأت و جسارت، بیانی مبسوط نموده، ضمناً این حکایت را فقط بطور شاهد مثال ذکر کرده است. چه، اینگونه روایات سخیفه، بقدری در آن زمان در اروپا وجود داشته که هر عارف و عامی حتی فیلسوفی مثل «بیکن» آنها را در کتاب خود به طور اصول مسلم به کار می‌برده است.»

دشمنی کشیش‌ها با دین اسلام به حدی است که با گذشتن این مدت طولانی و با آن که عصر علم، تاریکی‌های جهالت قرون وسطی را از بین برده، هنوز هم روحانیت نصارا کینه دیرین را فرموش

Francois Bacon – ۱

Bacon Essays – ۲

ص: ۷۲

نکرده‌اند و می‌کوشند تا از هر پیش‌آمدی سوء استفاده کرده ضربتی به اسلام و مسلمانان وارد سازند.

چنانکه چندی پیش (یعنی در ژانویه ۱۹۵۰) دکتر کریستوفر اکوس، ضمن یادداشت‌هایی که در مجله «ایونینگ استندارد» انتشار داد، چنین می‌گوید:

«دوازده قرن پیش، جهان مسیحیت مورد تهدید واقع گردید و آن، هنگامی بود که پرچم اسلام در فضای اروپا به اهتزاز درآمد، امروز جهان مسیحیت مورد تهدید خطر سنگین‌تری واقع شده، خطر کمونیزم. طرفداران دو مذهب: اسلام و کمونیزم، که روح تعلیمات هر دو از ماتریالیسم! سرچشمه می‌گیرد، با تعصب تمام، به مبارزه با مسیحیت برخاسته‌اند و فکر هر دو ظالمانه و متجاوزانه علیه آیین مسیحیت به کار افتاده است. این دو، مقصودی جز این ندارند که اساس زندگانی خانوادگی را خراب کنند!

اگر مسیحیان بخواهند مسیحیت و حقوق بشر (!) محفوظ بماند، باید تا سرحد مرگ با هر دو فکر «اسلام و کمونیزم» مخالفت کنند، هر چند این مخالفت به جنگ منتهی شود.» (۱) تصور نکنید این روحانی عالیقدر مسیحی نمی‌داند پایه اسلام مانند مسیحیت بر اساس روحانیت [اعتقاد به غیب و روح] گذارده شده و ماتریالیسم، دشمن روحانیت است! نه، او خوب می‌داند ولی موضوع دیگری وی را ناراحت ساخته است که دیوانه‌وار به چنین حمله ناشیانه‌ای دست بزند و آن، مبارزه‌ای است که اسلام و کمونیزم در جبهه واحدی علیه دستگاه پاپ آغاز کرده‌اند؛ یعنی مبارزه با جادوگری، طلسم‌سازی، بهشت و جهنم فروشی و به طور کلی مبارزه با هر گونه استثمار فکر.

کشیش بیچاره که در چنین حال، سرمایه خود را دستخوش فنا می‌بیند حق دارد، بگوید اسلام و کمونیزم، هر دو برای مسیحیت خطر بزرگ محسوب می‌شوند؛ ولی خوب بود به جای خطر برای مسیحیت، بگویند خطر برای دربار پاپ! تا ما هم در این عقیده با ایشان موافقت کنیم.

در این صورت، هیچ‌گونه استبعادى ندارد که این افسانه نیز ساخته و پرداخته دست روحانیان یهود و نصارا، در آن عصر باشد که به منظور ضایع کردن پیغمبر اسلام و یا به خاطر هم‌آهنگ ساختن مطالب قرآن با خرافات تورات (آنجا که می‌گوید سلیمان به زنان خود اجازه داد بت پرستی کنند) بین مردم پخش کرده‌اند. آنگاه تاریخ‌نویسهای پیشین که به جمع‌آوری

۱- این قسمت را آقای غلامرضا سعیدی ترجمه کرده و در اختیار ما گذاشته‌اند.

ص: ۷۳

هرگونه خبر و بخصوص اخبار غریب و شگفت آور، ولع بسیاری داشته‌اند، آن را گرفته و در کتابهای خود ضبط کرده‌اند. البته نباید ایراد گرفت که پس چرا سلسله گویندگان تا محمد بن کعب قرظی و تا عبدالله پسر عباس ضبط گردیده، چه، دروغ‌ساز سعی می‌کند دروغ خود را طوری جلوه دهد، که بتوان آن را جای راست قالب کرد.

عقیده دوم این که: این شایعات از طرف یهودیان و یا نصرانیانی که از روی ترس و یا به خاطر منافع شخصی به مسلمانی تظاهر می‌کردند، منتشر شده باشد. این دسته، به حقیقت، کیش اصلی خود را از دست نداده بودند و می‌کوشیدند تعلیمات آن را در دین جدید داخل کنند.

بسیاری از این قبیل افسانه‌ها جزء روایات دینی دیده می‌شود که وقتی درباره آنها به تحقیق می‌پردازیم، می‌بینیم از کیش یهودی یا نصرانی یا زرتشتی برخاسته است.

این قسم مبارزه برای لکه‌دار ساختن دین، اثرش از طریق اول عمیق‌تر است؛ چه، در قسم نخست، سرانجام افتراها و دروغ‌بافیها بر اثر پیشرفت علم و دقت در اطراف مسائل تاریخی، از بین می‌رود؛ لیکن متأسفانه، برطرف ساختن آثار شومی که از طریق دوم برمی‌خیزد، به زودی امکان پذیر نیست. در طول سیزده قرن و نیم که از ظهور دولت اسلام می‌گذرد، این نبرد، کم و بیش در میان بوده و ما در کتابها به چنین نسبت‌های دروغی زیاد برمی‌خوریم.

بلکه باید اضافه کرد که گاهی مسلمانهای استفاده‌جو و سست‌ایمان نیز در جعل دروغ و افترا، دست کمی از یهودیان و نصرانیان نداشته‌اند. لیکن دروغ‌سازی اینان معلول چیز دیگری است و معمولاً بازار آن وقتی رونق می‌گیرد که دین در خدمت سیاست به کار رود و متدین‌نماهای درباری بخواهند از یک سو و جاهت ملی خود را محفوظ بدارند و از سوی دیگر، خویش را به منابع قدرت و خزانه‌های دولتی نزدیک سازند. اینجاست که از چنین سنگری استفاده می‌کنند؛ یعنی برای این که کردار زشت خود را به صورت یک کار مشروع جلوه دهند، مانند آن را به یکی از پیشوایان دین نسبت می‌دهند و به عبارت دیگر، شخصیت پیشوایان دین را کوچک می‌سازند، تا شخصیت دیگران بزرگ شود یا لاقط لطمه‌ای بر آن وارد نگردد.

ص: ۷۴

پی‌نوشتها:

ص: ۷۷

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

موقعیت اقتصادی مدینه در دوران جاهلیت و ...

غلامحسن محرمی

مدینه به جهت قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی خاص و داشتن مناطق قابل کشت و زرع، محل زراعت بوده و به کشاورزی و باغداری شهرت داشته است.

این شهر همچنین به خاطر واقع شدن در سر راه کاروانهای تجاری شمال و جنوب؛ شام، یمن و مکه، از نوعی تجارت بهره‌مند بوده و نیز مردم آن به داد و ستد در خود شهر می‌پرداختند و بازار خرده‌فروشی در آن پررونق بود و از طرفی به اقتضای شهرنشینی، نیاز به صنعت داشته و از این نعمت برخوردار بوده‌اند. در نتیجه صنعتگرانی در آن می‌زیستند و به صنایع مختلف می‌پرداختند. و اینک به وضعیت اقتصادی شهر پیامبر از ابعاد مختلف می‌پردازیم:

۱- کشاورزی

اقتصاد مدینه، به خلاف مکه که اقتصادش بر تجارت تکیه داشت، به زراعت و کشاورزی وابسته بود و تقریباً در منطقه‌ای سرسبز قرار داشت. این به جهت موقعیتی بود که مدینه داشت و اهلس را از پیمودن راههای دور و تحمل سفرهای دراز بی‌نیاز می‌کرد. آب وادیه‌ها و حزه‌های بسیاری در آن می‌ریخت و از آن برای زراعت استفاده می‌کردند. و همین وادیه‌ها، جاهای مناسبی بود برای کشت و زرع.

همچنین آب آنها موجب می‌شد تا آب

ص: ۷۹

زیرزمینی نزدیک به سطح زمین بالا بیاید و با اندکی کندن بشود به آن رسید. کثرت چاهها در این منطقه دلیل این مطلب بود. آیات بسیاری از قرآن کریم به باغهای نخل و انگور از مزرعه‌های خوبات و سایر مزارع مدینه اشاره دارد. (۱) و همین امر نشان می‌دهد که اهل این دیار بهره‌های بسیار از زراعت داشته و کشاورزی کار عمده آنان بوده است. بیشترین زراعت اهل مدینه در زمان جاهلیت، منحصر به داخل شهر بوده و هر گروه و قبیله‌ای خانه‌هایشان را در کنار مزارع خود بنا کرده بودند. غالباً اطراف مزارع دیوار کشی شده و داخل مزارع چاههایی برای آبیاری داشتند و از وادیهای اطراف بیشتر به عنوان چراگاه و شکارگاه استفاده می‌کردند (۲).

از ثروتمندان انصار، ابوظلحه انصاری بیشترین باغ و نخل را در میان انصار دارا بود. باغی مقابل مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله داشت و در آن چاهی بود به نام «حاء» که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد آن می‌شد و از آب گوارای آن می‌نوشید که در نهایت با صلاح‌دید پیامبر صلی الله علیه و آله ابوظلحه آن باغ را به نزدیکانش بخشید (۳).

کشاورزی مدینه منحصر در چند محصول بود که مهمترین آنها عبارت بودند از:

الف- خرما

بیشترین محصول مدینه را خرما تشکیل می‌داد و زمینش برای این محصول بسیار مناسب بود. حتی گفته‌اند: نشای نخل بعد از گذشت یکسال از کاشت آن در مدینه ثمر می‌داد. خرما ارزش زیادی نزد اهل مدینه داشت؛ به حدی که جای پول را در معاملات می‌گرفت. بیشتر غذای آنان خرما بود. روی آن معامله می‌کردند. دست مردها را با آن پرداخت می‌نمودند. قرضهایشان را با آن ادا می‌کردند.

و نیز از نخل استفاده‌های زیادی می‌بردند؛ یعنی از شاخ و برگهای آن برای سقف خانه و از تنه آن به عنوان ستون استفاده می‌کردند. شاخه‌های خشکیده‌اش را برای هیزم بکار می‌بردند و دانه‌های خرما را آسیاب می‌کردند و به شتران می‌دادند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«خَيْرُ الْمَالِ سَكَّتْ مَأْبُورَةٌ وَمُهْرَةٌ مَأْمُورَةٌ».

«بهترین ثروتها ردیف نخلی است که اصلاح شده باشد و اسب ماده‌ای است که زیاد بیچه به دنیا آورد.»

خرمای مدینه انواع گوناگون داشت، بعضی مرغوب بود و بعضی غیر مرغوب.

مشهورترین انواع آن خرمای «صیحانی»

۱- بقره: ۲۶۱، ۲۶۴ و ۲۶۶، انعام: ۹۹ و ۱۴۱، مؤمنون: ۱۹، یس: ۳۳ و ۳۴ و ق: ۱۱-۷

۲- دکتر حمیدالله، محمد، رسول اکرم در میدان جنگ، انتشارات کتابفروشی محمدی، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی ص ۷۵-۷۳

۳- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار بیروت للطباعة والنشر، ۱۴۰۸ ه. ج ۱، ص ۲۹۹

ص: ۸۰

«عذق زید»، «عجوه» و «صرفان» است و بعضی از نویسندگان تا صد و سیزده نوع خرما برای آن شمرده‌اند. (۱) مردم مدینه نخل را به صورت منظم و ردیف شده می‌کاشتند که از کنار هر ردیف، جوی آبی می‌گذشت و در مواقع معین، آب را در جویها جاری می‌ساختند. به این ردیف‌ها «سکه» می‌گفتند، چنانکه در حدیث فوق‌الذکر گذشت. (۲) ب- جو محصول مهم دیگر در مدینه جو بود.

آن را گاهی در مزارع خالی و گاهی در باغها و زیر درختان نخل می‌کاشتند. مقدار آن تقریباً به یک چهارم محصول خرما می‌رسید و بر خلاف خرما که غالباً بیش از نیاز مردم بود، محصول جو نیاز اهل شهر را کفایت نمی‌کرد و مجبور بودند مقداری از خارج وارد کنند.

در کنار این دو محصول مهم، محصولاتی دیگر از قبیل گندم، میز و انواع میوه‌های دیگر از جمله انار، موز، لیمو و خربزه در مدینه کاشته می‌شد، چنانکه سبزیجاتی چون لوبیا، پیاز و سیر نیز به عمل می‌آوردند (۳).

آبیاری در بعضی مناطق با آب وادیهای بود که در فصول باران جمع شده و به سوی پایین سرازیر می‌گشت. کشاورزان این آبها را به حوضها و برکه‌هایی که پیشتر آماده شده بود، هدایت می‌کردند و از آن برای آبیاری استفاده می‌نمودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بگونه‌ای آب را میان کشاورزان تقسیم می‌کرد، که صاحبان زمینهای بالا بعد از رسیدن به حدی جلو آب را رها می‌کردند تا پائینی‌ها هم استفاده کنند. نوع آبیاری وادی مهزور، مدینیب و بطحان بدینگونه بود و وادی مهزور به قبیله بنی قریظه تعلق داشت.

هنگامی که باران زیاد می‌بارید، سیل این وادی، مدینه را تهدید می‌کرد تا این که در زمان خلافت عثمان جلوی آن سد ساختند. (۴) چاههای مدینه

باران در مدینه زیاد می‌بارید و در وادیها روان می‌گشت و آب زیرزمینی در شهر نزدیک به سطح زمین بود. به این خاطر چاههای زیادی برای آبیاری و شرب، حفر شده بود. از آب چاهها به وسیله «نواضح» (۵) استفاده می‌کردند و گاهی آب به فروش می‌رسید. (۶) البته چاههایی در داخل خانه‌ها بود که فقط برای آشامیدن از آنها

۱- عبدالله‌ العزیز بن ادریس، مجتمع المدینه فی عهد الرسول صلی الله علیه و آله، ریاض: عمارة شؤون المكتبات- جامعه الملك سعود ص ۱۹۱

دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین. بغداد- مکتبه النهضه ج ۷، ص ۲۹

محمد محمد حسن شراب، المدینه النبویه فجر الاسلام والعصر الراشدی، دمشق: دار القلم، بیروت: الدار الشامیه ص ۳۱۴-۳۱۰
۲- دکتر جواد علی، همان منبع.

۳- دکتر احمد ابراهیم الشریف: مکه و المدینه فی الجاهلیه و عهد الرسول صلی الله علیه و آله، دار الفکر العربی، ص ۳۸۱

۴- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر، ج ۱، ص ۴۴۶؛ ج ۳، ص ۴۳۹؛ ج ۴، ص ۲۰۵

۵- «نواضح» جمع «ناضح» است و ناضحه به شتر یا گاوی گفته می‌شد که آن را به دلو چاه می‌بستند و برفت و برگشت، آب را از چاه بیرون می‌کشید و در حوضی که آماده شده بود می‌ریخت و از آن حوض به تدریج مصرف می‌شد ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۴.

۶- دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین. بغداد: مکتبه النهضه ج ۷، ص ۴۱، ۴۲ و ۱۳۱

ص: ۸۱

استفاده می‌شد. نام بعضی از چاههای مدینه از این قرار است:

اریس، جاسوم، اعواف، اناء، انس، اهاب، بصبه، بضاعه، حاء، حلوه، ذرع، رومه، سقیاء، عهن، ابی‌عنبه، غرس، قراصه، قریصه و یسره (۱).

معیشت و گذران اکثر اهل مدینه با کشاورزی بود. بعضی از آنان زمین داشتند و بعضی دیگر بدون زمین بودند. آنها که زمین داشتند هر قدر می‌توانستند خود می‌کاشتند و اگر زمینشان زیاد بود مقداری هم به صورت اجاره یا مزارعه در اختیار کسانی که زمین نداشتند قرار می‌دادند.

مقدار اجاره زمین، با مرغوب و نامرغوب بودن زمین فرق می‌کرد. (۲).

مالکان در کشت و زرع زمین، بیشتر اوقات از وجود غلامان و بردگانی بهره می‌بردند که از عراق و شام آورده شده و توسط آنان خریداری می‌شدند (۳). به این جهت نام بعضی از محصولات کشاورزی مانند «خربزه» را از آنها گرفتند. در حالی که به خربزه در مکه «بطیخ» گفته می‌شد.

کشاورزی بعد از هجرت

با این که مدینه شهر کشاورزی بود، لیکن وضع زراعت مردم آن بویژه انصار، پیش از هجرت چندان خوب نبود و محصولاتشان آنان را کفایت نمی‌کرد، بطوری که مجبور بودند بقیه نیازمندیهای خود را از مناطق دیگری مانند شام وارد کنند. بهترین و پربارترین زمینها در دست ساکنان «عوالی» مدینه، که بیشتر از یهودیها بودند، قرار داشت (۴). به این جهت ثروتمندان، بویژه ثروتمندان یهود از این وضع سوء استفاده می‌کردند و به فقیران و صاحبان زمینهای اندک، قرض می‌دادند و در مقابل رهن می‌گرفتند و آنان مجبور می‌شدند خرما و انگور خود را روی درخت و محصول جو و گندمشان را قبل از رسیدن بفروشند. بنابراین فاصله فقیر و غنی زیادتر می‌شد و ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شدند و گاهی صاحب زمین کم مجبور می‌شد در مقابل بدهی خود از زمینش دست بردارد و آن را به طلبکارش واگذار نماید. این مسائل باعث حقد و کینه میان مردم می‌شد. هر طرف می‌کوشید که اراضی زراعی را تملک کند. و گاهی به درگیری و قطع درختان و خراب کردن مزرعه‌ها منجر می‌شد و سرانجام سبب می‌شد که ضربه اقتصادی به مدینه وارد شود. بدین جهت وقتی که مهاجران به مدینه آمدند و در خانه‌های انصار سکنی گزیدند و مخارجشان

۱- العباسی، احمد بن عبدالحمید، عمدة الأخبار فی مدینة المختار، قاهره چاپ سوم، ص ۲۳۳

۲- دکتر ابراهیم الشریف احمد، مکه والمدینه فی الجاهلیة وعهد الرسول، دار الفکر العربی، ص ۳۸۱

۳- یاقوت حموی، همان منبع، ج ۵، ص ۸۲

۴- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر ۱۴۰۸ ه. ج ۱، ۴۴۶

ص: ۸۲

بر آنان تحمیل شد، در فشار قرار گرفتند. در حالی که تعداد مهاجران از صد خانوار تجاوز نمی کرد تا اینکه به صورت مزارعه در مزارع انصار مشغول به کار شدند. (۱) این وضع به خاطر اختلافات و منازعاتی بود که سالیان متمادی میان انصار وجود داشت و امنیت و آسایش را از آنها ربوده و از پرداختن به زراعت بازداشته بود و تنها در داخل شهر در کنار خانه‌های خود کشاورزی می کردند و به خاطر عدم امنیت، مایل به زراعت در خارج شهر نبودند. ولی یهودیها به عکس آنان از موقعیت‌ها خوب استفاده کرده، ثروتمند شده بودند و با بهره بالا به انصار قرض می دادند و هنگامی که مزارع آنها نصیب مسلمانان شد وضعشان بهبود یافت. بعد از این که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت نمود، کشاورزی در این شهر رونق گرفت و به خاطر وجود آب و وسعت پیدا کرد و در اطراف آن باغهای زیادی ایجاد شد بطوری که شهر در محاصره باغها و درختان قرار گرفت (۲) و وادیهای آن آباد شدند. بعضی از مهاجران هم به کشاورزی روی آوردند و چاههایی برای خود کنندند و باغها به وجود آوردند و بر اطراف آن دیوار ساختند و محصولات قابل ملاحظه‌ای برداشت می نمودند. اگر فتوحات اسلامی نبود، که باعث شد تا مهاجران و انصار به ممالک فتح شده جلب شوند، یثرب یکپارچه باغ و بستان و مزرعه می گشت و حتی می توانست نیاز غذایی مناطق دیگر را هم تأمین کند.

اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در بیرون از مدینه به کشاورزی و زراعت پرداختند؛ به ویژه در وادی عقیق که مکانی پر آب و سرسبز بود و از انتهای منطقه نقیع شروع می شد و آب کوههای جمّوات و حرّه بر آن می ریخت و آب آن را تشکیل می داد. در این محل، اصحاب چاههای زیاد می کنندند و باغها و نخلستانها به وجود آوردند و نخلهای آن از بهترین نخل‌های مدینه بود و در مورد صافی هوا و گوارایی آب و سرسبزی آنجا اشعار فراوانی گفته شده است. در زمان عثمان بعضی از اشراف مانند سعید بن زید، سعد بن ابی وقاص، ابوهریره و سعید بن عاص برای خود در آنجا قصرها ساختند که بیشتر وقت خویش را در آن صرف می کردند. (۳) این وادی سه بخش بود:

«صغیر»، «کبیر» و «اکبر» که قسمت اکبر آن در دست علی علیه السلام بوده است و در آن چاههایی حفر نموده بودند که در جای مسجد شجره کنونی قرار داشته و معروف به «مسجد

۱- دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین. بغداد: مکتبه النهضه، ج ۷، ص ۴۳۳

۲- همان منبع، ص ۳۱۴

۳- زین الدین المراغی، تحقیق النصره بتلخیص معالم دار الهجرة، مکتبه العلمیه بالمدينه المنوره، ص ۱۸۲

و عبدالسلام هاشم حافظ، المدینه المنوره فی التاریخ، منشورات نادى المدینه المنوره الادبی، ص سوم، ص ۳۸

ص: ۸۳

آبیاری یا «آبار علی» بوده است. (۱) در منطقه «جرف» نیز صحابه مزارعی به وجود آورده بودند. عمر بن خطاب و عبدالرحمن بن عوف در آنجا مزرعه داشتند و عبدالرحمن با بیست شتر مزرعه خود را با آب چاه آبیاری می‌کرد. در قسمت شرقی هم مزارعی وجود داشت و از آبهایی که از حَرّه سرازیر می‌شد، آبیاری می‌گشت. زبیر بن عوام در این ناحیه مزرعه‌ای داشت و بر سر آب با مردی از انصار اختلاف پیدا کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله میانشان قضاوت نمود. (۲) طلحه بن عبید در وادی قنات مزرعه گندم به وجود آورده بود و با بیست شتر از آب چاه، آن را آبیاری می‌کرد. (۳) این شکوفایی و گسترش زراعت در مدینه، در اثر تشویق رسول خدا صلی الله علیه و آله به کشاورزی و زراعت بود تا مسلمانان به خودکفایی برسند و نیازمند دیگران نباشند.

مهاجران بعد از رسیدن به مدینه در مزارع و باغات انصار شروع به کار کردند و به آنها اجاره پرداخت نمودند. (۴) هر کس زمینی از زمینهای موات را آباد می‌کرد از آن او می‌شد. از طرفی دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله زمینهای موات و زمینهای فتح شده و مناطقی را که انصار به آن حضرت می‌بخشیدند به صورت اقطاع (۵) در اختیار مهاجران قرار می‌داد؛ از جمله ابوبکر، عمر، زبیر و عمار یاسر از اقطاع پیامبر برخوردار شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله چهار قطعه زمین: الفقیرین، بئر قیس و شجره را به علی علیه السلام اقطاع دادند. همچنین آن حضرت به بزرگان بعضی از قبائل؛ مانند زید الخیل، مجاعه بن مراره بن سلمی از اهل یمامه و مشرج بن خالد السعدی زمینهایی را به صورت اقطاع واگذار کردند.

غالباً زمینهایی را که پیامبر اقطاع می‌داد زمینهای موات بودند (۶) و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مناطقی چون وادی عقیق، عوالی و حَرّه شرقی به اکثر مهاجران اقطاع داده و زمین بخشیده بودند. بعد از کوچ دادن بنی نضیر، زمینها و باغات آنجا چون بدون جنگ فتح شده بود، خالصه پیامبر گردید و آن حضرت نیز آن را میان مهاجران و دو نفر از انصار تقسیم کرد، مهاجران در مناطقی چون «غابه» هم دارای زمین شدند و درختان آن را قطع کردند و زمینش را اصلاح نمودند و نخل و گندم کاشتند (۷).

۲- تجارت

گرچه در اخبار مربوط به جاهلیت، اهل مدینه بیشتر به عنوان کشاورز و زارع

۱- سمهودی. وفاء والوفا باخبار دار المصطفی، دار احیاء التراث العربی، تحقیق؛ محمد محی الدین عبدالحمید، ج ۳، ص ۱۳۰۷ و

۱۰۶۸

۲- یاقوت حموی، همان منبع، ج ۲، ص ۱۲۸

۳- ابن سعد، الطبقات الکبری، دار بیروت للطباعة والنشر، ج ۳، ص ۲۲۲

۴- دکتر جواد علی، همان منبع، ص ۲۲۰-۲۱۸

۵- اقطاع؛ یعنی این که حاکم قطعه‌ای از زمین را در اختیار شخصی بگذارد تا آن را آباد کند.

۶- دکتر نجمان یاسین، تطور الأوضاع الاقتصادية فی عصر الرسالة والراشدین، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة، ص ۱۴۵

۷- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر ۱۴۰۸ ه. ج ۴، ص ۱۸۲

ص: ۸۴

شناخته می‌شوند ولی با بررسی روایات، می‌توان به این نتیجه رسید که تجارت هم کم و بیش میان آنها رواج داشته و بعضی از اهالی این شهر با یمن و شام به تجارت می‌پرداختند و ثروت زیادی از این راه به چنگ آورده بودند، حتی پول به ربا می‌دادند؛ از جمله اصیحه بن جلاح رئیس قبیله اوس، یکی از ثروتمندان مدینه بود و پول به ربا می‌داد و مالک دو برج (۱) و صد شتر بود. سعد بن عباد از ثروتمندان مدینه، در سخاوت و بخشش، شهرت زیادی داشت و در یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله کوتاهی نمی‌کرد. در مدینه بیشتر تجارت به صورت داخلی و خرده‌فروشی بود. اهالی آن به علت اشتغال به کشاورزی چندان رغبتی به تجارت نشان نمی‌دادند. چون مدینه سر راه قرار گرفته بود، اهالی تنها برای رفع نیازهای ضروری خود هنگام توقف کاروانهای تجاری، با آنها داد و ستد می‌کردند. عمده تجارت خارجی مدینه توسط کاروانهای تجاری بود که از شام می‌آمدند و کالاهای خود را به فروش می‌رساندند و کالاهای آنها عبارت بود از گندم، جو، زیتون، انجیر و پارچه.

هنگام ورود یکی از این کاروانهای تجاری بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بود که مردم با شنیدن صدای طبل کاروان برای این که کالاهای مورد نیاز خود را تهیه کنند، به سوی کاروان رفتند و جز اندکی در حضور پیامبر باقی نماندند و محل نماز را ترک کردند. خدای تعالی به این جهت آنها را در سوره جمعه توبیخ کرده است. (۲) این کاروانها عامل تبادل خبر بودند و چون رفت و آمد این کاروانها زیاد بود، هر روز اخبار شام به گوش مسلمانان می‌رسید و اخبار مدینه به شام می‌رفت. پیش از جنگ تبوک کاروانی از شام به مدینه آمد و خبر آورد که رومیان از قبائل لخم، جذام، غسان و عامله نیرو جمع کرده‌اند و مقدمه سپاهشان را به «بلقاء» فرستاده‌اند و «هرقل» در «حمص» مانده و آماده حمله هستند. طبق این خبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای رفتن به تبوک آماده شدند (۳) و هنگامی که ابوبکر عمرو عاص را با لشکری به سوی فلسطین می‌فرستاد یکی از این کاروانها خبر حمله مسلمانان را به هرقل رساند و آنها برای مقابله آماده شدند. (۴) یهودیها هم در این نوع تجارت شرکت داشتند. بخصوص که جو از شام وارد می‌کردند و در بازار بنی قینقاع به فروش می‌رساندند. (۵) بعضی از تاجران مکه هم

۱- به چنین برجهایی در مدینه «أطم» می‌گفتند که هم جنبه امنیتی داشت و مانند قلعه بود و هم جنبه اقتصادی، که به جای قصر و کاخ مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۲- دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین، بغداد: مکتبه‌النهضة، ج ۴، ص ۱۴۱ و ج ۷، ص ۲۹۳

۳- واقدی، المغازی، بیروت: عالم الکتب، ج ۳، ص ۹۸۹ و ۹۹۰

۴- دکتر جواد علی، همان منبع، ج ۴، ص ۱۴۱

۵- دکتر جواد علی، همان منبع، ج ۷، ص ۵۸ و ۲۹۳ و دکتر توفیق بزو، تاریخ العرب القدیم، دمشق ط ۱، ص ۳۰۷

ص: ۸۵

وقتی که از یثرب عبور می‌کردند، سر راه خود با آنها داد و ستد می‌نمودند، چنانکه هاشم جدّ پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام گذشتن از یثرب با «سلمی» مادر عبدالمطلب ازدواج کرد و عبدالله پدر بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام برگشتن از شام در مدینه از دنیا رفت. (۱) بدین منظور بازارهایی در زمان جاهلیت در مدینه وجود داشت که عبارت بودند از: بازاری در ناحیه‌ای به نام یثرب، بنی‌قینقاع، بازاری در منطقه صفاصف، بازاری در کنار قلعه مزاحم و بقیع الخیل. بعضی از این بازارها دائمی بود و بعضی دیگر در مواقع معینی از سال برگزار می‌شد و در بقیع الخیل، حیوانات و مواد غذایی به فروش می‌رسید. از همه بازارها، بازار بنی‌قینقاع که از آن یهود بود، رونق زیاد داشت و در آن زینت‌آلات و وسائل فلزی داد و ستد می‌شد (۲).

وضعیت تجاری مدینه بعد از هجرت

پس از این که مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند، چون پیشه اصلی‌شان تجارت بود، بعضی‌شان مشغول تجارت شدند و افرادی از انصار هم از آنان پیروی کرده، وارد بازار شدند و به داد و ستد پرداختند و تجارت در مدینه رونق گرفت و اهل مدینه با مناطق دیگر به تجارت مشغول شدند و توانستند با اهل مکه رقابت کنند. اوج این تجارت بعد از فتح مکه و ورود قبائل حجاز به اسلام بود، چون آنان موظف بودند که به دولت مدینه زکات بپردازند و این اموال سرمایه تجاری برای اهل آن قرار گرفت. حاطب بن ابی بلتعہ مواد غذایی می‌فروخت. (۳) دحیه کلبی از شهرهای شام روغن زیتون و مواد غذایی وارد می‌کرد. (۴) ابامعلق انصاری نیز بعد از هجرت با سرمایه خود و دیگران با شهرهای دیگر رابطه تجاری داشت. یکسال پیش از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر همراه نعیمان و سوییط بن حرمه برای تجارت به شهر بصرای شام رفته بودند. همچنین تجار شام کالاهایی چون روغن، گندم، جو، انجیر، پارچه و آنچه در شام وجود داشت به مدینه می‌آوردند و تاجران نبطی، گندم و زیتون وارد می‌کردند. مهمترین کالاهایی که از خارج وارد مدینه می‌شد، انواع پارچه برای لباس و عمامه بود. از یمن هم عطر می‌آوردند. از جمله مناطقی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با مدینه رابطه تجاری داشت، نجد بود. آن حضرت اسرای بنی‌قریظه را توسط سعد بن زید انصاری به نجد فرستاد

۱- ابن هشام، السیره النبویه، بیروت: دار المعرفه، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۵۸

۲- ابن شهبه، تاریخ المدینه المنوره، قم: منشورات دار الفکر ۱۴۱۰ ه، ج ۱، ص ۳۰۵

۳- عبدالله عبدالعزيز بن ادريس، مجتمع المدینه فی عهد الرسول صلی الله علیه و آله، ریاض: عمارة شؤون المكتبات. جامعه الملك

سعود، ص ۱۹۱

۴- دکتر جواد علی، همان منبع، ص ۲۹۳

ص: ۸۶

تا آنها را بفروشد و به جایش اسب و سلاح بخرد؛ چنانکه از یمامه خرما به مدینه می‌آوردند. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله هم برای رونق تجارت، برای مسلمانان بازاری بنا کرد.

مکان این بازار را ابتدا در منطقه بقیع تعیین نمود ولی با مخالفت یهودیان روبرو شد و آن را به مکان بازار مدینه در نزدیکی مسجد منتقل ساخت. مکان این بازار مانند بازارهای بین روستاها، در فضای باز بود و سایانی در آن وجود نداشت و معامله‌گر می‌توانست کالای خود را بر زمین بگذارد و خود در بازار گردش نماید و متاعش را هم مشاهده کند و مواظب آن باشد. طول این بازار بیشتر از عرضش بود و در آن انواع مواد غذایی؛ مانند خرما، گندم و روغن و انواع پوست دباغی شده و انواع لباسها و اثاثیه منزل به فروش می‌رسید.

بزازان برای خود مکان مخصوصی داشتند و عثمان بن عفان و طلحه بن عبیدالله از جمله بزازان بودند. برای فروش حیوانات جای خاصی بود. و همه چیز در این بازار وارد می‌شد؛ مانند گندم، روغن زیتون، عسل، اسب و سلاح و همچنین بعضی اشیای لوکس؛ مانند ظروف نقره به فروش می‌رسید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله کار بازار را تنظیم کرده و بر آن اشراف داشت و خود اداره آن را بر عهده می‌گرفت، عامل مخصوصی را بر آن نگماشت در حالی که برای بازار مکه عاملی را تعیین کرد. چون خود در آنجا حاضر بود و نظارت می‌کرد. آن حضرت قیمتها را تعیین می‌کرد. از احتکار منع می‌نمود و حدود و قانونی برای جلوگیری از «عَبْن» فروشنده و خریدار وضع ساخت. در حالی که در جاهلیت هیچ مراقبتی بر بازار نبود. در کیل و وزن نظمی وجود نداشت و کم‌فروشی و غش به وفور یافت می‌شد.

در این باره آیه:

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ نازل شد.

قبائل مجاور مدینه در شکوفایی و رواج بازار مدینه سهم بزرگی داشتند و در طول سال کالاهای خود را به آنجا می‌آوردند و به داد و ستد می‌پرداختند.

مهمترین چیزی که به مدینه می‌آوردند:

اسب، گوسفند، شتر و روغن بود. در آن ایام بود که رسول خدا از شخصی از قبیله بنی‌فزاره اسبی را به قیمت ده اوقیه نقره خرید. قبایل اطراف پیش از تحریم شراب، شراب و همچنین گوشت حیوانات شکار شده را به آنجا می‌آوردند و مانند زمان جاهلیت با صدای بلند کالای خود را عرضه می‌کردند و از بازار مدینه

۱- عبدالله عبدالعزيز بن ادريس، همان منبع، ص ۲۱۴ و ۲۱۵

ص: ۸۷

خرما و گندم و بعضی از لباس‌ها را می‌خریدند. (۱) ۳- صنعت

زندگی یکجا نشینی و پیشه زراعت و تجارت، بر خلاف صحراگردی و چادرنشینی، صنایع خاص خود را می‌طلبید. شهرنشینی مسکن و کشاورزی و وسائل آن و دفاع از شهر و وسائل دفاعی و تجهیزات جنگی لازم دارد. برای هر یک از این‌ها صنعتگران مخصوصی باید مشغول به کار شوند. مدینه هم که شهر بود چنین وسائلی را لازم داشت و اهل آن نمی‌توانستند همه را از خارج وارد کنند. بنابراین از خود صنعتگرانی داشتند. ولی بیشتر صنایع مدینه در دست یهودیان بود. چون عربها چندان رغبتی به صنعت نشان نمی‌دادند و صنعتگر را تحقیر می‌کردند. از این رو یهودیان صنایعی چون دباغی، رنگرزی، آهنگری و سلاح سازی را در اختیار گرفته بودند و گروهی از آنها به زرگری می‌پرداختند. (۲) و هنگام هجرت پیامبر به مدینه تنها یک نجار به نام میمون در آنجا وجود داشته است. (۳) مدینه برای قبائلی چون جهینه، غفار، عذره و بلی مرکزیت داشت و افراد این قبائل برای رفع نیازهای خود به مدینه می‌آمدند. (۴) ۴- دامداری

مدینه منطقه دامداری نبود و زمینهای مرغوب آن در جهت تولید محصولات کشاورزی کاشته می‌شدند و اطراف آن هم از آن قبائل صحراگرد و بدوی بود. با این حال اهل مدینه تعدادی شتر و گوسفند و سایر حیوانات اهلی را نگهداری می‌کردند و آنها را از شاخه درختان و کنار باغها می‌چراندند و نیز مناطقی در اطراف مدینه بود که چراگاه به شمار می‌آمد؛ از جمله در شمال غربی مدینه منطقه «زرغابه» و «غابه» که در راه شام قرار داشت و هفت میل از مدینه دور بود، درختچه‌هایی بود که شتران می‌توانستند از آن بخورند. (۵) شتران پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا می‌چریدند که «عینه ابن حصن» آنها را غارت کرد. (۶) در جنوب نیز چراگاههایی پیدا می‌شد که بعضی از شتران پیامبر صلی الله علیه و آله در جایی به نام «ذی الجدر» چرانده می‌شدند. هشت نفر از قبائل عرب به مدینه آمدند و اسلام آوردند، ولی نتوانستند با آب و هوای شهر مدینه سازگاری داشته باشند و مریض

۱- ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق: ثروت عکاشه، منشورات الشریف الرضی ص ۵۷۵ و عبدالله العزیز بن ادریس، مجتمع المدینه فی عهد الرسول صلی الله علیه و آله، ریاض: عمارة شؤون المكتبات- جامعه الملك سعود، ص ۲۱۳-۲۰۹

۲- دکتر توفیق بزو، تاریخ العرب القديم، دمشق ط ۱، ص ۳۰۷

۳- سمهودی، وفاء الوفا باخبار دار المصطفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۳۹۶

۴- حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، قاهره: الزهراء الاعلام العربی، ص ۱۰۴

۵- دکتر احمد ابراهیم الشریف، مکه والمدینه فی الجاهلیه وعهد الرسول صلی الله علیه و آله، دار الفكر العربی، ص ۳۸۴

۶- واقدی، المغازی، بیروت: عالم الکتب، ج ۲، ص ۵۳۸

ص: ۸۸

شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را به «ذی الجدر» فرستاد تا در آنجا از شیر شترانش تغذیه کنند و آنان بعد از چند روز مرتد شدند و چوپان شتران را کشتند و شتران را به غارت بردند. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از اطلاع از قضیه، به تعقیب آنها پرداخت و آنها را گرفته، به سزای عملشان رساند. (۱) میان مدینه و ریزه منطقه‌ای بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای شتران زکات حمی (۲) قرار داده بود. در جنوب غربی مدینه منطقه «نقیع الخصمات» را برای اسبان مجاهدان قُرُق نموده و به آنها اختصاص داد. (۳) مردم مدینه تعدادی گاو برای شخم زدن زمین داشتند و تعدادی شتر، برای این که آب را توسط آنها از چاه بیرون بیاورند و به جاهای دیگر برده و زمینشان را آبیاری کنند و به این شتران «نواضح» می‌گفتند. بعضی از اهل مدینه تا صد شتر داشتند. بدویها هم شتر و سایر حیوانات اهلی به مدینه می‌آوردند و به فروش می‌رساندند، ولی نسبت به اهل مکه به دامداری راغب نبودند. اما بعد از هجرت وضع فرق کرد و مردم بیشتر به تجارت مشغول شدند و تجارت با خارج، شتران بیشتری لازم داشت و به خاطر جنگهایی که پیش می‌آمد، نیاز بیشتر به اسب پیدا می‌شد از این رو مردم اسبان زیادی را از قبائل اطراف خریداری کردند، به حدی که اسبان انصار در جنگ فتح مکه پانصد رأس بود و در یک کاروان پانصد شتر عبدالرحمن بن عوف وارد مدینه شدند. (۴) در حالی که در جنگ بدر همه مسلمانان یک یا دو اسب داشتند.

تحول وضع اقتصادی مدینه بعد از هجرت

وضع اقتصادی مدینه و انصار پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله ضعیف و کم رونق بود و این به جهت جنگها و اختلافات طولانی آنها بود، لیکن به عکس، یهودیان ثروتمندتر شده و با بهره زیاد، پول به انصار قرض می‌دادند و گاهی بهره پول در سال به پنجاه درصد می‌رسید و خدای تعالی به این خاطر یهودیان را در قرآن توبیخ فرموده است. هنگامی که مهاجران به مدینه وارد شدند سخت‌ترین روزهای انصار بود و به ابتدایی‌ترین نیاز محتاج بودند و در جنگ بدر نتوانستند بیش از هفتاد شتر تهیه کنند.

و نمی‌توانستند همه مهاجران را تأمین نمایند و عده‌ای از واردین به مدینه در کنار مسجد سکنی یافتند و غذایشان تنها خرما بود و از خرما خوردن خسته شده بودند و به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر

۱- واقدی، همان منبع، ص ۵۶۹ و یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۱۱۴

۲- حمی یعنی قُرُق کردن محل مخصوصی، که در جاهلیت بزرگان و رؤسای قبائل این کار را می‌کردند.

۳- حافظ ابی عبید قاسم بن سلام، الامول، بیروت ط ۱۴۰۸ ه. ص ۳۸۶

۴- دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین. بغداد مکتبه النهضه، ج ۷، ص ۴۳۳

ص: ۸۹

فراز منبر رفت و فرمود: «اگر نان و گوشت داشتم به شما می‌خوراندم» این حالت تا جنگ خندق ادامه داشت که هنگام حفر آن، از شدت گرسنگی سنگ به شکم می‌بستند ولی بعد از جنگ این حالت عوض شد و مسلمانان مناطقی را فتح کردند و از خراج و جزیه آن برخوردار شدند و بعد از فتح مکه و جنگ حنین وضع بهتر شد و مسلمانان غنائم زیادی را از قبیله هوازن به دست آوردند. قبائل حجاز به مدینه می‌آمدند و اسلام می‌آوردند و زکات پرداخت می‌کردند و یا مصالحه کرده، جزیه می‌دادند. پیامبر با اهل تباه، جرش و ایله برای هر بالغی سالی روی یک دینار مصالحه کرد. با اهل اذرح در سال به صد دینار مصالحه نمود. با اهل یمن بر مبلغی مصالحه کرد.

با اهل نجران به دو هزار «حله» در سال مصالحه نمود.

از مجوسیان از هر نفر که به سنّ بلوغ می‌رسید یک دینار می‌گرفت.

هنگامی که از بحرین مالی به دست پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: در مسجد بگذارند و خودش رفت و نماز خواند و بعد از نماز نشست و هر کس را دید مقداری از آن عطا کرد. (۱) این اموال در دست مسلمانان سرمایه گشت تا توانستند با شهرهای دیگری تجارت کنند و سرمایه زیادی به دست آورند.

پی‌نوشتها:

۱- عبدالله‌ العزیز بن ادريس، مجتمع المدینه فی عهد الرسول صلی الله علیه و آله، ریاض: عماره شؤن المکتبات - جامعه الملک سعود، ص ۱۸۹ و ۱۹۰

ص: ۹۲

صفحه سفید

ص: ۹۳

حج در آینه ادب فارسی

طرح جایگزین شود.

ص: ۹۴

ضیافتی با میزبانی خدا

جواد محدّثی

حجّ، یعنی

چشمه‌ای است حجّ؛ ...

که هر که از آن نوشید، تشنه‌تر شد،

و هر که حلاوت آن را یافت، شیفته‌تر گشت،

و هر که چهره‌جان در زمزم معارفش شست، پاکدل شد.

کتابی است حجّ؛ ...

که هر که با الفبای معارفش آشنا شد، دل به آن سپرد،

و هر که اوراقی از رموز و اسرارش را با سرانگشت تدبّر، ورق زد، مشتاق به پایان بردن این صحیفه عرفان گردید،

و هر که حتّی نگاهی به سطور این «کتاب یقین» افکند، و نظر بر خطنوشته‌های این «بیت‌المعمور» داشت، بذر معرفت در اندیشه و

دل کاشت.

خانه‌ای است حجّ؛ ...

که هر که چند صباحی رحل اقامت در آن افکند،

ص: ۹۵

و هر که چند روزی بار سفر به سوی آن کشید و لذت آرمیدن در سایه معنویت «بیت خدا» را چشید، رنج سفر فراموش کرد و آنجا را خانه خود، خانه خدا و خانه مردم یافت.

هر که مقیم این خانه شد، مقام یافت.

هر که ساکن این حریم گشت، به سکون نفس رسید.

درختی است حج؛ ...

که اگر دست نیاز به شاخه‌های کرامتش بیاویزی،
و اگر دامن طلب، زیر این «شاخه طوبی» بگستری،
دامن دامن، حکمت و نور نصیبت می‌شود.

و اگر در سایه‌اش نشینی، خنکای یقین را حس می‌کنی.

و اگر پنجه به سرشاخه‌های پربارش فرازبری، میوه‌های تازه ایمان و حضور می‌چینی.

بازاری است حج؛ ...

که هر که با «نقد خلوص»، پای بدان نهاد، کالای عبودیت نصیبش می‌شود،
و هر که بی‌توشه باور به آنجا رفت، تهیدست باز می‌گردد.

هر که جو یا بود، به «منافع» می‌رسد،
و هر که هشیار بود، سود می‌برد و هر که غافلانه رفت و بازگشت، زیان می‌برد.

و هر که «کالای قلب» به آن بازار برد، مشتری صالحات، آن را نمی‌خرد.
و آنکه متاع فاسد به میان و میدان آورد، بی‌بهره و بی‌خریدار خواهد ماند.

مدرسه‌ای است حج؛ ...

که کتاب و دفترش «عمل» و «تزکیه» است،
سازنده‌اش ابراهیم و اسماعیل و جبرئیل است،
بنیانش «تقوا» است،
و آنکه در این مدرسه نام نویسد، باید «مشق بندگی» را خوب بنویسد و «خط خلوص» را زیبا بنگارد و تکلیف طاعت را در کلاس
مناسک، به دقت و کمال و تمام، انجام دهد.

ص: ۹۶

امتحانش توبه و قبولی آن، غفران است.

شهری است حج؛ ...

که کعبه، کانون و مرکز آن است.

مناسک، «آیین نامه» زیستن در این شهر قانونمند است و هر تخلفی قربانی می‌خواهد.

شهری است آباد و آزاد، که وطن هر موحد است و زادگاه دین و خاستگاه قرآن.

و هر که اهل این دیار است، «حاجی» است.

و هر که با این شهر بیگانه است، احساس غربت می‌کند.

دنیاپی است حج؛ ...

که همه کائنات بر مدار «مطاف» سیر می‌کنند.

و مشاعر مقدس آن، محل همایش همه نژادها، زبانها، ملت‌ها و ملیت‌هاست.

آنکه حاکم این دنیا است، «خدا» است،

و آنکه به این نشأه گام می‌نهد، وارد «منظومه بندگی» می‌شود.

دنیاپی است شگفت و سرشار از دیدنیها و شنیدنیها.

عجایب هفتصدگانه هستی، در «موزه حج» نگهداری می‌شود.

و حاجی، برای دیدار آثار باستانی توحید، عازم آنجا می‌شود و همه پدیده‌ها و صحنه‌هایش، هم «نو» است، هم «کهن».

دریایی است حج؛ ...

موج‌خیز و گهرساز.

هر که به ژرفای معارفش فرو رود و در اعماق حکمت‌هایش غواصی کند، مرواریدهای گرانبها و بی‌بدیل به چنگ می‌آورد.

و هر که بر ساحل، به تماشا بایستد،

هرچند هم به گوهر نرسد، اما تلاطم امواج و نسیم ساحل این دریا، روحش را شاداب می‌کند.

ص: ۹۷

رودخانه‌ای است حج؛ ...

که هر که تن و جان در آن شست،

و هر که به شناگری در آن پرداخت،

و هر که با آب حیاتش به سمت و سوی دریا رفت،

دریایی شد و دریا شد!

و هر که کنار رود ماند و رفتن رود را تماشا کرد، رود رفت و او ماند.

رودی است که به دریا می‌رسد و می‌رساند.

و هر که «روح دریایی» دارد، با حرکت این رود، همراه و هم‌آوا می‌شود و پیچ و خم مشکلات دینداری و فراز و نشیب راه بندگی و صخره‌ها و سنگلاخهای طریق عبودیت را پشت سر می‌گذارد و تعلقها را می‌گسلد.

هیچ سیلاب به دریا نرساند ما را که در هر بُنِ مو، سنگِ گرانی داریم

ندایی است حج؛ ...

پیچیده در گوش زمان،

برخاسته از حنجره ابراهیم،

و ... نشسته بر گوش جانِ میلیونها موحد ابراهیمی،

ندایی که از هر دیار دور و نزدیکی، از هر شهر و روستایی، از هر فراز و فرودی، «مهمان» می‌طلبد.

ضیافتی با میزبانی خدا!

و سفره‌ای گشوده تا ابدیت، تا آخرت، تا بهشت، تا رضوان و رحمت، تا عفو و مغفرت.

ندایی پر طنین و آهنگین و دلنشین.

که آهنگ ملکوت دارد و نغمه خُلد برین.

و ... عبادتی است حج؛ ...

که بعد سیاسی و اجتماعی دارد،

ص: ۹۸

عزت آفرین و شکوه بخش و قدرت ساز است.

رمز وحدت و همبستگی است،

مایه معرفت و همدلی و تعاون است،

سیاستی در متن دین است، تا «ملل مسلمان» را با رمز قدرت و راز وحدت آشنا کند،

«امت محمدی» را در برابر «کفر جهانی» بسیج سازد،

حماسه‌های دین و عرفان را، در کنار هم به یادها آورد.

و حج، عبادتی است سیاسی، پایگاهی است برای رفعت اهل و لا اهرمی است برای شکستن هیمنه استکبار، آینه‌ای است برای

تماشای شکوه وحدت، مکتبی است برای آموزش عرفان و سلوک، مدرسه‌ای است برای تربیت موحدان مجاهد، بازاری است برای

خرید آخرت، چشمه‌ای است برای طهارت روح.

آری ... اینهاست روح حج!

*** آماده حضور

رضا سلطانی شیرازی

مُحرم شدم به جامه احرام بنده‌وار آماده حضور و ملاقات کردگار

لَبَّيْكَ گفتم از دل و جان در حریم دوست گشتم ز شوق وصلِ دل آرام بیقرار

رفتم به سوی کعبه بینم جمال او یا تر کنم ز زمزم دل چشم اشک بار

برگرد خانه‌اش چو طواف از حجر کنم حمد و سپاس او کنم و ذکر بی شمار

تعمیر دل کنم به نماز طواف خویش اخلاص را طلب کنم از او خلیل وار

بینم صفا کجاست دمی هم صفا کنم آنجا که رمز وحدت از او هست آشکار

تقصیرها که کرده‌ام اندر تمام عمر در مروه عفو از او طلبم من نصوح وار

با شستشوی خویش به اشک ندامتی در دل شوم به رحمت او من امیدوار

وانگه میان رکن و مقام از سر خلوص هستی خویش را به قدمش کنم نثار

ص: ۹۹

با حجر و مستجار و حطیم آشنا شوم تا شستشو کنم ز سر و روی جان غبار
تجدید جامه باز به احرام نو کنم اندر مسیر معرفت و لطف کردگار
با بینشی که در عرفات آیدم به دست در مشعر و منا شوم از شوق بیقرار
شیطان ز خویش دور کنم صد هزار بار با هفت سنگ ریزه که رمزیت آشکار
قربان کنم به قرب جوارش ذبیحه‌ای چون سنتی ز ذبح عظیم است یادگار
از سر برون برم همه آثار خودسری با حلق و با اراده چون تیغ آبدار
این سیر را که سیر و سلوکی است بی نظیر پایان برم به عشق و شوم میهمان یار
شرطی کنم رضا که دگر بار بعد از این مُحرم شوم به بندگیش تا ختام کار
رو به سوی خدا

حاج سید محمد حسین انوار

برخیز رو به سوی خدا کن آخر به عهد خویش وفا کن
عهد الست را تو بیاد آر لئیک باز گوی و بلا کن
از ری برو به جانب کعبه خود را ز بند آزرها کن
بنمای حج و عمره و دل را با اشک دیده پاک و جلا کن
با ذکر نام خالق یکتا درد درون خویش دوا کن
بزدای ظلمت از دل و جان را روشن چو مه ز نور خدا کن
طوفی به دور کعبه دل زن بر مروه سعی سوی صفا کن
در پیشگاه حی توانا تسبیح گوی و حمد و ثنا کن
یکسوی زن حجاب خودی را آزادگی به روح عطا کن
حجر و حَجْر، حطیم یمانی کن استلام و ترک ریا کن
از عشق بوسه زن تو حجر را وز دل بر آر دست و دعا کن
بر یاد اسماعیل و براهیم رو در مقام و ذکر خفا کن
در درگه خدای توانا بهر نماز پشت دو تا کن

ص: ۱۰۰

رکن حطیم را به سرآور زمزم بنوش و قصد شفا کن
 در مسجاری وادی عرفان خود را ز قید جهل رها کن
 در مشعر الحرام به تعظیم آرای خویش و ترک جفا کن
 رو در منا و نفس بهیمی قربان ز راه صدق و صفا کن
 با سنگریزه اهرمنت ران ز ابلیس راه خویش جدا کن
 آخر که مقصدی تو خدا را از خاک پست سیر علی کن
 بنما سفر به عالم علوی چون خضر رو به عمر بقا کن
 تا زنده گردی از دم رحمان خود همسفر به باد صبا کن
 رو آر در حریم محمد صلی الله علیه و آله رو جستجوی راه هدا کن
 در شام تار همچو مه نو زان مهر، کسب نور و ضیا کن
 با مهر و عشق حق دل و جان را خالی ز مکر و ریب و ریا کن
 در نزد حق، شفیع قیامت بهر نجات، آل عبا کن
 در بحر فضل و رحمت یزدان غواص باش و سیر و شنا کن
 ای زاده عماد صفاهان ز انوار قدس راهنما کن
 تا زان فروغ راه بری تو برخیز و دین خویش ادا کن
 کعبه جان

خاقانی

شبروان در صبح صادق کعبه جان دیده‌اند صبح را چون محرمان کعبه عریان دیده‌اند
 از لباس نفس عریان مانده چون ایمان و صبح هم به صبح از کعبه جان روی ایمان دیده‌اند
 خوانده‌اند از لوح دل شرح مناسک بهر آنک در دل از خط یدالله صد دبستان دیده‌اند

ص: ۱۰۱

کعبه جان زان سوی نه شهر جوی و هفت ده کاین دوجا را نفس امیر و طبع دهقان دیده‌اند
 برگزیده زین ده و زان شهر و در اقلیم دل کعبه جان را به شهر عشق بنیان دیده‌اند
 کعبه سنگین مثال کعبه جان کرده‌اند خاصگان این را طفیل دیدن آن دیده‌اند
 هر کبوتر کز حریم کعبه جان آمده زیر پرش نامه توفیق پنهان دیده‌اند

تا خیال کعبه نقش دیده جان دیده‌اند دیده را از شوق کعبه زمزم افشان دیده‌اند
 بر سر دجله گذشته تا مداین خضروار قصر کسری و زیارتگاه سلمان دیده‌اند
 رانده ز آنجا تا به خاک حله و آب فرات موقوف الشمس و مقام شیر یزدان دیده‌اند
 پس به کوفه مشهد پاک امیر النحل را همچو جیش نحل جوشی انسی و جان دیده‌اند
 بادیه باغ بهشت و بر سر خوانهای حاج پیر طاووس بهشتی را مگس‌ران دیده‌اند
 وز طناب خیمه‌ها برگرد لشکرگاه حاج صد هزار اشکال اقلیدس به برهان دیده‌اند
 از بسی پیر ملک گسترده زیر پای حاج حاج زیر پای فرش سندس الوان دیده‌اند
 خه‌خه آن ماه نو ذوالحجه کز وادی عروس چون خم تاج عروسان از شبستان دیده‌اند

ص: ۱۰۲

در میان سنگلاخ مسلخ و عمره ز شوق خار و حنظل گُلشکرهای صفاهان دیده‌اند
 دشت محرم صحنِ محشر گشته وز لئیک خلق نفخه صور اندر این پیروزه پنگان دیده‌اند
 دشت موقف را لباس از جوهر جان دیده‌اند کوه رحمت را اساس از گوهر کان دیده‌اند
 عرضه گاه دشت موقف عرض جنّات است از آنک مصنع او کوثر و سقاش رضوان دیده‌اند
 کوه رحمت حرمتی دارد که پیش قدر او کوه قاف و نقطه فا، هر دو یکسان دیده‌اند
 هشتم ذی‌الحجه در موقف رسیده چاشتگاه شامگه خود را به هفتم چرخ مهمان دیده‌اند
 شب فراز کوه از اشک شور جمع و نور شمع ابر در افشان و خورشید درخشان دیده‌اند
 آفتاب از غرب گفتی بازگشت از بهر حاج چون نماز دیگری بهر سلیمان دیده‌اند
 خلق هفتاد و سه فرقت کرده هفتاد و دو حج انسی و جنّی و شیطانی مسلمان دیده‌اند
 ای برید صبح سوی شام و ایران بر خبر زین شرف کامسال اهل شام و ایران دیده‌اند
 ای زبان آفتاب احرار کیهان را بگوی دولتی کز حجّ اکبر حاج کیهان دیده‌اند
 رانده ز اول شب بر آن که پایه و بشکسته سنگ نیمه شب مشعل به مشعر نور غفران دیده‌اند
 بامدادان نفس حیوان کرده قربان در منا لیک قربان خواص از نفس انسان دیده‌اند

ص: ۱۰۳

بی‌زبانان بر زبان بی‌زبانی شکر حق گفته وقت کشتن و حق را زبان دان دیده‌اند
 در سه جمره بوده پیش مسجد خیف اهل خوف سنگ را کانداخته بر دیو غضبان دیده‌اند
 پیش کعبه گشته چون باران زمین بوس از نیاز و آسمان را در طوافش هفت دوران دیده‌اند
 رفته و سعی صفا و مروه کرده چار و سه هم بر آن ترتیب کز سادات و اعیان دیده‌اند
 چون ز راه مکه «خاقانی» به یثرب داد روی پیش مصدر مصطفی ثانی حسان دیده‌اند
 میقات عشق

احمد ثابتی

حاجی ای ره پوی راه کبریا ای بدور از کبر و نیرنگ و ریا
 ای کفن پوشیده در میقات عشق ای حجر بوسیده در میعاد عشق
 نغمه لَبیک جاری بر لب ت ذکر حق راز و نیاز هر شب
 نازم آن سعی صفا و مروهات آن طواف هفت دور کعبهات
 آن نماز روح بخش در مقام در سخن با صاحب بیت الحرام
 یعنی ای ربّ و دود دلنواز این منم، بر بسته قامت بر نماز
 بنده تزویر و زور و زر نیام مست جام باده عرفانی‌ام
 دست جان از دهر شستم ای رفیق تا تو را جویم در این بیت عتیق
 آمدم تا غسل در زمزم کنم معرفت افزون، جهالت کم کنم
 در وقوف مشعر آموزم شعور در منای عشق تو یابم حضور
 رمی تندیس بُت اکبر کنم چشم جان از اشک شوق تر کنم

ص: ۱۰۴

بعد از آن در مسلخ عشق منا ذبح قربانی کنم ای آشنا
 آری، آری کعبه یعنی عشق و شور حج صراط روشن بزم حضور
 کعبه یعنی ثقل سنگین زمین بیت معمور خدا، دار الامین
 آنکه حج را دید، جز حق را ندید نامد از او غیر فعل حق پدید
 جدائی نامه

احمد نعمتی

مدینه دل به وصلت بی قرار است دو چشمم از فراق اشکبار است
 ز خاطر کی رود یادت مدینه؟ مرا یادت به خاطر ماندگار است
 دل ویرانه ام جای تو باشد که گنج اندر خرابه پایدار است
 چنان زد سوز هجرت داغ بر دل که تا صبح قیامت پایدار است
 تو داری بوی پیغمبر مدینه! تو را از او هزاران یادگار است
 اگر چه دوری از چشمم مدینه خیالت دیده را نقش و نگار است
 تو پاکان را به سینه جای دادی زمینت بهتر از صد لاله زار است
 مدینه سرزمین پاک گل‌ها مرا از دوریت بر دیده خار است
 نهال شوق تو کشتیم به سینه درختی شد که پر از برگ و بار است
 فراق را تحمل کی توانم؟ مرا این کار بیرون ز اختیار است
 جدایی نامه ام آمد به پایان کنون این آرزو از کردگار است
 که بیت الله کند قسمت دگر بار که هجرانش مرا بس ناگوار است
 دگر بخشد گناهم را ز رحمت خدایا! «نعمتی» امیدوار است

ص: ۱۰۵

حج ابراهیمی

احمد فغانی

حج بود ای رهرو آیین حق پرچم پرافتخار دین حق
تا بساط بیت حق برپا بود دین و مکتب جمله پابرجا بود
حج بسیج اهل توحید است و بس حج بود بنیان کن کوه هوس
حج نمایشگاه ایمان و صفاست حج، عبور از کوچه مهر و وفاست
حج بسیج ضد کفر است و نفاق حج بود سرمایه اهل وفاق
حج طواف دائم اهل زمین دور کعبه، هم خط عرش برین
بهترین میعادگاه امت است حج سراسر شور و عشق و رحمت است
حج گذشتن از تمام زندگیست رمز و راز و منتهای بندگیست
حج سراسر عشق ذات کبریاست پایگاه امن تسلیم و رضاست
از تکبر پاک می‌گردد بشر چون گذشت از مال و حتی موی سر
می‌شود بخشوده هر جرم و گناه توبه‌ها مقبول درگاه اله
زنده گردد در حج ای نام آوران بی‌شک آثار همه پیغمبران
حج بود جای مرور مشکلات رفع گردد جمله در حج معضلات
گر کنی ترک حج ای انسان پاک می‌شود آنگه به امر حق هلاک
ترک حج یعنی شکست مسلمین انهدام کامل ارکان دین
سلطه طاغوتیان بر مردمان می‌شود با ترک حج نیکو عیان
عامل اصلاح ایمانست حج گنج روزی، پاکی جانست حج
از گناهان می‌کنی با حج فرار حاجی ای مهمان ذات کردگار
حج بود میعاد و بیعت با ولی حج کند دل‌های ما را صیقلی
حج تجلیگاه عزت، افتخار حج طنین خشم امت از شرار
مایه آرامش دلها حج است جایگاه حل مشکله حج است
کعبه باشد قبله اهل یقین مهبط وحی و قیام مسلمین

ص: ۱۰۶

مورد تکریم جمله انبیا خانه امن و امان اولیا
مولد پاک امیر مؤمنان مرکز ثقل زمین و آسمان
اولین بیت و عبادتگاه عام وضع شد در مکه از بهر قیام
کعبه باشد ای گروه مسلمین همچو پیغمبر «هدی للعالمین»
حاجیان «یا تین من فج عمیق» قال «وَلِيَطَّوَّفُوا الْبَيْتَ الْعَتِيقَ»
ای که خواندی قصه اصحاب فیل دشمن بیت خدا باشد علیل
مکه باشد محور و قطب قیام کعبه باشد مقتدای خاص و عام
دوستان نک حج خلیل الهی است مرکز بیداری و آگاهی است
حج نباشد بی برائت حج ناب بی برائت حج بود همچون حباب
انزجار و نفرت از اعدای دین هست واجب بر تمام مسلمین
زنده شد اندیشه اسلام ناب با پیام روحبخش انقلاب
با برائت نیست دیگر حج غریب بر کند حج کاخ تزویر و فریب
حج بی روح و تحرک، بی قیام هست چون شمشیر دائم در نیام
حج کنون مهجور گشته چون کتاب مسلمین را از چه رو برده است خواب
مسلمین ای وارثان شط خون صبح نزدیک است «أَيْنَ تَذْهَبُونَ»
هست فریاد برائت روح حج کی پذیرد حق تن بی روح حج
رجم شیطان کن مسلمان غیور تیشه زن بر ریشه خصم شرور
چنگ زن بر ریسمان اتحاد باش فرّ و زینت اهل سداد
اهل ایمان را همیشه یار باش در هجوم فتنه‌ها بیدار باش
جان من برخیز از خواب گران کن نظاره فتنه اهریمنان
تیغها در دست زنگیهای مست بر جهان حاکم ستمکاران پست
جنگ و خونریزیست دائم کارشان غارت مستضعفین افکارشان
کینه و خشم کنون اظهار کن رمی شیطان، رمی استکبار کن
دست شیطانهای خائن، لاجرم قطع کن از دامن حلّ و حرم
در مصاف خصم و باطل شیر باش مرد حق و زاده تدبیر باش
ای «فغانی» از خدا بنما طلب روزیت گردد طواف بیت ربّ
دیدار خانه کعبه

ادیب برومند

اینجا سرای کیست بدین فرّ و عزّ و شأنِ حَم در برابرش، همه پشت جهانیان
اینجا سرای کیست چنین آسمان شکوه کانداز زمین، شکوه فروشد بر آسمان
اینجا سرای کیست بدین خشم و وقار سرها به پیش او حَم و لبها درود خوان
اینجا سرای کیست که نازان بود بچرخ و ز قدر و جاه، خیره بدو چشم کهکشانشان

اینجا سرای کیست که در غیبت و حضور قدهای چون خدنگ، به سویش بود کمان
اینجا سرای کیست که گرد حریم وی چندین رواق سر به فلک سوده چون جنان
خامش ستاده بر سر پا با هزار ناز دستانسرای راز الهی به صد زبان
گویای سر وحدت و شایان نام حق از اولین زمانه الی آخر الزمان
از فصل بی‌نیازی دادار، نکته‌گوی وز باب کردگاری خلاق، ترجمان
از لطف بی‌نیاز، اشارت گر امین وز قهر کردگار بشارت ده امان
دارد سخن ز دوره پیغمبر خلیل تا عصر بت پرستی اعراب دیوسان

ص: ۱۰۸

بس دلنشین سخن ز تصاریف روزگار بس ناروا خبر ز تواریخ باستان
از عهد بت‌گرایی و بتخانه پروری تا انتصار «احمد مختار» در جهان
از حسب‌حال مردم حق‌جوی حق‌پرست وز روزگار مردم بد عهد بد گمان
دارد به لوح سینه ز چندین هزار سال از خلق بی‌شمار، بسی طرفه داستان
چون نقطه‌ای است ثابت و خلقتش زهر کنار بگرفته در طواف، چو پرگار، در میان
اینجا سرای کیست بدین فرّ و عزّ و شأنِ حَم در برابرش، همه پشت جهانیان
اینجا سرای کیست چنین آسمان شکوه کانداز زمین، شکوه فروشد بر آسمان
اینجا سرای کیست بدین حشمت و وقار سرها با شکل چار گوشه نماید سیاه‌پوش
وانگه سپید جامه بسی گرد او عیان مانا که اوست شمع تجلای ایزدی
گردش خلایقند چو پروانه پر زنان خوش‌فر و خوش‌نهاد و خوش‌نماید و خوش‌نمای
دلجوی و دلنواز و دلفروز و دلستان بس روشن از تجلی او «مسجد الحرام»
و احرام بستگان همه زی ساحتش روان بر بسته چشم از وطن و رخت از دیار
بر کنده دل ز خانه و خاطر ز خانمان لبیک گوی از همه اطراف رهسپر
مرد و زن از سپید و سیه، خُرد تا کلان آیند دسته دسته ز اقطار دور دست
بهر طواف او همه در ذکر، هم بیان بر دوش سعیشان همه گر بارِ پر کاه
در پای شوقشان همه گر خارِ پرنیان

ص: ۱۰۹

بس کاروانیان همه تسبیح گوی حق در یک ردیف، هم‌ره سالار کاروان
 گردند گرد او گنه‌آلود و مستعین جویند رحمت از در خلاق مستعان
 جانها قرین رحمت و دلها رهین شوق محو جلال وی همه از پیر تا جوان
 بر چار رکن وی همه ناظر به چشم دل بر هفت دور وی همه شائق به امتنان
 یکجا دروست «حجر سماعیل» جلوه‌گر سویی دگر مقام «ابراهیم» سایبان
 این در نماز، خارج محدوده طواف و آن در طواف، داخل محصوره مکان
 بفرکن نظر بر آن «حجر الأسود» شریف بنگر سپس به جانب «زرینه ناودان»
 کاین هر دوراست بس اثر اندر صفای روح آنگه که در حرم، همه صافی شود روان
 بنگر به «مستجار» که از زادن «علی» فرخنده آیتی ست به اعجاز، توأمان
 بنگر بدان «حطیم» که دیوار منحنی ست از مرمر سپید و بر او آیت قرآن
 درکش سه چار جرعه از آن آب خوشگوار کآید ز چاه «زمزم» و بخشد بتن توان

این کعبه مراد، تو پرسی سرای کیست؟ کاندرا طواف اوست بسی خیرها نهان

ص: ۱۱۰

اینجا سرای خالق کون و مکان خداست خلاق بنده پرور و دادار لا مکان خورشید و ماه را نبود بخت آن که رخت اینجا کشند و سر بنهند اندر آستان اینجاست آن حرم که برافروختش خلیل وز احترام حق، ز خلل ماند بر کران آن کعبه ستوده که سنگ بنای وی بنهاد «پور آزر» و بفراشت طاق آن اینجاست آن سرا که بفرمان ایزدی شد ساخته بنام خداوند انس و جان اینجاست آن سرا که درو زاده شد «علی» آن خانه زاد ایزد و آزاده قهرمان هر چند بی گمان همه جا خانه خداست وز بهر ذات وی نبود بیت و آشیان لیکن بنام اوست خود این کعبه نامور تا سنت عبادت وی را بود نشان تا زر اعتقاد کسان را به انقیاد در بوته فریضه حج سازد امتحان تا بنگرد قیام خلاق به بندگی آنجا که بندگی به تعب یابد اقتران احرام چیست؟ معرفت حرمت وجود محرم کسی که در حرم روح، پاسبان سعی صفا و مروه تکاپوی آدمیست اندر پی صفا و مروت، به هفت خوان وانگه روال هروله، اظهار شوق دل در راه طاعتی ست به اخلاص، همعنان

ص: ۱۱۱

دانی وقوف چیست در آن موقف جلیل واقف شدن به جلوه اسرار کن فکان
پرتاب سنگریزه بر آن تخته سنگها طرد هوای نفس بود از در هوان!
ذبح ذبیحه چیست جز ایثار خون گرم در مقدم مشیت برتر خدایگان
حج امتحان داور یکتا بود ز خلق کآمد به شرع انور ما واجب، ار توان
اینجا حضور سر بهم آورده شاخه‌ها پیوند انس را به ثمر می‌کند ضمان
ماییم اینک آمده از راه انقیاد بهر ادای حج تمتع، به پای جان
لیبک گوی دعوت حقیم و شادخوار کز بهر ما، ز لطف و کرم گسترید خوان
هر چند اوست در همه جا میزبان ما اینجا شدیم در حرمش خاصه میهمان
داریم امید آن که شود حج ما قبول در پیش ذوالجلال به اقبال جاودان
این است آن قصیده غرا که اهل دل خواهند از «ادیب» به عنوان ارمغان

ص: ۱۱۲

صفحه سفید

ص: ۱۱۳

جاریهای حج

طرح جایگزین شود.

توسعه جدید مسجدالحرام

سلمی دملوجی

مروارید

مجموعه مسجدالحرام فضای شکوهمند و ویژه‌ای را در بر دارد که برخاسته از ارزش والا- و جایگاه بلند این مکان گرامی است. فلسفه معماری اسلامی در این بنا، از مرکزیت کعبه برای همه جهان حکایت دارد. گرچه مسجدالحرام با گذر از دوره‌های مختلف تاریخ اسلام، گونه‌های معماری چندی را به خود دیده است اما بر بنیادهای استوار مسجدسازی، چندان تکیه دارد که برآیند نهایی آن در نوع خود یگانه و بی‌همتاست و می‌توان گفت: پافشاری این طرح بر بهره‌گیری از نمونه‌های معماری تاریخی، الهام‌بخش دیگران خواهد بود و با اجرای آن بنای نوینی پدید خواهد آمد که در عین بهره‌مندی از ارزشهای تاریخی، پایه‌های معماری امروزی را نیز در نظر دارد. بنای نوبنیاد مسجدالحرام، نمادی از معماری نوین اسلامی است.

توسعه جدید، از یک سو می‌بایست، همچون نمونه‌های سنتی مسجد سازی، از سنجه‌هایی ویژه پیروی می‌کرد، با محیط پیرامون هماهنگ می‌بود و بافت شهری گرداگرد خود را نادیده نمی‌گرفت؛ زیرا بنای کعبه و مسجدالحرام و در پی آن، بناهای شهری و منظره کوههای اطراف و آسمان، نمایی چنان همساز را باز می‌تاباند که نشانی شگرف بر جان آدمی می‌نهاد؛ و از دیگر سو، با در نظر گرفتن فضایی باز در طرح توسعه، می‌کوشید تا مسجد را از در آمیختن با برجهای برافراشته پیرامون آن دور کند و از تأثیر منفی این ساختمانهای برآمده از فرهنگ مدرن شهری، بر معماری باشکوه و آفرینش‌های دقیق، ماهرانه و ظریف هنری بکاهد.

ص: ۱۱۵

آموزه‌های طرح

طرح توسعه جدید مسجد بر مبانی و اصول چندی تکیه دارد و نقشه‌های اجرایی برپایه آنها ترسیم شده است. مهم‌ترین این آموزه‌ها از این قرار است:

حفظ ساختمان موجود و تأسیسات و نقشه‌های آن؛ اعم از ساختمان قدیم و توسعه اول سعودی؛ زیرا ساختمان موجود، خود تبلوری از یک معماری ویژه و هدف‌مند و تأثیرگذار است.

سازگاری و هماهنگی بایسته میان بنای موجود و طرحی که برای احداث بنایی پیشرفته و به هم پیوسته در دست اجراست.

تأکید بر اهمیت پیوند استوار میان ساختمان مسجد و بافت شهری پیرامون آن.

همسانی و همخوانی میان نقشه ساختمان موجود و طرح توسعه جدید که یکی از ضرورت‌های اجرایی آن، ایجاد سهولت در انتقال و راهنمایی زائران به بخش‌های مسجد است.

برگزیدن عناصر و اندازه‌هایی که در عین گوناگونی، با بخش‌های مختلف ساختمان فعلی هماهنگ باشد.

روان بودن حرکت در یک سطح و فراهم آوردن زمینه آن در حال ازدحام نمازگزاران و پیش‌بینی درهای ورودی و خروجی به تعداد مورد نیاز.

روان بودن حرکت در طبقات و فراهم آوردن ابزارهای مطمئن برای تسهیل جابجایی و توجه به لزوم پیشگیری از رودررو شدن زائران به هنگام ورود و خروج.

استحکام ساختمان و نمای آن و زیبایی بنای جدید و پیوند مناسب آن با ساختمان فعلی، با تأکید بر حفظ ساختمان فعلی.

نمایان بودن درهای ورودی و خروجی.

کافی بودن تأسیسات و خدمات، از جمله روشنایی، تهویه، جریان طبیعی هوا، پخش صدا، آژیر خطر و مبارزه با آتش‌سوزی، که همه باید به شکلی منطقی و به گونه‌ای فراهم شوند که به زیبایی ساختمان آسیبی وارد نیاورند.

نقاط اصلی طرح

مسجدالحرام، پس از افزوده‌های سعودی، از چند نقطه اصلی زیر تشکیل شده است:

ص: ۱۱۶

- کعبه.

- مقام ابراهیم.

- مطاف.

- چاه زمزم.

- محلّ اذان.

- سایه‌بان و منبر

- ساختمان فعلی؛ شامل ساختمان قدیم حرم و توسعه اول سعودی.

- ساختمان جدید؛ توسعه جدید سعودی.

و اینک اطلاعاتی فشرده از این چند مکان:

کعبه مشرفه؛ کعبه، از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام در جای خود قرار دارد و قاعده آن به شکل مستطیل است. پارچه‌ای سیاه بر آن کشیده‌اند که «پوشش کعبه» نامیده می‌شود. در کعبه در ضلع شمال شرقی فراهم آمده و آستانه در، $1/5$ متر از کف مسجد بالاتر است.

حجرالأسود در زاویه شرقی کعبه قرار دارد.

حطیم در قسمت جنوب غربی کعبه است و آن مساحتی است که گرداگرد آن نشانی ویژه دارد و نشانگر حدود کعبه در زمان ابراهیم علیه السلام است. مساحت کعبه در قاعده آن ۱۴۵ مترمربع است مساحت حطیم، به شمول دیوار، ۹۴ مترمربع.

مطاف؛ فضای پیرامون کعبه است که جز مقام ابراهیم چیزی در آن نیست، اکنون، سطح مطاف در مقابل هریک از زوایای چهارگانه کعبه متغیر است و زمین سنگفرش آن اندکی شیب دارد. مسیرهایی که از شبستان‌های مسجد به مطاف منتهی می‌شود نیز با سنگ پوشانده شده است. مطاف ۳۰۵۸ مترمربع است و با دو گذرگاه اطراف آن ۴۱۵۴ مترمربع مساحت دارد.

محلّ اذان؛ مکانی است برای اذان‌گویان که ۵۰ متر آن در حرم قدیم است و ۱۱۰ متر آن در ساختمان جدید.

سایه‌بان؛ بنایی بتونی که در محلّ خارج از مطاف قرار دارد و بر ۱۲ ستون استوار است، جایگزین سایه‌بان قدیم شد.

منبر؛ حجم و شکل منبر قابل انتقال که در نزدیکی سایه‌بان جبرئیل بوده، همواره دگرگون شده است. منبر کنونی همان است که سلطان سلیمان عثمانی به کعبه هدیه کرده و

ص: ۱۱۷

در سال ۹۶۶ ه. (۱۵۵۸ م) نصب گردیده است. بلندی منبر با سایه بان آن ۱۰ / ۴۷ متر
نمایی از شبستانهای طبقه بالای توسعه اول سعودی که به قسمت توسعه یافته جدید پیوسته است.

ص: ۱۱۸

می‌باشد و با مرمر سفید ساخته شده است. تا حدود سال ۱۳۸۴ ه. (۱۹۶۴ م) منبر یادشده در شمال مقام ابراهیم بود و پیش از توسعه مطاف کنونی، آن را به محل فعلی آن در فضای خارجی مطاف، در نزدیکی سایه‌بان جبرئیل، انتقال دادند.

ساختمان کنونی حرم

کعبه مرکز جهان اسلام است و روی آوردن به سوی آن، یکی از معیارهای بنیادین در طراحی هر مسجدی در جهان است. در ساختمان مسجدالحرام نیز همه چیز از کعبه الهام گرفته و در پرتو آن شکل یافته است.

در ساختمان حرم، بر استفاده از شکل‌های هندسی مشخصی، مانند هشت ضلعی و مربع تکیه بسیاری شده است. هشت ضلعی، شکلی برگرفته از نقشه قبة الصخره در بیت المقدس است و رواقهای ستون‌دار حرم، آشکارا نشان از نقشه‌های معماری کهن اسلامی در مسجدها دارد، که نخستین آن در مسجد بزرگ کوفه اجرا شده و به دنبال آن، از خاور تا سرزمین چین و از باختر تا دیار اندلس گسترش یافته است. با این حال، میان ساختمان حرم مکه و دیگر مساجد جهان اسلام، تفاوتی هویدا است؛ همه مساجد بر پایه رعایت قبله، یعنی روی داشتن به مکه، بنا شده‌اند؛ از این رو، در طراحی آنها ناگزیر باید از اشکال هندسی قائم‌الزاویه استفاده شود و می‌توان با قاطعیت گفت که شکل بنیادین همه مساجد، مستطیلی است که طول آن دیوار قبله را شکل می‌دهد و دیگر شبستان، که صف نمازگزاران در آنها گسترده است، به موازات آن بنا می‌شوند و محراب، که به سان کانون اصلی طراحی مسجد تعیین کننده دیگر فضاهای مسجد است، همواره رو به قبله، یعنی مکه مکرّمه دارد.

اما ساختمان مسجدالحرام گرداگرد کعبه است و از هر سو کعبه را در آغوش خود دارد و هر گوشه آن از مرکز مسجد؛ یعنی کعبه، الهام می‌گیرد. تنها شکلی که می‌تواند این وظیفه نمادین را به خوبی عهده‌دار شود، هشت ضلعی است؛ گو این که شکل آن با بسیاری از دیگر ساختمان‌های هشت ضلعی تفاوت دارد. شبستان‌های مسجد نیز از رواق‌های دیگر مساجد تاریخی متفاوت است؛ زیرا شماری از فضاهای سرپوشیده حرم مکه، ویژه نماز است و از شماری دیگر تنها به عنوان گذرگاه استفاده می‌شود. مناره‌های هفتگانه که در زوایای

ص: ۱۱۹

مسجدالحرام برافراشته است نیز از شمار گلدسته‌های دیگر مساجد افزونتر است. حرم قدیم و توسعه اول سعودی، افزون بر محلّ نماز و گذرگاه و محلّ سعی و اذان، ورودیها و مدارس و چند سقاخانه را نیز دربرمی‌گیرد.

نقشه نوسازیهای حرم شریف مکه در گذر زمان

ورودیهای اصلی سه‌تاست: باب ملک عبدالعزیز، باب العمره و باب السلام. این درهای بزرگ ورودی به گونه‌ای طراحی شده‌اند که هرکس با گذر از آنها وارد مسجد شود، نگاهش بی‌درنگ به کعبه می‌افتد.

مدارس سه‌گانه در آغاز برای آموزش قرآن و اصول دین ساخته شده بود، اما اینک مدرسه واقع در نیم‌طبقه اول، بالای سرسرای ورودی، به محلّ نماز پادشاه و میهمانان ویژه وی اختصاص یافته است، مدرسه باب‌العمره محل بایگانی اسناد مسجدالحرام است و مدرسه باب‌السلام جایی است که قرآن‌ها و دیگر کتب مسجد در آن نگهداری می‌شود. این مکانها اکنون کاربردی دیگر یافته‌اند، اما همچنان نام مدرسه را بر خود دارند.

سقاخانه‌ها، که شمار آنها به پنج می‌رسد، نیز به همین نام خوانده می‌شوند، گو این که در حال حاضر، آب سرد زمزم، با بهره‌گیری از روشهای نوین، در دسترس همگان است.

ص: ۱۲۰

طراحی

مسجدالحرام، به دلیل درمیان داشتن کعبه، از طراحی دیگر مساجد کهن و نوین جهان پیروی نمی‌کند، اما این مسأله موجب نشده است که در طراحی آن، از نشانه‌ها، نمادها و عناصر اصلی دیگر مساجد بهره‌گیری نشود. موشکافی این زیرساختها بیانگر محور بودن کعبه در ساختمان مسجدالحرام است.

طراحی مسجد، پیوند سنجیده آن با محلّ سعی صفا و مروه و دیگر ظرافتهای به‌کار رفته، موجب شده است که مسجد، به سان تک‌سازه‌ای در فضایی گسترده، جلوه نکند، بلکه با

نقشه نمای بیرونی مسجد، نمونه یکی از پنجره‌ها و درهای ورودی

الهام و بهره‌گیری از همه ویژگیهای مسجدسازی سنتی در جهان اسلام، ساختمانی به‌هم پیوسته و درهم تنیده و ابتکاری پدید آمده است که همه اجزای آن، با یکدیگر پیوندی منطقی و استوار دارند و کانون همه آنها کعبه مشرفه است که از هر نقطه مسجد با نگاه آدمی گره می‌خورد. محاسبات فضاسازی مسجد نیز به گونه‌ای انجام گرفته است که زائران به هنگام طواف، از چنان آسایش و آرامشی برخوردارند که با نزدیک شدن به کعبه و حجرالأسود، شادمانی ویژه‌ای، وجود آنان را فرا می‌گیرد.

ص: ۱۲۱

نقشه توسعه

توسعه جدید، بخش غربی مسجد، میان باب‌العمره و باب‌الملک عبدالعزیز را در بردارد و افزون بر سطح همکف، سه طبقه را شامل می‌شود. چندگانگی سطح مسجد و قرار گرفتن سازه‌های آن در طبقات گوناگون، زمینه را برای گسترش افزون‌تر فعالیت مهندسان فراهم آورده و به آنان این امکان را داده است که علاوه بر فضای درونی مسجد و سطح همکف، از فضای عمومی نیز بهره گیرند. اصل طراحی مسجد، هشت گوشه‌ای است که صحنی چهارگوش را در میان دارد و از چهار گوشه کعبه، گذرگاه‌هایی به سوی درهای اصلی مسجد گشوده شده است.

سطح مسجد دو بخش دارد: سطح سنگفرش شده فضای حرم و سطوح بلندتر پیرامون آن. سطح مسجد با شیبی ملایم به سوی کعبه ساخته شده است. سطوح خارج از حرم، به درهای ورودی، راهروها، محلهای نماز و کتابخانه‌هایی که جایگزین سقاخانه‌ها شده‌اند، ارتباط دارد. پلکان و طبقه همکف مسعی نیز با این سطوح در ارتباط است.

مساحت این بخش، که فضایی با سه گنبد در یک ردیف آن را از توسعه اول سعودی جدا می‌کند، ۱۹۰۰۰ متر مربع است. در این بخش، ۴۹۲ ستون برپاست، که هر کدام از یک سو پنج متر و از سوی دیگر پانزده متر با ستون بعدی فاصله دارد. در میان ستون‌های طبقه همکف، طاقهایی است که در امتداد گذرگاه‌ها، ستون‌ها را به هم پیوند می‌دهد. سقف این بخش به گونه‌ای طراحی شده است که از یک طرف، توان مقاومت ساختمان در برابر لرزشهای ناشی از زمین‌لرزه را افزایش دهد، و از دیگر سو، پاسخگوی نیازهای ضروری طرح برای جریان طبیعی هوا باشد. این طبقه، شماری پلکان اصلی و فرعی معمولی و برقی دارد. این بخش دارای چند ورودی است که باب‌الملک فهد، به عنوان دروازه اصلی، مهم‌ترین آنهاست. افزون بر آن، هجده در ورودی فرعی در این طبقه گشوده شده است. در دو سوی ورودی اصلی، که پیشاپیش طرح توسعه است، دو مناره به بلندای مناره‌های پیشین برپاست. ویژگی مناره‌های نوساخته را کاشیکاری رنگارنگ آنها برشمرده‌اند.

طبقه زیرین این بخش، ۳۱۲۰۰ مترمربع مساحت دارد و دربردارنده فضایی گسترده برای نماز است. علاوه بر آن، سرویسهای بهداشتی و محل استقرار کسانی که آب زمزم پخش می‌کنند، در آنجاست. زیرزمین با دو ورودی به خیابان ارتباط دارد.

ص: ۱۲۲

ارتفاع طبقات بدین شرح است: زیرزمین ۴/۳۰ متر، همکف ۹/۸۰ متر، طبقه بالا ۹/۶۴ متر. در نقشه ساختمان جدید، هماهنگی کامل با ارتفاع طبقات ساختمان قدیمی رعایت شده است. کاربرد و مساحت طبقه فوقانی، تقریباً همانند همکف است، جز آن که کتابخانه ندارد و ارتفاع آن اندکی کمتر است. طبقه بالا، بجز در قسمتی که به گذرگاههای صفا و مروه ارتباط دارد، کاملاً در یک سطح است و از همه امکانات مکانیکی و برقی طبقه همکف برخوردار می‌باشد. دو طبقه مجموعاً ۵۵۰ شیر آب دارد که آب سرد زمزم در آنها جاری است.

ورودیهای سه گانه و شش مناره آنها، مناره هفتم که بر فراز گنبد صفا واقع است و سقف مروه، همگی از سقف طبقه فوقانی مسجد بلندترند. دو گلدسته برافراشته در دو سوی ورودی بزرگ جدید نیز، از دور نمایان است.

محل‌های نماز و گذرگاه‌ها

مسجدالحرام و همه بناهای آن، در اصل برای برپایی نماز ساخته شده و بر اساس و بنیادی ویژه، به نمازخانه و گذرگاه تقسیم گردیده‌اند. محل‌های نماز معمولاً در فضایی مربع با ضلع ۱۵ متر قرار دارند و از چهار طرف، گذرگاههایی به عرض ۵ متر آنها را احاطه کرده‌اند. در مقابل ورودیهای اصلی، سراسراهایی بزرگتر، و در دوسوی آنها محوطه‌ای سه گوشه قرار دارد، که از آنها نیز برای نماز استفاده می‌شود؛ بنابراین، از ورودی باب ملک عبدالعزیز و باب العمرة تا صحن مسجد، سه ردیف محل نماز می‌باشد که دو ردیف نخست اندکی بالاتر و ردیف سوم هم‌سطح شبستان قدیم است. نمازخانه‌های نزدیک مسعی، به جای اختلاف در سطح اندکی شیب دارند.

مساحت مسعی در زیرزمین ۱۶۰۰ متر، در همکف ۸۴۰۰ متر و در طبقه بالا ۸۲۰۰ متر مربع است. در تمام مسجدالحرام، مجموعاً ۳۷ محوطه چهارگوش، هریک با ۲۲۵ متر مساحت و ۸ فضای مستطیل، هریک با ۳۷۵ متر مساحت، برای برپایی نماز ساخته شده است. گذرگاه‌های پیرامونی نیز، در مجموع ۱۶۸۰۸ متر مربع مساحت دارند و در مراسم حج و آیین‌های نماز جمعه، از آنها هم برای نماز استفاده می‌شود. بدین ترتیب، روی هم در سه طبقه، ۶۳۸۳۷ متر مربع فضا برای نماز در نظر گرفته شده است.

ص: ۱۲۳

مساحت و گنجایش

عملیات توسعه جدید دقیقاً در ضلع غربی حرم، در منطقه سوق‌الصغیر، بین باب‌العمره و باب ملک عبدالعزیز اجرا شده است. در زیر، به مساحت بخشهای مختلف مسجد در مراحل گوناگون اشاره می‌شود:

مساحت طبقه بالا در توسعه سوم ۵۷۰۰۰ مترمربع

مساحت طبقه همکف ۱۹۰۰۰ مترمربع

جمع کل مساحت توسعه ۷۶۰۰۰ مترمربع

با گنجایش ۱۷۰۰۰۰ نمازگزار

-

مساحت فضای باقیمانده در بخش سوق‌الصغیر و بخش

شرقی مسعی ۵۹۰۰۰ مترمربع

با گنجایش ۱۲۰۰۰۰ نمازگزار

-

گنبدهای سقف شبستان عثمانی، در انتهای تصویر رواق طبقه بالا آشکار است.

ص: ۱۲۴

مساحت طبقات بنای فعلی ۱۹۴۲۰۰ مترمربع

با گنجایش ۴۳۰۰۰۰ مترمربع

مساحت تمامی فضاهای مسجدالحرام شامل بنای فعلی،

توسعه جدید و دیگر فضاها ۳۵۶۸۰۰ مترمربع

با گنجایش ۸۲۰۰۰۰ نمازگزار

عناصر طراحی و جزئیات آن

گنبدهای جدید

سه گنبدی که در حفاصل میان دو توسعه بنا شده، تقریباً به موازات ورودی اصلی است. این گنبدها در گرداگرد خود پنجره‌هایی دارند و از بیرون، دارای نمایی همانند دیگر گنبدهای مسجدند. هر گنبد بر چهار ستون با فاصله ۱۵ متر استوار است.

نمای داخلی گنبد با گچبری و مقرنس کاری زیباسازی شده است. گنبدها ۱۳ متر ارتفاع دارند و به منظور نورپردازی و جریان هوا، در بالای آنها روزنه‌هایی تعبیه شده است.

جنس گنبدها از بتون مسلح و پوشش آنها از سنگ است. هر گنبد در زیر خود، طاقی کاملاً برجسته‌تر از دیگر طاقهای مسجد دارد. این طاقهای بتونی هم به گونه‌ای زیبا نماسازی شده‌اند.

نمای بیرونی گنبد، رنگی است و بخشی از نمای داخلی آن با سنگ خارا، که در لابلاهای آن رشته‌هایی زرین قرار دارد، تزیین شده است.

در نماسازی دیگر بخشهای داخلی گنبد، از سنگ آمازونیت نیمه‌نفیس و کاشی الوان هم استفاده کرده‌اند.

در برخی از طاقهای گنبد، سنگ مرمر سفید و سبز هم به کار رفته است. در زیر گنبد، اشیای گرانبهای مسی و بلورین، با حجمهای هندسی اسلامی آویخته‌اند که با شکل گنبد و اهداف طراحی آن، که ایجاد فضای مناسب و دلنشین در همه زوایای توسعه جدید برای تلاوت قرآن است، هماهنگی دارد.

این ویژگی در بیشتر جزئیات گنبد؛ از جمله پنجره‌هایی که با چوب ساج ساخته شده

ص: ۱۲۵

است، دیده می‌شود.

جزئیات مقرنس کاری زیر گنبد و شماری از پنجره‌های آن

ص: ۱۲۶

ستون‌ها، طاق‌ها، سقف‌ها

پیشتر گفتیم که ستون‌های بخش توسعه یافته مسجد، با فاصله پنج متر از هم ساخته شده‌اند. ستون‌ها دو گونه‌اند: استوانه‌ای و چهار گوش. قطر ستون‌های استوانه‌ای ۸۱ سانتیمتر است و ضلع ستون‌های چهار گوش ۹۳ سانتیمتر. بلندای ستون‌های طبقه همکف ۵/۴ متر و ارتفاع ستون‌های طبقه بالا ۴/۷ متر است. هریک از ستون‌ها، پایه‌ای به ارتفاع ۵۴ سانتیمتر دارد عرض این پایه‌ها در ستون‌های چهار گوش، ۸۰ سانتیمتر و در ستون‌های استوانه‌ای، که پایه آنها شش ضلعی است، ۸۷ سانتیمتر است. هر طبقه ۴۹۲ ستون دارد.

برفراز ستون‌های گذرگاهها، طاقهای بتونی برپاست، که در نماسازی آنها، سنگ خارا به کار رفته است، در آمیزش با مصالح بتونی، ترکیبی آراسته را پدید آورده است. ستون‌ها و طاقها، مرز میان محلهای نماز و گذرگاه‌هاست. قسمت بالای طاقها را، سقفهایی بتونی، با پوشش سنگ گرانیت، به هم پیوند می‌دهد.

نماسازی داخلی و خارجی

از مهمترین کارهای طراحی و اجرایی طرح توسعه، رعایت اصول هماهنگی در محل پیوند میان بنای فعلی و افزوده‌های جدید است که با حفظ استواری و زیبایی ساختمان کنونی، در همه گوشه‌های آن، میان دو بنا همسانی و یکنواختی ایجاد کند. این مهم ایجاب کرد که برخی از بخش‌های دیوار بنای اصلی مسجد برجیده شود و راهی به بنای جدید گشایش یابد.

دیوارهای خارجی بنای جدید، همه از بتون مسلح است و نمای آنها را با سنگ مرمر وادی فاطمه پوشانده‌اند. به منظور هماهنگ‌سازی میان دو بنا، مقداری گرانیت خاکستری‌رنگ نیز در دیوارها به کار رفته است. ارتفاع دیوارهای بیرونی بنای جدید، ۲۰/۹۶ متر است.

نمای داخلی، سنگ گرانیت است و برای زیباسازی دیوار و سقف، سنگهای رنگارنگ باچینشی یکنواخت در کنار هم قرار گرفته و شکلهای رنگارنگی را پدید آورده‌اند. در دیوارها و سقف، مکانهایی در نظر گرفته شده است، که در صورت نیاز، برای نصب بلندگو، اشیای تزئینی و بادبزنهای برقی به کار رود، بدون آن که به نمای زیبای ساختمان آسیبی وارد آید.

قسمت پایین دیوار، تا ارتفاع ۲/۵ متر، با مرمر رنگارنگ محلی سنگ‌چینی شده، و در

ص: ۱۲۷

نقشه قسمت پایین دیوارهای داخلی

ضلع شمالی توسعه اول سعودی و ساختمان جدیدی که به محلّ پله‌های برقی افزوده شده است.

ص: ۱۲۸

نیم طبقه اول، به جای سنگ مرمر، کاشی رنگین به کار رفته است.

پنجره‌های ساختمان حرم، از داخل با ورقهای مس و قطعات بلورین تزیین شده و آلومینیوم طلایی ویژه‌ای در آن به کار رفته است.

ورودیها

ورودی اصلی توسعه جدید، باب ملک فهد نام دارد که بر ستون‌هایی مرمرین استوار

نمای داخلی یکی از ورودیهای فرعی

ص: ۱۲۹

است، دیوارهایی پوشیده از سنگ مرمر آن را دربر گرفته و دو مناره بلند در دو سوی آن برپاست. افزون بر این، ۱۸ در ورودی دیگر، با دیوارهایی از همان جنس، در اطراف ساختمان جدید گشوده است. این، علاوه بر ۳ ورودی اصلی دیگر، ۲۷ ورودی فرعی است. به ۴ ورودی اصلی زیرزمین نیز، دو ورودی دیگر اضافه شده است.

راه‌های ارتباطی به طبقات

پلکان اصلی توسعه جدید، نرده‌ها و دیوارهای آن، سراسر از سنگ مرمر است، ولی در پلکان فرعی، بخشی از پله‌ها، دیوارها و نرده‌ها مرمری است و بخشی از آن، با گرانیت به رنگ متفاوت. پلکان برقی نیز یکی در شمال و دیگری در جنوب ساختمان جدید قرار دارد، هر یک از این دو، ۳۷۵ مترمربع از فضای مسجد را دربر گرفته و هر کدام شامل دو پله برقی با توان جابجایی ۱۵ هزار نفر در ساعت است. در ساختمان جدید و دیگر نقاط مسجد، جمعاً پنج دستگاه پله برقی نصب شده است. ساختمان جدید، چهار آسان‌بر هم دارد که دو تای آنها برای رفتن بر فراز مناره‌های جدید به کار می‌رود.

ص: ۱۳۰
صفحه سفید

ص: ۱۳۱

گفتگو

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۳۲

نشستی با رئیس محترم سازمان حج و زیارت

ارزیابی جناب عالی از حج سال ۱۳۷۷ چگونه است؟

آقای رضایی: باید گفت که وجه تمایز اساسی حج تمتع سال ۱۳۷۷ نسبت به گذشته، تأثیر روند مستحکم و مودت آمیز مناسبات بین دو کشور ایران و عربستان بود که برکات آن را در پیوند عاطفی و صمیمی بین زائران ایرانی و مسؤولان و مردم عربستان سعودی و همچنین تحقق تسهیلات اداری و کنسولی بهتر و بیشتر و به اصطلاح روان شدن امور اجرایی می‌توان جستجو کرد.

ارزیابی عملکرد اجرایی حج باید با توجه به پیچیدگی و به هم پیوستگی عوامل دخیل در آن صورت پذیرد. طبیعی است جامع‌نگری و اشراف و دریافت همه‌جانبه عوامل، شرط اصلی رسیدن به یک دیدگاه واقع‌نگرانه نسبت به حج تلقی می‌شود. در این نحو ارزیابی باید با دقت به محیط ایران و عربستان، تنوع فرهنگی و قومی و اجتماعی و معیشتی زائران و تنگناهای کار اجرایی در ایران و عربستان توجه بشود.

خدا را شکر گزاریم که حج سال ۷۷ بر مبنای تجارب گذشته و با همیت تمامی دستگاههای اجرایی و سیاسی، با صلابت و سرافرازی، به شکلی روان و سامان یافته و فارغ از اضطراب و التهاب به پایان رسید و دست‌اندرکاران نیز مورد تفقد و عنایت مقام معظم رهبری و تقدیر ریاست محترم جمهوری و دولت محترم قرار گرفتند. البته

ص: ۱۳۳

چنین تقدیرهایی برای ما هم افتخارآمیز است و هم هشدار دهنده و مسئولیت‌زا که باید به عنوان عامل سازنده برای بهبود عملکرد به آن بنگریم.

: در زمینه‌های مختلف رفاهی و تدارکاتی، وضعیت حاجیان ایرانی نسبت به گذشته بسیار بهتر شده است، عمل و عوامل آن را بیان فرماید.

آقای رضایی: در یک نگاه کلی، همین اهمیت و حساسیتی که در مورد حضور آبرومندان و شایسته حج ایرانی در عربستان وجود دارد، خواه ناخواه نشانه‌های خود را در چگونگی سلامت و بهداشت و آسایش حج‌نمودار می‌سازد.

طبیعی است نقش آموزشهای بهداشتی، اداری، اجتماعی و مذهبی به حج‌گزاران حج را نمی‌توان نادیده گرفت. امروز یک نظام سامان‌مند و پویا در حج کشورمان شکل گرفته است که به واسطه آن، رأس و بدنه دست‌اندرکار امر حج در تعامل و تفاهم با یکدیگر بوده و به دنبال دستیابی و اجرای بهترین روشهای خدمت‌رسانی به حج‌گزاران هستند. همه موارد رفاهی حاجیان؛ نظیر برنامه غذایی سنجیده، حمل و نقل آبرومند و راحت، اسکان مرتب، آموزش گسترده و ... به جای خود، اما فکر می‌کنم که اگر بخواهیم از منظر بالاتری به این قضیه نگاه کنیم باید بگوییم جهت و مسیر اندیشه اجرایی حج رویکرد ملی، حیثیتی و حکومتی به خود گرفته است؛ یعنی اگر نظام به اعتبار و آبروی زائر ایرانی در صحنه حج و در میان سایر ملل مسلمان نمی‌اندیشید، هیچگاه با چنین تعصبی به دنبال تأمین وسایل رفاه و آسایش حج‌گزاران نمی‌آمد. امروزه اگر حج‌گزاران عزیز از خدمت‌رسانی خوب و آبرومند برخوردارند، به لحاظ دیدگاهی است که پس از انقلاب دوران‌ساز اسلامی، در سایه اندیشه‌های والا و انسان‌ساز امام راحل قدس سره تبیین و تحکیم شد و همچنان ادامه یافت.

: برای آموزش کارگزاران حج چه تمهیداتی انجام گرفته است؟ آیا برای آموزش مکالمه عربی به صورت الزامی برنامه خاصی دارید؟

آقای رضایی: به گمان من بسیاری از مشکلات اجرایی کار حج و مسائلی که برای حج‌گزاران بروز می‌کند، ریشه در کم‌اطلاعی زائر و ضعف‌آشنایی و شناخت نسبت به قوانین، وظایف،

ص: ۱۳۴

حقوق، مسؤولیتها و ضوابط و آداب سفر دارد؛ از آنجا که کارگزاران حج، نقش مفید و مهمی در ارتباط با انتقال مفاهیم و آموزشهای ضروری به زائر را ایفا می‌کنند و چون تا حدود زیادی الگو برای زائران هم هستند، لذا ابتدا باید خود آموزشهای لازم را فراگیرند. بنابر این سازمان خود را موظف به ارتقای سطح آموزشی کارگزاران خود؛ اعم از کارکنان سازمان و مدیران و عوامل کاروانها می‌داند. به اعتقاد من علت بهبود سطح کیفی آموزش، عمدتاً به خاطر برنامه‌های اخیر سازمان مبنی بر غیر متمرکز کردن تصدی و اجرای آموزش حج در سراسر کشور، در قالب روند گریز از متمرکز اداری است.

در مورد زبان عربی هم روشن است که این زبان افزون بر اینکه زبان قرآن کریم و تعالیم نبی گرامی صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و زبان احادیث شریف می‌باشد، ابزار و وسیله ضروری برای پیشبرد کار در عربستان و سایر ممالک اسلامی به حساب می‌آید و از این نظر باید به آن اهتمام ویژه نشان داد، به همین جهت است که - خصوصاً در سالهای اخیر - قدمهای قابل ذکری در زمینه ترویج آموزش مکالمه عربی در سطح سازمان و در میان مدیران کاروانها برداشته شده است. برای این منظور، اولویتهای خاصی هم به کسانی که مسلط به زبان و مکالمه عربی باشند، تعلق گرفته که انگیزه خوبی برای یادگیری زبان عربی تلقی می‌شود.

: آثار مترتب بر اختصاص سهمیه عمره به دانشجویان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آقای رضایی: فلسفه اصلی در واگذاری سهمیه به اساتید و دانشجویان، عبارت است از ایجاد یک عامل انگیزشی و تشویقی قوی و معنوی از طرف نظام برای قشر دانش‌پژوه که به نظر من از ارائه بسیاری از گونه‌های تمجید و تقدیر متداول مادی و غیره کارسازتر است. به عنوان نتیجه این امر در مورد دانشجویان، می‌توان به بهره‌مند سازی آنان از مواهب و فضای معنوی سفر مقدس عمره، به خصوص در سنین اوج جوانی و تأثیر پذیرفتن از فرهنگ حج اشاره کرد. البته هماهنگ‌سازی سازماندهی اعزام دانشجویان در بین اقشار عادی مملکت، با عنایت به نوع نگرش و سطح انتظارات معقول آنها و اینکه به هر حال جلب رضایت ایشان مشکلتر از افراد معمولی جامعه است و گذشته از اینها ایجاد هاضمه و ظرفیت قوی و وسیع برای خدمت رسانی به قشر دانشجو و

ص: ۱۳۵

استاد از دشواریهای اجرایی و فرهنگی این موضوع به شمار می‌رود که بحمد الله تجربه خوبی هم در این زمینه فراهم آمده است. چه اقداماتی برای رفاه حال هر چه بیشتر زائران عمره امسال انجام شده است؟

آقای رضایی: طبق روال سنوات اخیر، برای تأمین نظر همه اقشار جامعه، ساختمانها و هتلها بگونه‌ای اجاره شده که هر یک نرخ خاص خود را داشته باشد. از طرفی زمان تشرّف نیز به دوره‌های سه‌گانه «ربیع و جمادی» «رجب و شعبان» و «رمضان» تقسیم شده و نرخ آنها هم متفاوت است. افزون بر این اقدامات، تعدادی سهمیه عمره با نرخ متوسط و در زمان نسبتاً مناسب در اختیار ادارات و همچنین اساتید و دانشجویان عزیز قرار گرفت تا وسیله‌ای برای ایجاد تحرّک و انگیزه کاری و تحوّل معنوی بین قشر شریف کارمند و دانشجو باشد.

از طرف دیگر، از نظر تدارکات غذایی و اسکان و پزشکی و حمل و نقل و سایر موارد رفاهی، مشکل حادّی در بین نیست. ضمن این که امسال سعی شده است قضیه آموزش قبل از سفر و حین سفر عمره با همکاری معاونت محترم آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری جلوه بیشتری داشته باشد و برای آموزشهای کاربردی هتلداری و زبان عربی اهمیت ویژه‌ای قائل هستیم. ضمن این که ارزشیابی کارکرد مدیران ثابت و راهنما و عوامل آنها، در صدر برنامه‌های عمره قرار دارد که امیدواریم بازدهی قابل قبولی داشته باشد. ناگفته نماند که سال گذشته نارسایی‌ها و مشکلات و تنگناهای اجرایی عمره با استفاده از نظریات زائران و افراد مطلع در حج و عمره شناسایی و جمع‌بندی شد که پس از بررسی کارشناسی، در جهت رفع نقایص سال گذشته گام خواهیم برداشت.

: ثبت نام عمومی حج تمتّع در آینده به چه صورت است؟

آقای رضایی: درباره ثبت نام جدید حج تمتّع، که انشاء الله در سال ۱۳۷۸ انجام می‌پذیرد، باید بگویم که ما فعلاً در حال تلاش گسترده برای جمع‌آوری نقطه نظرات آگاهان و جمع‌بندی تجارب گذشته خودمان هستیم و نتیجه قطعی را به موقع اعلام خواهیم

ص: ۱۳۶

کرد. تاکنون رایزنی‌های مختلف چند نکته راهبردی را ارائه می‌دهد؛ مانند: ضرورت گفتگوی شفاف با مردم قبل از ثبت نام، ایجاد تعادل نسبی بین عرضه و تقاضا، دریافت وجه‌علی‌الحساب، کسب نظر علمامراجع عظام، در نظر داشتن وضعیت اقتصادی کشور در زمان ثبت نام و از همه مهمتر حذف یارانه و فرهنگ‌سازی در مورد مفهوم استطاعت از همه ابعاد آن و ... که اینها به عنوان مبنای کار مطرح است.

به هر حال برآیند نقطه نظرات رسیده، توأم با تجربه‌های سازمانی، وضعیت ثبت نام آتی را بزودی روشن خواهد ساخت.

: با افراد و گروههای غیر مجاز فعال درباره سفر حج و عمره و دیگر سفرهای زیارتی چگونه برخورد می‌شود؟

آقای رضایی: در مورد افرادی که به صورت غیر مجاز و غیر قانونی، تحت عناوین و پوشش‌های مختلف فعالیت دارند، ترتیبی اتخاذ شده است تا با هماهنگی مقامات قضایی و انتظامی، بر اساس قانون با آنها رفتار شود و هر جا هم نقض قانونی مشاهده می‌شود، در پی ترمیم وضعیت فعلی و حصول وضعیت قانونی مناسب هستیم. به هر صورت، مدیران کاروانهای مجاز همواره سعی دارند با صداقت و درستی عمل کنند و در چارچوب مقررات و ضوابط نظام و سازمان حرکت نمایند. بدیهی است که در این صورت به ندرت مرتکب تخلف می‌شوند، اما مشکل در فعالیتهای غیر قانونی است که طبعاً جریان هماهنگ و منسجم و هدایت شده نظام در چارچوب قانون و مقررات برای برخورد با چنین کسانی را می‌طلبد.

در خصوص روش‌های اعمال نظارت بر سفرهای سوریه چهار شیوه قابل ذکر است:

- ۱- توسط روحانیون اعزامی همراه کاروانها.
- ۲- از مجرای دفاتر حج و زیارت استانها که بر نحوه ثبت نام و اعزام زائران نظارت دارند.
- ۳- از طریق نمایندگی سازمان در مرزهای زمینی و هوایی به هنگام ورود و خروج زائران.
- ۴- توسط دفتر نمایندگی سازمان در سوریه که در طول مدت اقامت زائران با

ص: ۱۳۷

همکاری برادران سفارت، نظارت فعال و مستمر می‌کنند.

البته در داخل کشور هم ارگانهای متعددی در زمینه سازماندهی فعالیت‌های متفرق افراد و مؤسسات زیارتی سوریه، همکاری مستقیم و غیر مستقیم بسیار معینی دارند.

: آخرین اقدامات در مورد قطعی شدن سفر رسمی زائران ایرانی به عتبات عالیات چه بوده است؟

آقای رضایی: با وجود پی‌گیریهای مستمر به منظور دستیابی به یک قرارداد رسمی و حساب‌شده با طرف عراقی برای مبادله زائر بین دو کشور، به هر جهت تا این لحظه توافقنامه فی‌مابین عراق و ایران که متضمن عزت و سلامت و امنیت همگانی زوار ما در خاک عراق باشد به مراحل بسیار خوب و قابل قبولی رسیده است. البته هنوز قطعی و نهایی نشده و همچنان منتظر پاسخ قطعی از سوی عراق هستیم. باید بگوییم جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد تا آنچه تاکنون مورد توافق قرار گرفته، بدرستی و در زمان مشخص خود، شکل عملی و اجرایی پیدا کند که این، همکاری مثبت و منطقی عراق را می‌طلبد. با توجه به مذاکرات و ملاقاتهای طولانی و مکرر در این زمینه که تا اینجا دنبال شده است، در بقیه مسیر هم مشکل حاد و لاینحلی ملاحظه نمی‌شود.

: لطفاً کمی درباره فعالیت سازمان در زمینه نظارت بر سفرهای زمینی و هوایی به سوریه شرح دهید:

آقای رضایی: بر اساس شیوه‌نامه‌ای که از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تنظیم و ابلاغ شده، مسؤلیت صدور مجوز و نظارت بر سفرهای زیارتی خارج از کشور؛ از جمله سوریه، به عهده سازمان حج و زیارت است. در این راستا تاکنون بیش از ۵۰۰ مجوز به مدیران دفاتر خدمات مسافرتی و جهانگردی دارای مجوز بند «ب» و به مدیران کاروانهای حج داده شده که در حال حاضر اقدام به اعزام زائر به سوریه به همراه روحانی کاروان می‌نمایند. در مدت-حدود- دو سال اخیر، بالغ بر ۲۲۰۰ روحانی به همراه زائران سوریه در قالب کاروانهای مزبور، اعزام شده‌اند، در حالی که فعالیتهای غیر مجاز نیز به چشم می‌خورد. باید گفت که نظارت کاملتر و بارزتر دولت به عنوان

ص: ۱۳۸

تأمین کننده عزت مسلمان ایرانی و سلامت عمومی سفرهای زیارتی، همواره ضروری است که خوشبختانه زمینه‌های آن بیش از پیش و سیاست و امکانات و هماهنگی مردم و دولت هم روند مثبت و رو به جلو دارد گو این که موانع تحقق نظارت و کنترل دقیق نیز قابل انکار نیست. در صورتی که دستگاههای اجرایی، به ویژه مبادی خروجی کشور، همکاری بیشتری داشته باشند موانع موجود مرتفع خواهد شد، انشاء الله.

: در حج امسال شاهد اجرای بخشی از طرح جدید عربستان در بهسازی چادرهای منا بودیم، لطفاً در مورد مراحل بعدی این طرح توضیحاتی ارائه فرمایید:

آقای رضایی: اجرای پروژه بزرگ نصب چادرهای جدید در سرزمین منا، از امسال آغاز شده است. افزون بر ترتیب و ردیفهای منظم چادرهای مورد نظر، خصوصیت ضد حریق چادرها و امتیاز کیفیت آن و نصب امکانات و تجهیزات جانبی؛ مانند کولر و سنگفرش راهروها و غیره بسیار جالب و قابل توجه است و آثار و برکات بسیار رفاهی برای زائر نیز بر آن مترتب می‌باشد. پیمانکار اصلی این پروژه یک شرکت آلمانی است و هزینه‌ای بین ۲/۵ تا ۳ میلیارد ریال سعودی در بردارد که در سه فاز اجرا می‌شود. و در فاز اول حدود ۶۰۰ هزار زائر را پوشش می‌دهد. متولّی پروژه هم خود وزارت حج عربستان سعودی است. البته به لحاظ نیمه تمام بودن طرح و همچنین تغییراتی که در سیستم گذشته پدید می‌آورد، طبیعی است یک سلسله مشکلات دست و پا گیر اجرایی نیز در آن به چشم می‌خورد که زائران سال جاری، به دلیل نیمه تمام ماندن بخشی از کارهای پایانی فاز اول این طرح با آن مواجه بودند. برای مثال در سال جاری شاهد بودیم که: نحوه علامت گذاری تابلوهای راهنمای حجاج مناسب و اصولی نبود و عدم کد گذاری خیمه‌ها و نبودن علائم بر سر در مکاتب، کاملاً مشهود بود. بعلاوه، معضل تأمین آبجوش کافی، با توجه به عدم اجازه استفاده از وسایل برقی هم وجود داشت. عدم جداسازی دستشویی خواهران از برادران و همچنین تأخیر در تحویل مکاتب منطبق بر وضعیت جدید هم در زمره مشکلات امسال محسوب می‌شد.

ص: ۱۳۹

: با توجه به این که در ماهیت مدیریت حج، عامل بحران نهفته است، جناب عالی عوامل اصلی رفع بحران و اضطراب را در چه می‌دانید؟

آقای رضایی: آنچه مسلم است چون محدودیتهای حاکم در کار حج، فوق العاده زیاد است و مردم این عمل واجب را در یک محیط دیگر و کشور دیگری به انجام می‌رسانند، بدیهی است عواملی همچون برنامه‌ریزی دقیق و به موقع و مراقبت دائمی از صحت روند برنامه‌ها و همچنین کار گروهی و تشکیلاتی به اضافه آموزش همه جانبه افراد اداری و زائران و شنوایی انتقادات و فهم نقایص امور و شناخت راهکارهای مناسب در این مدیریت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. البته عوامل مهم دیگری؛ مانند اعتماد سازی و تحکیم پیوند بین دو کشور و ایجاد هماهنگی بین سازمان و بعثه و سفارت و همدلی و اتفاق نظر بین کلیه دستگاههای درگیر کار حج دو کشور واقعاً نقش بسزایی در این زمینه ایفا می‌کند. از همه اینها مهمتر به عقیده من، الگوی مدیریت حج کشورمان از نظر استفاده از نیروهای غیر دولتی است که می‌توان اصطلاحاً مدیریت مشارکتی و ترکیبی بین دولت و بخش خصوصی؛ یعنی مدیران کاروانها به آن اطلاق نمود که باعث ایجاد رضایت نسبی مردم و نظام و بخش خصوصی شده است، با تعدادی اندک نیروی اداری به انجام یک امر عظیم و مهم مثل حج موفق شده‌ایم.

: اگر امکان دارد به بعضی از محدودیتها در بخش اجرایی حج تمع اشاره نمایید:

آقای رضایی: مدیریت حج در یک کلام، حرکت در مجموعه‌ای از تضادهاست. بر شمردن یکایک عوامل متضاد، باعث اطاله بحث می‌شود. اما به عنوان نمونه؛ مثلاً می‌توان به تضاد بین اهمیت برنامه‌ریزی دقیق و به موقع با اصل دیگری تحت عنوان انعطاف و آمادگی جهت عمل در وضعیت استثنایی و غیر مترقبه و غیر قابل پیش بینی اشاره کرد. ایجاد انعطاف و سازگاری در سیستم، در حین رعایت برنامه‌های طراحی شده، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا عوامل متغیر در برنامه‌ریزیها متعدد و فراوان است.

توضیح این که: کار حج به عنوان یک امر شرعی و حیاتی مردم، دارای مناسکی است که باید به دقت و طبق مناسکی خاص و در زمانی معین و در مکانی مشخص انجام پذیرد. محل انجام این مناسک نیز در کشوری بیگانه است که وضعیت فکری و

ص: ۱۴۰

اجتماعی و سیاسی و مدیریتی آن کشور می‌تواند روی عملیات اجرایی کشور اعزام‌کننده، اثر قطعی بگذارد. در داخل کشور هم می‌دانید که دستگاه‌های متنوعی به هر ترتیب در کار حج ایفای نقش می‌کنند. طبیعی است ایجاد همگرایی و توازن و همبستگی و سوق دادن گرایش‌های دستگاه‌های درگیر امر حج که ناگزیر تابع مقررات درونی خود و همچنین تابع شرایط کلی سیاسی کشور هستند، بسیار ظریف و پیچیده است، لذا سازمان باید چرخه‌ای از فعالیتهای تعداد قابل‌ذکری از دستگاه‌های اجرایی و سیاسی نظام را هماهنگ و همسو نماید به طوری که با چارچوب‌های اساسی نظام و منویات مقام معظم رهبری و به طور کلی مفهوم والای حج ابراهیمی همساز و همخوان باشد که طبیعی است توجه همیشگی به نظریات شرعی و علمی مراجع بزرگوار و بهره‌گیری از تأثیر کلام معزز در نظام اجرایی حج را می‌طلبد.

: می‌دانیم که درصد قابل توجهی از حاجیان ایرانی را افراد بی‌سواد و یا کم‌سواد تشکیل می‌دهند، برای انتقال مفاهیم و آموزشها به چنین افرادی چه تدابیری اندیشیده‌اید؟

آقای رضایی: طبیعی است که وظیفه با سواد کردن جماعت حجاج، نه جزء وظایف ماست و نه اینکه با توجه به شرایط و مکان و زمان حج اساساً مقدور است. بنا بر این ناچاریم روشهای آموزشی حجاج را با در نظر گرفتن این واقعیت مهم، تنظیم نماییم که بسیاری از زائران ما؛ به خصوص در حج تمتع بی‌سواد هستند. در آموزشهای عمومی هم اولویت با آن دسته از مسائل مهم و فراگیر است که اثر فوری روی اعمال شرعی می‌گذارد و کم‌اطلاعی یا اطلاع ناقص و مبهم و یا احیاناً اشتباه در مسأله، موجب خدشه‌دار شدن عمل زائر و یا لطمه خوردن به شخصیت و سلامتی و یا کاهش رفاه نسبی و یا محرومیت زائر از امکانات و مقدوراتی می‌شود که حق اوست و ایران و عربستان برای راحتی و آسایش وی مهیا نموده‌اند؛ به عنوان مثال در ایام تشویق هر قدر نسبت به آگاهی‌رسانی و کار کردن فکری و فرهنگی با زائر جدیت شود جا دارد. و اینجاست که حتی المقدور باید از امکانات و ابزار و علائم راهنمای فرهنگی و اشکال و تصاویر باید مدد جست که به همین ترتیب هم عمل می‌کنیم.

ص: ۱۴۱

نقد و معرّفی کتاب

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۴۲

یک کتاب در یک مقاله

(در معرفی کتاب «الحج والعمرة في الكتاب والسنة»)

محمد رحمانی

در روزهای آخر سال هفتاد و شش قفسه‌های فروشندگان کتاب؛ با کتابی تحت عنوان «الحج والعمرة في الكتاب والسنة» مزین شد. این کتاب افزون بر ظاهری آراسته و چشم‌نواز، برخوردار از محتوایی عالی و مضامین بلند آسمانی است. نویسنده آن، عالم متعهد و دانشمند فرزانه، حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد محمدی ری شهری، نماینده مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای در امور حج و زیارت است.

این اثر ارزنده امتیازات و برجستگی‌های فراوانی دارد؛ از جمله:

۱- تبویب منطقی همراه با انتخاب عناوین اصلی و فرعی روشمند با ضوابط علمی.

۲- تحلیل سودمند برخی از مطالب تحت عنوانهای: «فوائد»، «بیان» و «تنبیه».

۳- بهره‌برداری از آیات و روایات فریقین (شیعه و سنی).

۴- ارجاع احادیث به منابع دست اول.

۵- شماره‌گذاری احادیث به گونه مسلسل.

۶- جامعیت؛ زیرا کتاب در سه قسمت سامان یافته است:

ص: ۱۴۳

قسمت اول؛ دارای چهار فصل و سی و دو عنوان اصلی و چهل و هشت عنوان فرعی است. این بخش به مباحث مربوط به مکه از قبیل: فضیلت مکه، نامهای مکه، ویژگیهای مکه، آداب مکانهای تاریخی و ... اختصاص یافته است و از - حدود - سی و دو آیه و دو بیست و هفتاد و سه حدیث بهره برده است.

قسمت دوم؛ ضمن شش فصل و چهل و چهار عنوان اصلی و صد و نه عنوان فرعی سامان یافته و درباره مطالب مربوط به حج و عمره همچون: وجوب حج، شرایط آن، حکمت حج، واجبات و آداب حج، فضیلت حج انبیا و ... بحث می‌کند و از حدود سی و هشت آیه و پانصد و شصت و چهار حدیث سود برده است.

قسمت سوم؛ مشتمل است بر پنج فصل و چهارده عنوان اصلی و دوازده عنوان فرعی.

این بخش به مطالبی درباره مدینه منوره همچون فضیلت مدینه، ویژگیهای مدینه، آداب مدینه، حدود مسجدالنبی، زیارت النبى، فاطمه زهرا، بقیع علیهم السلام و شهدا و آداب زیارت و ... پرداخته و صد و دوازده حدیث آورده است.

پیش از شروع به معرفی کتاب، تذکر چند مطلب لازم به نظر می‌رسد:

۱- تلاش شد از اغلب عنوانها، هر چند فرعی، حدیثی ترجمه گردد.

۲- از آنجا که آوردن متن عربی احادیث، خارج از قلمرو یک مقاله بود، تنها به ترجمه آن اکتفا شد.

۳- در هر عنوان اصلی تعداد احادیث آن موضوع جهت اهمیت آن تذکر داده شد.

۴- سعی شد کوتاهترین حدیث و گویاترین آنها برای ترجمه انتخاب گردد.

۵- قسم سوم که مربوط به مدینه است، به جهت پرهیز از طولانی شدن، معرفی نشد.

قسمت اول:

فصل اول: حرم

نویسنده این فصل را به مطالب مربوط به حرم اختصاص داده و آنها را ضمن شش عنوان کلی و بیست و هشت عنوان فرعی به پایان رسانده است در این بخش مؤلف محترم از سیزده آیه و نود و پنج حدیث بهره جسته است. خلاصه این عناوین عبارتند از:

ص: ۱۴۴

الف- نامهای مکه:

در این باره ده حدیث آورده و در پایان بحث روایی یادآور شده است که: اسم «مکه» در قرآن یک بار آمده لیکن در چهارده آیه با لقبهای گوناگون؛ از جمله: مکه، ام‌القری، بلد، البدالأمین، البلده الحرام، قریتک، فی‌القریتین و واد غیر ذی زرع از آن یاد شده است. (ص ۳۲)

ب- فضیلت مکه:

در باره فضیلت مکه دوازده حدیث آورده است، از جمله اینکه: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «محبوب‌ترین زمین برای خدا مکه است و هیچ خاکی عزیزتر از خاک مکه برای خدا نیست و نیز هیچ سنگ، درخت، کوه و آبی در میان سنگها، درختها، کوهها، و آبها، عزیزتر از سنگ و درخت و کوه و آب مکه نیست.» (ص ۳۵).

ج- ویژگیهای مکه:

- ۱- حرمت مکه (پنج حدیث).
- ۲- امنیت حیوانات وحش و پرندگان در مکه (سه حدیث).
- ۳- حرام شدن برخی از کارها؛ از جمله:
 - * به هم زدن امنیت (سه حدیث).
 - * وارد شدن غیر مسلمان (سه آیه و دو روایت).
 - * صید و کندن درخت (چهار حدیث).
 - * ذبح صید (سه روایت).
 - * گمشده آن تملک نمی‌شود (دو روایت).
- ۴- مکروه بودن برخی از کارها؛ از جمله:
 - * قصد اقامه بیش از یک سال (دو روایت).
 - * بلند کردن ساختمان.
 - * درخواست طلب.
- ۵- مستحبات در مکه؛ از جمله:
 - * نماز (سه روایت) از جمله روایتها، حدیث ذیل است:

ص: ۱۴۵

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «نماز در مدینه و مکه معادل هزار نماز است.» (ص ۴۶).

* روزه (دو روایت):

امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید: «روزه یک روز در مکه، معادل روزه یک سال در خارج از مکه است.» (ص ۴۷).

* ختم قرآن (دو روایت):

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «هر کس قرآن را در مکه ختم کند نمی‌میرد تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ببیند و

نیز جایگاهش را در بهشت مشاهده کند.» (ص ۴۷)

* انفاق کردن

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مکه حرم خدا و رسول او و امیرمؤمنان علیهما السلام است.

نماز در آن معادل هزار نماز و انفاق یک درهم در آن معادل صد هزار درهم است.» (ص ۴۸).

۶- کارهای شایسته برای مردم مکه:

* خلوت کردن مطاف برای طواف واجب (شش روایت).

* همانندی با افراد محرم (دو روایت).

۷- هرگونه ظلم در آن، حکم الحاد را دارد (سه روایت).

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «احتکار در مکه الحاد است.» (ص ۵۰).

د- حدود مکه (سه روایت)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «جبرئیل آدم را بر کوه صفا و حوا را بر کوه مروه فرود آورد و آن دو را در خیمه‌ای جمع

کرد و عمود آن خیمه از ریزه‌های یاقوت احمر بود. پس نور آن بر کوههای مکه و اطرافش تابید و هر مقدار از این نور تابید

خداوند آن را حرم قرار داد...» (ص ۵۲).

ه- آداب (مستحبات) دخول مکه:

۱- احرام پوشیدن (سه روایت).

ص: ۱۴۶

۲- غسل (پنج روایت).

۳- فروتنی و خشوع (چهار روایت).

۴- ورود به مکه از بالا، (سه روایت) (ص ۵۸).

و- آداب (مستحبات) خروج از مکه:

۱- صدقه دادن؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه خواستی از مکه خارج شوی یک درهم خرما بخر و قبضه قبضه آن را صدقه بده، در نتیجه کفاره آنچه در حال احرام و آنچه در مکه از تو سر زده، خواهد بود.» (ص ۵۹).

۲- خروج از پایین مکه؛ ابن عمر می‌گوید: «رسول خدا از راه شجره خارج می‌شد و از راه معرّس داخل می‌گشت ...» (ص ۵۹).

فصل دوم: «مسجد الحرام»

فصل دوم به مطالب مربوط به مسجدالحرام اختصاص یافته و ضمن چهار عنوان کلی، مورد بحث قرار گرفته است. نویسنده همچنین از بیست و هفت حدیث بهره برده است. و اینک بطور تفصیل به معرفی مباحث این فصل می‌پردازیم:

الف- فضل مسجدالحرام (چهار حدیث).

ب- حدّ مسجدالحرام؛ چهار حدیث در این باره آمده؛ از جمله این که:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حق ابراهیم در مکه میان حزوره (مکانی است نزدیک باب حناتین) تا محل سعی می‌باشد. پس این مقداری است که ابراهیم آن را خط کشید؛ یعنی مسجد قرار داد.» (ص ۶۲).

ج- آداب (مستحبات) دخول مسجدالحرام

در این باره ده روایت نقل شده و در آنها مطالبی آمده است؛ مانند:

۱- تهیه منزل ۲- غسل ۳- دخول از باب بنی شیبه و خروج از باب بنی مخزوم ۴- نگاه

ص: ۱۴۷

بر بیت ۵- پای برهنه شدن، با سکینه و وقار راه پیمودن ۶- دعا‌های مأثوره را خواندن.

د- برتری نماز در مسجدالحرام

هشت روایت در این باره آمده؛ از جمله:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نماز در مسجدالحرام معادل صد هزار نماز و نماز در مسجد من (مدینه) معادل هزار نماز

و نماز در بیت المقدس معادل پانصد نماز است.» (ص ۷۱).

فصل سوم: بیت الله الحرام

مؤلف فرزانه، فصل سوم را به مطالب بیت الله الحرام اختصاص داده و آنها را ضمن هشت عنوان کلی و ده عنوان فرعی مورد دقت

قرار داده است. در این فصل از پنجاه و پنج روایت بهره برده که در ذیل اجمال آن را می‌آوریم:

الف- نامهای خانه:

۱- کعبه.

۲- بیت العتیق؛ که یک آیه و چهار روایت در این باره آورده؛ از جمله:

امام باقر علیه السلام در پاسخ این پرسش که چرا خانه خدا را عتیق نامیده‌اند؟ می‌فرماید: «زیرا آن خانه‌ای است آزاد که کسی آن

را مالک نشود.» (ص ۷۴).

۳- بیت الحرام؛ حنان از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا این خانه بیت الحرام نامیده شد؟

حضرت فرمود: «زیرا ورود مشرکان در آن حرام شده است.» (ص ۷۵).

ب- فضیلت خانه:

۱- اولین خانه مردمی است (از یک آیه و چهار روایت در این باره بهره جسته است).

۲- گرامی‌ترین خانه‌هاست (شش روایت).

ج- آداب ورود به خانه خدا:

۱- ورود به خانه خدا مستحب است. شش روایت در این باره وجود دارد؛ از جمله:

ص: ۱۴۸

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ورود به خانه خدا، دخول در رحمت خدا است و خروج از آن، خروج از گناهان است. چنین شخصی در باقی‌مانده عمرش معصوم است و گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.» (ص ۷۸).

۲- وظایف به هنگام ورود (ده روایت).

۳- وظایف به هنگام خروج. دو روایت؛ از جمله اینکه:

امام صادق علیه السلام به یونس می‌فرماید: «... هرگاه خواستی از خانه خارج شوی ... دو رکعت نماز در طرف راست بجا آور.» (ص ۸۲).

د- بنای ساختمان خانه (هفت روایت).

ه- تجدید ساختمان (یک آیه و سه روایت).

و- خانه در دوران جاهلیت (پنج روایت).

ز- داستان اصحاب کهف؛ افزون بر سوره فیل، سه روایت در این باره نقل شده است.

ح- ماجراهای خانه در تاریخ اسلام

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کعبه در زمان ابراهیم نه ذراع بود و دو درب داشت، عبدالله بن زبیر آن را تا هیجده ذراع بالا برد. حجاج آن را خراب کرد و تا بیست و هفت ذراع مرتفع ساخت.» (ص ۹۴).

مؤلف محترم پس از این مطلب می‌فرماید: از صدر اسلام تا به حال نود سیل بر خانه اتفاق افتاده، برخی از آنها اسمهای خاص داشته‌اند و نیز سه جنگ اتفاق افتاده است:

۱- حمله یزید بن معاویه در سال ۶۳ برای شکست عبدالله بن زبیر.

۲- حمله عبدالملک بن مروان در سال ۷۳ به سرکردگی حجاج ثقفی برای شکست ابن زبیر.

۳- حمله قرامطه در سال ۳۱۷ جهت دزدیدن حجرالاسود.

ص: ۱۴۹

فصل چهارم: آیات بیت‌الله

این فصل به معرفی آیات الهی در خانه اختصاص یافته است و مطالب آن با طرح چهارده عنوان اصلی و ده عنوان فرعی بررسی شده و از دو آیه و نود و چهار روایت بهره جسته است. اجمال مطالب این فصل عبارتند از:

الف- آیات بینات خانه

ب- مقام ابراهیم و محل آن

ج- حجرالأسود:

۱- حجرالاسود دست خدا است. در این باره چهار روایت آورده؛ از جمله:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حجر دست خدا در زمین است، پس هر کس آن را مسح کند دست خدا را مسح کرده است.» (ص ۱۰۲).

۲- مکان اصلی حجر. شش روایت در این باره آمده؛ از جمله این است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حجرالأسود از سنگهای بهشتی است.»

۳- نصب حجرالاسود در عصر جاهلیت، در این باره دو روایت آورده؛ یکی از آنها روایتی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «من رکن (حجرالاسود) را با دستم، در روزی که قریش اختلاف داشتند، در جایش نهادم.» (ص ۱۰۴).

۴- نصب حجرالأسود در زمان عبدالملک، در این باره دو روایت آورده است.

۵- نصب حجرالأسود در عصر قرامطه.

د- آداب حجر اسماعیل

هفت روایت در این باره آورده از جمله آنها این روایت است که:

امام صادق علیه السلام فرمود: «حجر، خانه اسماعیل و در آن قبر هاجر و قبر اسماعیل واقع است.» (ص ۱۰۶).

و از جمله آداب که در روایات دیگر وارد شده؛ نماز، دعا و سجده می‌باشد.

ص: ۱۵۰

ه- حطیم

چهار روایت در این باره هست؛ از جمله روایتی است از امام صادق علیه السلام که در پاسخ معاویه بن عمار از مکان حطیم فرمود: «حطیم میان حجرالأسود و درب خانه است.» (ص ۱۰۸).

و- ملتزم

درباره ملتزم نه روایت آورده؛ از جمله آنها این روایت است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «میان رکن (حجر) و مقام، ملتزم است. هیچ دردمندی در آن جا دعا نمی‌کند مگر این که شفا می‌یابد.» (ص ۱۰۹)

ز- مستجار

سه روایت در این باره آمده و از آنهاست این روایت که: امام صادق علیه السلام فرمود: «ابراهیم خانه را بنا کرد و دو درب برای آن قرار داد؛ درب شرقی و درب غربی. (درب طرف غرب مستجار نامیده می‌شود)» (ص ۱۱۱).

ح- رکن یمانی

پانزده روایت درباره عظمت و آداب آن وارد شده و از آنهاست روایت جابر بن عبدالله که می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله حجر را هم استلام کرد و هم بوسید ولی رکن یمانی را استلام کرد و دستانش را بوسید.» (ص ۱۱۲).

ط- زمزم:

- ۱- نامهای زمزم؛ دو روایت درباره وجه تسمیه به زمزم و نامهای آن آورده است.
- ۲- پیدایش زمزم؛ چهار روایت درباره چگونگی پیدایش زمزم نقل کرده است.
- ۳- فضیلت زمزم؛ سه روایت، و از آنهاست این روایت که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آب زمزم دوی درد کسی است که از آن می‌آشامد.» (ص ۱۱۷).
- ۴- نوشیدن آب از زمزم (دو روایت).

ص: ۱۵۱

۵- هدیه آب زمزم.

امام باقر علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که در مدینه بود، از آب زمزم هدیه می داد.» (ص ۱۱۸).

ی- بهترین جاهای مسجد

در این عنوان شش روایت آورده، از آن جمله است روایت ابو حمزه ثمالی که می گوید:

امام سجاد علیه السلام از ما پرسید: کدام سرزمین افضل است، عرض کردم: خدا و رسول و پسر رسول خدا آگاهترند. آنگاه فرمود: بهترین سرزمین میان رکن و مقام است.

ک- مدفن پیامبران در مسجد

این باب سه روایت دارد که در برخی آمده: پیامبران میان رکن یمانی و حجر دفن شده‌اند. در برخی دیگر است که میان رکن حجر و مقام مدفونند و دسته سوم می گوید: میان زمزم و حجر آرمیده‌اند:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «میان رکن یمانی و حجرالاسود هفتاد پیامبر دفن شده‌اند.» (ص ۱۲۰).

ل- زیور آلات و پوشش خانه

در این باره شش روایت نقل شده، در برخی از روایات آمده است که اولین پوشاننده پرده بر کعبه، آدم بود.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «علی بن ابی طالب علیه السلام از عراق پیراهن خانه را هر سال می فرستاد.» (ص ۱۲۵).

م- تبرک به پیراهن

برای این باب سه روایت آورده که از آنها این است؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: «اشکالی ندارد که از پیراهن کعبه گرفته شود و از آن جلد قرآن و یا جانماز قرار داده شود.» (ص ۱۲۶).

ص: ۱۵۲

ن- فضیلت نگاه به خانه

هفت روایت در این باره آورده؛ از جمله آنهاست این روایت که:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس به خانه خدا نگاه کند برای او حسنه نوشته می‌شود و گناهان او محو می‌گردد تا از نگاه آن منصرف گردد.» (ص ۱۲۷).

قسمت دوم

این بخش به مباحث حج و عمره اختصاص یافته و مطالب آن ضمن شش فصل مطرح گردیده است:

فصل اول: حج

این فصل درباره حج است و آن نه عنوان اصلی و بیست و یک عنوان فرعی دارد و از صد و سی و یک حدیث بهره برده و اجمال مباحث عبارتند از:

الف- وجوب حج و شرایط آن؛ در این باب شش روایت آورده است.

ب- حکمت حج؛ درباره حکمت وجوب حج دوازده روایت آورده که در هر روایتی به حکمتی اشاره شده است.

ج- فضیلت حج:

۱- حج، اجابت دعوت ابراهیم است. سه روایت در این باره آورده است.

۲- حج، جهاد ضعیفان است. در این زمینه شش روایت آورده که یکی از آنها این است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حج جهاد افراد ضعیف است.» (ص ۱۳۸).

۳- حج، بهترین عمل پس از جهاد است. در این باره سه روایت آمده که از آنهاست روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

«هیچ راهی بهتر از راه حج نیست جز آن که مردی با شمشیر در راه خدا به جهاد برخیزد و شهید گردد.» (ص ۱۴۰).

۴- فضیلت حج بر روزه و نماز. سه روایت در این باب آورده است.

۵- فضیلت حج بر صدقه.

ص: ۱۵۳

۶- فضیلت انفاق حاج. پنج روایت در این باره وجود دارد.

۷- قرض کردن برای حج رفتن.

امام صادق علیه السلام به سدید صیرفی فرمود: «به عقبه سلام برسان و به او بگو چرا حج انجام نمی‌دهی، قرض کن و حج بگذار.» (ص ۱۴۳).

۸- حضور صاحب الامر، امام زمان (هر سال) در مراسم حج. در این زمینه پنج روایت آورده؛ از آنهاست روایت امام صادق علیه السلام که فرمود: «مردم امامی را فاقدند که در موسمه‌های حج حضور دارد و آنان را می‌بینند ولی آنها او را نمی‌بینند.» (ص ۱۴۳).

د- ثواب حج،

پانزده روایت درباره ثواب حج وارد شده؛ از جمله این که: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «برای حج مقبول ثوابی جز بهشت نیست.» (ص ۱۴۷).

ه- فضیلت تداوم حج:

۱- کوشش بر تداوم حج. چهارده روایت در این باره آورده.

۲- دعا برای تداوم حج. در این باره پنج روایت رسیده است.

۳- آثار تداوم حج. چهارده روایت در این باره وارد شده است از جمله این که: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس ده بار حج انجام دهد، خداوند هیچگاه از او حساب نخواهد کشید.» (ص ۱۵۵).

۴- معنای تداوم حج. سه روایت در این باب آمده است.

و- فضیلت عزم بر حج

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس قصد انجام حج در هر سال داشته باشد و یک سال غایب شود، ملائکه روی زمین ... می‌گویند خدایا! اگر قرض مانع آمدن او شود قرضش را ادا کن. اگر مرض مانعش گردد او را شفا ده و اگر فقر مانع است او را بی نیاز گردان ...» (ص ۱۵۷).

ز- فضیلت کسی که در راه حج بمیرد؛ پنج روایت در این باره وارد شده است.

ص: ۱۵۴

ح- فضیلت حاجی:

۱- وارد بر خدا است (پنج روایت)

۲- مهمان خدا است (پنج روایت)

۳- در ضمان خدا است (پنج روایت)

۴- دعای حاجی مستجاب است.

ط- آثار حج:

۱- طهارت. ده روایت در این باره وجود دارد؛ از جمله:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حج انجام دهید؛ زیرا حج گناهان را پاک می‌سازد، همانگونه که آب، چرک را می‌شوید.» (ص ۱۶۲).

۲- بی‌نیازی. هشت روایت در این باره آمده؛ از آن جمله است روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «حج انجام دهید هرگز فقیر نمی‌شوید» (ص ۱۶۴).

۳- نورانی شدن. امام صادق می‌فرماید: «نور حج پیوسته با حاجی همراه است تا این که آلوده به گناه شود.» (ص ۱۶۶).

۴- خیر دنیا و آخرت. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس خیر دنیا و آخرت را بخواهد، این خانه را امام قرار دهد...» (ص ۱۶۶).

فصل دوم:

این فصل مربوط به پیامدهای ترک حج است که با سه عنوان اصلی و چهار عنوان فرعی سامان یافته و از بیست و چهار روایت بهره‌مند است.

الف- اجتناب از ترک حج؛ در این باب چهار روایت آورده است.

ب- ترک‌کننده حج:

۱- کافر است. پنج آیه و یک روایت در این باب وارد شده است.

۲- ترک شریعت کرده است. در این باب سه روایت آورده است.

ص: ۱۵۵

۳- نایینا محشور می‌شود. در این بخش نیز سه روایت آمده است.

ج- اجتناب از تعطیلی خانه خدا؛

هشت روایت آورده؛ از جمله آنها است حدیث امام صادق علیه السلام که فرمود: «اگر مردم حج را ترک کنند ... عذاب بر آنها نازل می‌شود.» (ص ۱۷۲).

فصل سوم: فرایض حج

در این فصل واجبات عمره و حج بررسی شده و با یازده عنوان کلی و چهل و چهار عنوان فرعی منعقد گردیده است. گفتنی است که در این فصل دویست و سی و سه روایت آمده است.

۱- واجبات کلی، که در این باره دو روایت آورده و از آن جمله است این حدیث که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«واجبات حج چهار چیز است: ۱- احرام ۲- طواف دور خانه ۳- سعی میان صفا و مروه ۴- وقوف در عرفات و مشعر ...» (ص ۱۷۳).

۲- واجبات عمره

الف- احرام، در این باره چهل و پنج روایت با مضامین گوناگون آمده است؛ مانند ثواب تلبیه، وجه تسمیه تلبیه، تلبیه اشیاء دیگر با انسان محرم، آداب تلبیه، زیاد گفتن تلبیه، بلند گفتن تلبیه، آنچه بر محرم حرام است و ...

ب- طواف:

۱- فضیلت طواف، نه روایت در این باره آمده.

۲- آداب طواف، در این باره نیز نه روایت نقل شده است.

۳- طواف زیاد زمانی که ازدحام نباشد، پنج روایت در این باره آمده.

۴- استلام حجر، در این باره نیز پنج روایت آورده است.

ص: ۱۵۶

۵- حکمت استلام، در این باب از سه روایت بهره جسته است.

۶- چگونگی استلام، امام صادق علیه السلام در پاسخ یعقوب بن شعیب فرمود:

«استلام رکن عبارت است از چسباندن شکم به آن و مسح این است که با دست آن را مسح کنی.» (ص ۱۹۵).

۷- تکبیر و دعا، چهارده روایت در این باره نقل شده است.

۸- دعاهای طواف، دعاهای طواف فراوان است و در اینجا یازده روایت آمده است.

ج- نماز طواف، پنج روایت در این باره آمده است.

د- سعی:

۱- فضیلت سعی

۲- حکمت سعی

۳- آداب سعی، هفت روایت در این باره نقل شده و دعاهایی نیز مستحب است؛ از جمله روایات این حدیث امام صادق علیه السلام

است که می‌فرماید: «هر کس دوست دارد ثروتش زیاد گردد ایستادن روی کوه صفا و مروه را طولانی کند.» (ص ۲۰۸).

۴- ثواب سعی

ه- تقصیر، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه در عمره تمتع از سعی فارغ شدی، از موهای بدن و یا ریش و یا شارب کوتاه

کن و یا ناخن کوتاه کن...» (ص ۲۰۸).

۳- واجبات حج تمتع:

الف- احرام، در این باره چهار روایت آورده است.

ب- وقوف به عرفات:

۱- آداب خروج به طرف عرفات، برای این بخش هشتاد روایت آورده است.

۲- وجه تسمیه عرفات.

امام صادق در پاسخ عمار از وجه تسمیه عرفات می‌فرماید: «... چون جبرئیل به آدم

ص: ۱۵۷

گفت به گناهان اعتراف کن و او اعتراف کرد.» (ص ۲۱۳).

۳- افتخار خدا به اهل عرفه، سه روایت در این باب آمده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند گار شامگاه عرفه به اهل عرفه مباحات می‌کند و به ملائکه می‌گوید: بنگرید بندگانم را در حال ژولیده و خاک آلود می‌آیند.» (ص ۲۱۲).

۴- جایگاه عرفه در حج. در این باب دو روایت آمده است.

۵- آداب وقوف در عرفات، در این باب ۱۴ روایت آمده است.

۶- ثواب وقوف در عرفه، برای این باب ۶ روایت آورده است.

ج- وقوف در مشعرالحرام:

۱- کوچ کردن از عرفات به مشعر، چهار روایت، از آن جمله است روایت امام صادق که می‌فرماید: «مشرکان پیش از غروب خورشید از عرفات کوچ می‌کردند، رسول خدا با آنها مخالفت کرد و پس از غروب کوچ کرد...» (ص ۲۲۲).

۲- ثواب وقوف در مشعر و برای آن سه روایت آورده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «چنانچه جمعیت بدانند بر چه کسی وارد شده‌اند و بر چه کسی نازل شده‌اند، به فضل پروردگارشان، پس از آمرزش خوشحال می‌شدند.» (ص ۲۲۳)

۳- آداب وقوف در مزدلفه (سه روایت)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرکس چهار شب را شب زنده‌داری کند بهشت بر او واجب می‌گردد؛ شب هشتم (ترویبه)، شب عرفه، شب عید قربان و شب عید فطر.» (ص ۲۲۴).

د- نزول به منا:

۱- کوچ کردن از مشعرالحرام چهار روایت.

۲- وجه تسمیه منا.

۳- آداب نزول به منا، پنج روایت.

۴- ثواب وقوف در منا، چهار روایت.

ه- رمی جمار:

۱- حکمت رمی، سه روایت.

ص: ۱۵۸

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حکمت رمی جمار عبارت است از این که شیطان در آنجا بر ابراهیم ظاهر شد، پس جبرئیل دستور داد او را به هفت ریگ رمی کند و با هر سنگ زدن تکبیر بگوید، از این رو این عمل سنت شد.» (ص ۲۳۰).

۲- آداب رمی، نه روایت.

۳- ثواب رمی، شش روایت.

و- قربانی کردن، هشت روایت.

ز- سر تراشی، هفت روایت.

ح- طواف زیارت، پنج روایت.

ط- سعی

ی- طواف نساء، دو روایت.

فصل چهارم: آداب حج

نویسنده محقق، فصل چهارم را به مباحث آداب حج اختصاص داده و مطالب آن را ضمن پنج عنوان کلی و بیست عنوان فرعی به اتمام رسانده و از پنج آیه و هشتاد و سه حدیث بهره برده است و اینک اجمالی از این فصل:

الف- وظایفی که پیش از حج انجام آنها شایسته است:

۱- آمادگی: در این رابطه چهار حدیث آورده و مهمتر از آنها، آیه چهل و شش از سوره بقره است:

تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (۱)

«... توشه بگیرید که بهترین توشه پرهیزگاری است و ای خردمندان از من پروا داشته باشید.»

بر اساس شأن نزولی که در پاورقی آورده شده، ابن عباس گفته است که مردم یمن به هنگام سفر، حج زاد و توشه تهیه نمی‌کردند و می‌گفتند به خدا توکل می‌کنیم و چون به مکه می‌رسیدند گدایی را پیشه می‌کردند اینجا بود که این جمله از آیه نازل شد.

۲- اخلاص، در این قسمت پنج حدیث آورده شده؛ از جمله این روایت است که:

ص: ۱۵۹

رسول خدا صلی الله علیه و آله (در مقام اخبار از فتن آخرالزمان) می‌فرماید: «زمانی فرا می‌رسد که رؤسا برای تفریح، سرمایه‌داران برای تجارت و نیازمندان برای گدایی در مراسم حج شرکت می‌کنند.» (ص ۲۴۴).

۳- تعجیل، در این باب دو روایت نقل شده؛ از جمله است این روایت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در حرکت به سوی مکه عجله کنید؛ زیرا هیچ یک از شما نمی‌داند چه بر سر او خواهد آمد، مریضی یا نیازمندی؟» (ص ۲۴۵).

۴- فراگیری مناسک، در این بخش از دوازده حدیث بهره برده شده که از جمله است این حدیث: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مناسک (اعمال) حج را یاد بگیرید؛ زیرا آنها جزو دین شما می‌باشد.» (ص ۲۴۵).

۵- پرداخت حقوق مالی، در این قسمت شش روایت نقل می‌کند؛ از جمله اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس به سوی مکه حرکت کند و در میان اموال او نشانه (پر) حرامی بوده باشد خداوند از او حج را نمی‌پذیرد.» (ص ۲۵۰).

۶- تهیه زاد و توشه حلال، سه روایت در این باره نقل شده؛ از جمله: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند از هر نعمتی پرسیده می‌شود جز نعمتهایی که در راه جنگ و انجام حج مصرف گردد.» (ص ۲۵۱).

۷- دعا به هنگام حرکت، امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه از خانه‌ات به سوی موسم حج و عمره حرکت کردی دعای فرج را بخوان و آن عبارت است از: «لا اله الا الله الحليم الكريم...» (ص ۲۵۱).

ب- وظایف در مراسم حج:

۱- اخلاق نیک، دو روایت در این باره آورده شده؛ از جمله است این روایت که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «به کسی که در مسیر رفتن به حج گام بر می‌دارد، تا زمانی که سه خصلت در او نباشد توجهی به او نمی‌شود:

* ورعی که او را از نافرمانی خدا مانع گردد.

* حلمی که با آن بر غضبش مسلط گردد

* رفتار نیک با هم‌رهان» (ص ۲۵۳).

ص: ۱۶۰

۲- یاری رساندن به همراهان، دو روایت.

اسماعیل خثعمی به امام صادق عرض می‌کند: زمانی که به مکه رسیدیم همراهانم رفتند برای طواف و مرا تنها رها کردند، آیا اثاثیه آنان را نگهداری کنم؟ آن حضرت فرمود: اجر تو از آنان بیشتر است. (ص ۲۵۳)

۳- مواظبت کردن از پول، در این رابطه چهار روایت نقل شده.

۴- اقامت در مکه پیش از مراسم، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اقامت یک روز در پیش از مراسم، بهتر است از اقامت دو روز پس از مراسم.» (ص ۲۵۴).

۵- شرکت دادن دیگران در ثواب حج، دو خبر در این باره آمده است.

۶- انجام طواف به نیابت از ائمه علیهم السلام موسی بن قاسم به امام جواد علیه السلام عرض می‌کند:

«می‌خواهم از جانب شما و پدرتان طواف انجام دهم، به من گفته شد که از طرف اوصیا (ائمه علیهم السلام) طواف انجام نمی‌گیرد. آن حضرت فرمود: هر چه در توان داری طواف کن این کار جایز است...» (ص ۲۵۵).

۷- زیارت امام، شش حدیث در این باره نقل شده؛ از جمله امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«تمامت (و روح) حج زیارت امام است.» (ص ۲۵۶).

هر چند عنوان این فراز «لقاء الامام» است ولی دور نیست که مقصود، زیارت ائمه علیهم السلام باشد و تا زمان غیبت را نیز شامل گردد؛ به ویژه که در روایت دوم عنوان «زیارت» به کار رفته است.

ج- وظایف در مراسم حج

مؤلف محترم در این بخش دو آیه و هفت روایت آورده است و دو حدیث آن مفصل است؛ از جمله فرمایشات امام سجاد خطاب به شبلی است پس از مراجعت از حج و مطالب بسیاری در آن نهفته است.

د- وظایف پس از انجام مناسک:

۱- وداع، در این باره پنج حدیث نقل شده است.

۲- ختم حج به مدینه، دو روایت در این باره آمده است؛ از جمله: امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

ص: ۱۶۱

«از مکه شروع کنید و به ما (در مدینه) ختم نمایید.» (ص ۲۶۷).

۳- تعجیل در بازگشت، چهار روایت در این باره نقل شده است؛ از جمله آنهاست حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «هرگاه اعمال حج را انجام دادید، تعجیل در بازگشت به اهل کنید؛ زیرا این کار اجر بیشتری دارد.» (ص ۲۶۷).

۴- صدقه دادن، سه روایت در این باره آمده است.

۵- خریدن هدیه، در این بخش از دو روایت بهره برده شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هدیه خریدن، از مخارج حج به شمار می‌آید.» (ص ۲۶۸).

ه- وظایف حاجی پس از بازگشت:

۱- ترک گناه، دو روایت در این باره آمده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نشانه قبولی حج ترک گناهی است که بنده خدا آنها را مرتکب می‌شده است.» (ص ۲۶۹).

۲- زیارت حاجی، هشت روایت در این رابطه آورده شده؛ از جمله است این روایت که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرگاه حاجی را ملاقات کردی بر او سلام کن و با او مصافحه نما و از او بخواه برای تو استغفار کند پیش از این که به خانه‌اش وارد شود؛ زیرا چنین شخصی آمرزیده خواهد بود.» (ص ۲۶۹).

فصل پنجم: نوادر

در این فصل برخی از مباحث متفرقه مربوط به حج مورد بحث قرار گرفته و در آن هفت عنوان اصلی آمده و از بیست و نه روایت بهره مند شده است.

الف- براءت از مشرکان

خداوند متعال می‌فرماید:

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

«این (اعلان) بیزاری است از خدای و پیامبر او، به سوی آن کسان از مشرکین که با آنان پیمان بسته‌اید (و آنان پیمان‌شکنی کردند).»

ص: ۱۶۲

مؤلف محترم دو روایت نیز درباره اعلان براءت رسول خدا، توسط ابوبکر در مراسم حج آورده است و سپس بحث محققانه‌ای از فضای شرک و مشرک و مطالب دیگر کرده است.

ب- حج پیامبران خدا (ده روایت)

ج- حج رسول خدا

امام صادق می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله ده سال در مدینه بود و حج انجام نداد تا این که خدا آیه: *وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكَّرَ رَجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ* نازل شد. سپس رسول خدا به مؤذن‌ها دستور داد که مردم را به بلندترین صدا اعلان کنند...» (ص ۲۸۱).

د- فضیلت حج نیابتی، نه روایت.

رسول خدا می‌فرماید: «خداوند با یک حج سه نفر را وارد بهشت می‌کند: ۱- شخصی که مرده ۲- کسی که به نیابت او حج انجام می‌دهد ۳- کسی که...» (ص ۲۸۵).

ه- فضیلت حج کودکان (حج انجام دادن)

جابر بن عبدالله می‌گوید: «زنی کودکش را نزد رسول خدا برد و از آن حضرت پرسید آیا برای این حج هست؟ آن حضرت فرمود: بله، و تو هم اجر داری» (ص ۲۸۷).

و- اجر کسانی که کارهای حاجی را متکفل می‌شوند، دو روایت.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «کسی که در غیاب حاجی متکفل کارهای او و اهل عیال او گردد، اجر حاجی را دارد؛ مانند این که او استلام حجر می‌کند.» (ص ۲۸)

ز- حاجی کم

عبدالکریم بن کثیر می‌گوید: با امام صادق علیه السلام حج انجام دادیم پس چون مقداری از راه را پیمودیم، آن حضرت بالای کوه رفته، به مردم نگاه کردند و فرمودند: «چقدر ضجه زن زیاد

ص: ۱۶۳

است و حاجی کم؟!» (ص ۲۸۹).

فصل ششم: حج اصغر

نویسنده این فصل را به بیان مطالبی از عمره مفرده اختصاص داده و در آن شش عنوان اصلی آورده و از سی و هشت روایت سود جسته است.

الف- فضیلت عمره، هفده روایت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اجر حج بهشت است و اجر عمره کفاره هر گناه.» (ص ۲۹۲).

ب- عمره در هر ماه، سه روایت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: همانا حضرت علی می‌فرمود: «در هر ماه عمره هست.» (ص ۲۹۴).

ج- فضیلت عمره در رجب، شش روایت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بهترین عمره در رجب است.» (ص ۲۹۶).

د- فضیلت عمره در رمضان، چهار روایت.

امام صادق علیه السلام هرگاه قصد عمره می‌کرد، منتظر صبح بیست و سوم رمضان می‌شد سپس با حالت تهلیل خارج می‌شد. (ص

۲۹۷).

ه- عمره مفرده در ماههای حج، چهار روایت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اشکال در انجام عمره مفرده در ماههای حج نیست.» (ص ۲۹۸)

و- عمره‌های پیامبر، چهار روایت.

ابن عباس می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار عمره انجام داده ...» (ص ۲۹۹).

قسمت سوم:

مدینه منوره

قسمت سوم کتاب به مباحثی پرداخته که مربوط به مدینه منوره است. این بخش نیز که

ص: ۱۶۴

مشمول بر پنج فصل و چهارده عنوان اصلی و دوازده عنوان فرعی است، به مطالبی مانند: فضیلت مدینه، ویژگیها، آداب، حدود مسجدالنبی، زیارت فاطمه زهرا، ائمه بقیع، شهدا، آداب زیارت و ... اختصاص پیدا کرده و از صد و دوازده حدیث بهره برده است. به جهت اختصار، بدان بخش نمی پردازیم.

پی نوشتها:

ص: ۱۶۵

فاطرات

طرح جایگزین شود.

ره‌آوردی از دیار دوست

محمد علی مهدوی‌راد

«ره‌آوردی از دیار دوست» سفرنامه گونه‌ای است از تشریف این بنده به دیار دوست به سال ۱۳۷۲ که بخش اول آن در شماره ۲۱ نشر یافت و اینک بخش دوم آن را پیش‌رو دارید که گزارش برخی از دیدارهاست با تنی چند از عالمان و متفکران آن دیار و اشاره‌ای به شرح حال و آثار آنها و برخی! از آنچه در این دیدارها مطرح گشته است.

دیدار با محمد قطب نویسنده و متفکر اسلامی

شنیده بودم محمد قطب سالیانی است که در مکه است. دیدار او، با توجه به آوازه‌ای که برادر وی سید قطب و او داشتند و آثاری که از آنها خوانده بودم، برایم یک آرزو بود. از آغازین سالهای تحصیل در حوزه با نام سید قطب و آثارش - که آثاری است برانگیزاننده، حماسی و اجتماعی - آشنا بودم. قرائت سید قطب از دین، قرائتی اجتماعی، سیاسی و انقلابی بود. او در اندیشه حاکمیت اسلام بود، آن هم حاکمیت گسترده و فراگیر، و شعار محوری «یا اسلام کامل یا هیچ» را که بارها و بارها، در جای جای آثارش آورده است، می‌توان نشانی از این هدف‌گیری دانست.

اولین اثری که از سید قطب خوانده بودم، کتابی بود خرد اما شورانگیز و

ص: ۱۶۷

جهت‌دار و در آن روزگار براستی انقلابی و شور آفرین، با عنوان: «ما چه می‌گوییم؟».

این کتاب برگرفته‌ای است از مجموعه مقالات او که این عنوان را مترجم خوش ذوق و هوشمند آن بر کتاب نهاده بود.

براستی آن روز هر کس در اندیشه حاکمیت اسلام بود در این اثر می‌توانست بخشی از آرمانها و اندیشه‌هایش را بیابد.

آثار دیگر او؛ از جمله: «آینده در قلمرو اسلام»، «عدالت اجتماعی در اسلام» و ...

بالاخره تفسیر بسیار ارجمند، خواندنی و الهام بخش او (فی ظلال القرآن) و ...

بی‌گمان در جهان اسلام تأثیر شگرفی داشته و دارد.

اندک، اندک با نام محمد قطب برادر سید نیز آشنا شدم. اولین کتابی که از او خواندم، کتاب خواندنی و هوشمندانه «هل نحن

مسلمون؟!» بود که با ترجمه‌ای تقریباً روان نشر یافته بود با عنوان «آیا ما مسلمان هستیم؟!» و من ترجمه آن را خوانده بودم.

خانواده سید و محمد قطب، خانواده شگفتی است، پدر و مادر آنها که به تدین، اخلاص و تحرک سیاسی ستوده شده‌اند، از خود

پنج فرزند برجای نهادند، نفیسه، سید، محمد، امینه و حمید. اینان همه در مبارزه علیه ظلم و تلاش برای حاکمیت اسلام یک داستان

بوده‌اند. تمام آن‌ها قلم زده‌اند، به زندان رفته‌اند، شکنجه شده‌اند و در مقابل ستم رویاروی ایستاده‌اند. (۱) محمد قطب چهارمین

فرزند این خانواده است که به‌سال ۱۳۳۷ هـ. / ۱۹۱۹ م.

به دنیا آمده است. محمد تربیت شده مکتب و مدرسه برادرش سید است. او اولین بار به سال ۱۳۷۴ هـ. / ۱۹۵۴ م. به اتهام همکاری

گسترده با اخوان المسلمین و تلاش علیه حکومت، زندانی می‌شود و پس از سالها بدون هیچ محکومیتی از زندان آزاد می‌گردد، بار

دوم به سال ۱۹۶۵ م. به زندان می‌افتد و تحت شدیدترین شکنجه قرار می‌گیرد تا بدانجا که خبر مرگ او در اجتماع می‌پیچد.

محمد قطب پس از رهایی از زندان، برای تدریس در دانشگاه ام‌القری، به مکه مکرمه دعوت می‌شود و از سال ۱۳۹۲ هـ. / ۱۹۷۲ م.

در مکه رحل اقامت می‌افکند که تاکنون نیز در آن دیار است.

اینک در این سفر فرصت برای دیدار وی را مغتنم شمردم، روز پنجم ذیحجه به همراه آقایان دکتر سید مصطفی محقق، دکتر

بی‌آزار شیرازی و حجت الاسلام براتی به خانه‌اش رفتیم. آقای براتی این دیدار را هماهنگ کرده بود. او برای استقبال از ما به

۱- ر. ک: سید قطب من المیلاد الی الأستشهاد ۴۹-۶۰، و نیز مقدمه «ما چه می‌گوییم».

ص: ۱۶۸

تالار خانه آمد. کاملاً پیر می‌نمود و نشانه‌های کهنسالی بر وجودش چیره بود.

پس از گفتگوهای آغازین و تعارفهای معمولی، گفتیم:

«ما همواره آثار شما و برادران را می‌خواندیم، دانشمندان ایران به آثار شما ارج می‌نهند و از آنها بهره گرفته و می‌گیرند. نوشته‌های شما گامهای مؤثری است در جهت تقریب بین مذاهب اسلامی؛ چون نگاهی است به دین فراتر از محدوده مذاهب و پیراسته از شائبه‌های اتهام و یکسویه نگری. ما نیازمند همسویی و هماهنگی هستیم و وحدت را باید همیشه پیش چشم داشته باشیم.»

به راستی چنین است، آثار محمد قطب و برادر او سید قطب، بیشتر و بیشتر از هر چیزی در جهت نشان دادن چهره‌ای زندگی‌ساز و سپیده‌گشا و کارآمد و توانمند از دین هستند و بیشتر از هر چیز مستند به آیات قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و درک و برداشتی روزآمد از آیات الهی. برخی از عناوین کتابهای وی چنین است:

«شبهات حول الإسلام»، «جاهلیة القرن العشرين»، «منهج التریة الإسلامیه»، ج ۱ و ۲ «دراسات فی النفس الانسانیة»، «مذاهب فکریة معاصره» و ...

محمد قطب که با آرامش گوش می‌داد، گفت:

حرکت استکبار و دشمن علیه دین اسلام، علیه اساس و بنیاد دین است و نه علیه مذهب و دولت خاص.

دشمن برای هدم اساس اسلام کمر بسته است و باید مسلمانان به این نکته توجه کنند. دشمن تهاجمی گسترده دارد و من در این آثار اخیر از تهاجم فرهنگی دشمن سخن گفته‌ام و نشان داده‌ام که دشمن چگونه با اساس اسلام به تنازع و نبرد پرداخته است. علمای اسلام نیز باید در دفاع از اسلام و حقایق اسلامی، به این نکته توجه کنند.

ما ضمن تأکید بر آنچه وی گفت، اضافه کردیم که:

«انقلاب اسلامی ایران، این حقیقت را چونان شعاری محوری برگزیده است.

امام خمینی رضوان الله علیه بر وحدت همه فرقه‌های اسلامی تأکید کرد و تفرقه و حرکت‌های تفرقه‌آمیز را حرام دانست.

متأسفانه بسیاری از کسان که مزدوران توطئه‌های شیطانی و استکبار هستند، با نوشتن کتابهایی علیه شیعه و نسبت دادن تهمت‌های ناروایی؛ مانند: «اعتقاد به تحریف قرآن» و «غلو» می‌کوشند این

ص: ۱۶۹

تفریق را گسترده کنند، در حالی که عالمان و محققان شیعه به کفر اهل «غلو» تصریح کرده‌اند و بارهای بار تصریح کرده‌اند که شیعه بر این باور است که از قرآن نه یک کلمه کم شده است و نه یک کلمه بر آن افزوده شده است.»
قطب گفت:

«این موضع بسیار عالی است باید همه اینگونه فکر کنند. بر وحدت تأکید کنند.

من از این موضوع خرسندم و دعا می‌کنم و همه برای پیروزی اسلام و مسلمین باید دعا کنند و در این جهت تلاش کنند.»
گفتم:

بسیاری از: آثار شما در ایران ترجمه شده است از جمله «الإنسان بين المادية والإسلام»، «شبهات حول الإسلام»، «جاهلیة القرن العشرين»، «الثبات والتحول»، «منهج التربية الإسلامية»، «هل نحن مسلمون»، «دراسات قرآنية» و ... دراسات قرآنية شما که پژوهشی است عالمانه درباره سوره‌ها و آیه‌های مکی و مدنی و چگونگی تحلیل محتوایی آنها و شناخت سوره‌ها و آیه‌ها به لحاظ محتوا و ... نام گویایی ندارد، شایسته است نام کتاب عوض شود و کاملاً نشانگر محتوای آن باشد.

محدید قطب از این توجه خرسند شد و این پیشنهاد را پذیرفت. او از این که می‌شنید بسیاری از کتابهایش ترجمه شده است و کسانی هستند که کاملاً با اندیشه‌های او آشنا هستند، خرسند می‌شد، گفتم در ایران اهل قلم با سید قطب و زندگانی او آشنا هستند، چون درباره زندگانی وی مقالات سودمندی به فارسی نشر یافته است و نیز کتابهای شایسته‌ای به عربی از جمله: «سید قطب من المیلاد الی الإستشهاد». دوست داریم از زندگانی و آثار شما نیز به تفصیل آگاه شویم، شما کجا تحصیل کرده‌اید و زندگانی علمی‌تان چگونه بود؟

او از سر تواضع گفت:

«من چیزی نیستم و زندگانی قابل ذکری ندارم. در دانشگاه زبان انگلیسی خوانده‌ام و آنگاه در روانشناسی فارغ التحصیل شده‌ام و مسائل دینی را با مطالعه و تدبیر در قرآن و معارف دینی دریافته‌ام و نگاشته‌هایم نیز به همینگونه سامان یافته است. من تحصیلات دینی رسمی ندارم. آنگاه به تدریس پرداخته‌ام و پس از آن که به عربستان منتقل شدم تدریس کرده و گاه کنفرانس داده‌ام.»

ص: ۱۷۰

گفتیم آنچه در برخی آثار نشر یافته در این دیار دیده می‌شود، یکسویه نگری، محدود اندیشی و سلفی‌گری است، فکری روشن و فضای باز فکری یکسر محسوس نیست، افکاری مانند افکار برادر شما و شما (در سالهای گذشته) ظاهراً تحمّل نمی‌شده است.

گفت: من آثار خودم را تدریس می‌کنم.

پرسیدم: تحمّل می‌کنند؟

گفت: تحمّل می‌کنند.

از عمرش پرسیدم.

گفت: بیش از هفتاد سال دارم.

دعوت نامه‌ای برای شرکت در مجمع تقریب، آقای بی‌آزار شیرازی ارائه دادند، گفت نه می‌گویم، آری و نه، نه.

گفتند: مقاله‌ای بنویسید. گفت: تا بینم حالم چگونه است و وضع زندگی ...، من الآن حالت «امّی» دارم نه می‌خوانم و نه می‌نویسم! البته نوعی فروتنی بود و گرنه چنانکه خواهم گفت در همین سالهای اخیر آثاری قلم زده است با همان سمت و سوی مدافعانه از اسلام و به داعی مقابله با اندیشه‌های دخیل.

باری، محمد قطب در این سالهای واپسین نیز قلم زده است و کتاب «التأصيل الإسلامی للعلوم الاجتماعیه» او به سال ۱۴۱۸ نشر یافته است. او هنوز هم دغدغه جدی درباره تهاجم فرهنگی علیه اسلام و فکر اسلامی دارد. خلوص اندیشه اسلامی و پیراستگی آن از شائبه‌ها، چونان هدفی استوار در نگاشته‌های او و برادرش و البته با آن زاویه‌ای که آن دو به دین نگاه می‌کنند، روشن است. او در نگاشته‌ای کوچک به عنوان «هلم نخرج من ظلمات البتّه» در پی آن است که وضع کنونی جامعه اسلامی را نوعی سرگردانی، تحخیر و گمراهی تصویر کند و اینهمه را معلول روی گردانی از بنیادهای فکری و منابع درست اندیشه دینی و آموزه‌های قرآن تلقی کند و نوعی روی آوری به اندیشه غربی و فکر و آیین غربی. او می‌گوید زمینه‌های این گمراهی و تحخیر بیش از یک قرن است که رقم خورده و سپس گسترده شده است. او تأکید می‌کند که بیداری اسلامی اکنون به یمن بیدارگریهای مفکران اسلامی آغاز شده است اما در آغاز راه است و نیاز به تعمیق و تعمیم دارد. او به صراحت می‌گوید: «غرب با همه دلرباییها، صحنه‌سازیه‌ها و تبلیغات رنگارنگ ...

بزرگترین دروغ تمدن بشری است».

ص: ۱۷۱

قطب تأکید می‌کند که این بیداری و نگاه پردغدغه به غرب و تأمل در میراث اسلامی، بیداری مبارکی است که باید پاس داشته شود و شعار «هَلِّمُوا نَخْرَجَ مِنْ ظِلْمَاتِ الْبَيْتِ» همگانی شود. و باید منادیان این حقیقت بدانند که راه، راهی هموار، بی‌دغدغه و گلباران نیست، راهی است دشوار، خاردار، سخت، اما شوق انگیز و مبارک و خوش فرجام. چون پیام الهی این است که: دین حق پیروز است و نور الهی خاموش ناشدنی ...

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (۱)

عناوین برخی دیگر از آثار وی چنین است:

«حول التأسيس الإسلامي للعلوم الاجتماعية»، «واقعنا المعاصر»؛ در این کتاب محمد قطب تحولات فکری در مصر و جریانهای انحرافی اندیشه‌ای در آن دیار و ریشه‌هایش را بررسی کرده است. فصل مرتبط با جریان «آزادی زن» (تحریر المرأة) و مسائل مرتبط با آن خواندنی است.

«مذاهب فکریه معاصره»؛ در این کتاب قطب از جریانهای دموکراسی، کمونیستی، علمانی‌گری، عقل‌گرایی، ملی‌گرایی، اومانیستی و الحادی سخن گفته است.

«رؤیة حول العالم المعاصر»؛ نگاهی است به وضع فرهنگی و فکری معاصر و از جمله سیطره صهیونیست به جوامع بشری. پیشتر گفتم که گرد پیری بر چهره محمد قطب نشسته است، آن تصویر شورانگیز، انقلابی، درگیر و پرهیجانی که من با خواندن آثارش در ذهنم ترسیم کرده بودم، با این دیدار یکسر فرو ریخت، اکنون با مردی کهنسال رویارویم که آرام و ساکت است و گذشت روزگار و شکنج زمان او را شکسته و دوری از دیار و محدودیت بر زبانش مهر زده است. با خواندن آثار جدید او دریافتم، آن عشق به اسلام، اسلام پیراسته از دغدغه، هجوم، هجوم بر اندیشه اسلامی، دلهره از اندیشه‌های وارداتی غرب، صهیونیست همچنان در آثارش نمایان است.

و «حول التأسيس...»؛ تحوّل شایسته‌ای است در نوع نگاه او به دین، ثابتها و متغیرهای دین، و همسویی ارزشها و آرمانها با واقع‌های زمانی.

در این دیدار ما مجله «میقات الحج» و برخی دیگر از آثار اسلامی را به وی هدیه دادیم و او برخی از آثار جدیدش را به ما داد

ص: ۱۷۲

و با گرمی خداحافظی کردیم.

دیدار با عبدالملک بن عبدالله بن دهیش

در یکی از سفرها که توفیق زیارت رفیق شد، کتاب اخبار مکه فاکهی را تهیه کردم و در ایران به مطالعه گرفتم و از آن بسی بهره بردم. اخبار مکه فاکهی از کهنترین متون تاریخی مرتبط با مکه است و کتابی است بس ارجمند و آکنده از آگاهیهای تاریخی، حدیثی و جغرافیایی.

محقق آن آقای عبدالملک بن عبدالله بن دهیش برآستی در تحقیق کتاب رنجی بس گران بر خود هموار کرده است. اینهمه، باعث شد تا در مقاله‌ای دراز دامن چگونگی کتاب را تبیین کردم و اهمیت تحقیق آن را نمایاندم.

بدین سان دیدار آقای دهیش برایم مغتنم بود و چون در این سفر این فرصت فراچنگ آمد خرسند شدم، شب هفتم ذیحجه به همراه استادان: دکتر محقق داماد، دکتر حجّتی و آقای قاضی‌عسکر به دیدار وی رفتیم. عبدالملک بن عبدالله بن دهیش در شهر «حائل» واقع در شمال عربستان به دنیا آمده و تحصیلاتش را در منطقه احساء و سپس مکه گذرانده و از دانشکده شریعت مکه دکتری گرفته است.

رساله دکتری او با عنوان «الحرم المکی الشریف والأعلام المحیطه به، دراسة تاریخیه میدانیه» پژوهشی، دقیق و مستند بر کهن‌ترین منابع و پژوهشی میدانی درباره حرم و حدود آن است. او سالیان بسیاری منصب داوری داشت و روزگاری ریاست دستگاه داوری مکه مکرمه را. حدود دو سال نایب رئیس حرم نبوی بوده، و سالیانی سمت ریاست آموزش دختران در عربستان سعودی را به عهده داشت.

عبدالملک بن دهیش در پژوهش و تألیف سخت‌کوش است، تحقیق وی از «اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه» محمد ابن اسحاق بن عباس فاکهی، نمونه تحقیقی است گسترده و فرآینادی که از آن در مقامی دیگر به تفصیل سخن گفته‌ام؛ (۱) از کارهای علمی وی می‌توان از تحقیق، تصحیح و تعلیق کتابهای ذیل نام برد:

- ۱- «جامع المسانید والسنن الهادی لأقوم السنن» ابن کثیر، در شش جلد.
- ۲- شرح الإمام الزرکشی الحنبلی علی مختصر الإمام الخرقی، ۴ جلد.
- ۳- «الأحادیث المختاره للأمام الضیاء المقدّس»، ۱۴ جلد.
- ۴- «المتجر الرابع فی ثواب العمل

۱- میقات شماره ۳، مقاله «کتابی کهن در تاریخ مکه».

ص: ۱۷۳

الصالح»، دمیاطی.

۵- «الممتع فی شرح المقنع»، زین الدین أبو البرکات دمشقی ۶ جلد.

۶- «المشاعر المقدسه بمکه المکرّمه و بیان حدودها و احکامها».

۷- «المنهج الفقهي لعلماء الحنابلة ومصطلحاتهم فی مؤلفاتهم».

عبدالملک بن دهیش را در منزلش دیدار کردیم. منزلی بس بزرگ در خیابان عبدالله دهیش (خیابان عزیزیه) در حیاط وسیع آن جمعی نشسته بودند که ما به جمع آنان پیوستیم از جمله برادرش دکتر عبداللطیف بن عبدالله. مجله «میقات الحج» را برده بودیم که تقدیم کردیم، در شماره دوم آن مقاله این بنده (که تعریف شده است) چاپ شده بود و نظرش را جلب کرد.

در آن مقاله درباره چگونگی کتاب سخن گفته‌ام و از گستره پژوهش وی در آن کتاب تجلیل کرده‌ام، از او خواستم از زندگانی و تحصیلاتش سخن بگوید، گفت: زندگی نامه خودم را (زندگینامه خود نوشت) ارائه می‌دهم.

گفتم به لحاظ این که شما از شخصیت‌های فرهنگی این کشور و محققى توانمند هستید و درباره مکه و تاریخ آن پژوهش گسترده‌ای انجام داده‌اید، دوست داریم برای نشر «میقات الحج» گفتگویی مفصل سامان دهیم، وعده داد که در آینده چنان کند و گفت بسیار شایسته است اینگونه مجلات با عالمان اسلامی به گفتگوهای علمی پردازند و در پرتو گفتگوهای علمی، غبار نشسته بر روابط را- که حتماً از نا آگاهی از افکار یکدیگر سرچشمه می‌گیرد- بزدایند.

در شماره‌ای از این مجله از آقای حجتی مقاله‌ای چاپ شده است درباره تفسیر «جدال در حج» این مقاله نظر وی را جلب کرد و گفت: می‌خواهید بگویید «تظاهرات»، «جدال» نیست؟! آقای حجتی گفت چنین است و من در اثبات آن به تفاسیر و احادیث منابع عامه استناد کرده‌ام.

گفت: حتماً باید بخوانم و استفاده کنم آقای عبداللطیف گفت:

صدام حسین دیوانگی کرد و سنگ تفرقه را بین ایرانیان و جهان عرب انداخت، باید هر چه زودتر آثار سوء این جریان از بین برود و ایران نباید از جهان عرب و برادران مسلمانش غافل باشد عالمان ما با تمام وجود آماده پیوندهای علمی هستند.

او یک جلد فهرست نسخه‌های فقهی مؤلفات فقهی حنفی را هدیه داد و گفت:

ای کاش دانشگاه ام القری باز بود و

ص: ۱۷۴

شما از آنجا دیدار می‌کردید و ما از تجربه‌های شما استفاده می‌کردیم. آقای عبداللطیف «مدیر پژوهش‌های علمی و احیاء تراث اسلامی» دانشگاه ام‌القری، و استاد تاریخ بخش تاریخ آن دانشگاه است.

آقای محقق با آقای عبداللطیف به زبان انگلیسی سخن گفتند: او دکترای تاریخ جهان را از بریتانیا گرفته است و آنگاه آقای محقق خطاب به هر دو گفتند:

«امروز رسالت محققان اسلامی توجه به مسائل جاری زمان است، اکنون اصل و اساس دین مورد هجوم جریانهای فرهنگی معارض با دین است، آنها اصل دین را نشانه رفته‌اند، باید ما به مسائل اساسی دینی توجه کنیم در کتابخانه‌ها و دانشگاه‌های اینجا، در این چند روز آنچه ما دیدیم بی‌توجهی به مسائل اساسی و توجه به مسائل تحقیقی محض بود، که در جای خود مهم است اما ضروری نیست. کاملاً مشهود است شما امکانات دارید چرا به این نکات نمی‌پردازید، و آثار دیگران را به کتابخانه‌ها راه نمی‌دهید.» آنها همچنین تأکید می‌کردند باید آثار مهم خود را به عربی ترجمه کنید، تا عالمان جهان اسلام از پژوهش‌های نو شیعه آگاه شوند و جهان اسلام از آراء و اندیشه‌های عالمان شیعی بهره بگیرند.

دیدار ما سرشار از همدلی و برادرانه بود. او زندگینامه‌اش را به ما داد و قول داد برای «میقات الحج» مقاله دهد و برخی از آثارش را به ما هدیه کرد. در نهایت از کتابخانه وی که در گوشه‌ای از آن خانه بزرگ بود بازدید کردیم و ... دیدار دوّم ما با وی، هم سودمند بود و هم شگفت‌انگیز.

در این دیدار نیز وی با مهربانی از ما استقبال کرد، کتابهایی تقدیم کردیم و درباره مسائل مختلف جهان اسلام سخن گفتیم؛ از چگونگی مسائل جاری در ایران پرسشهایی کرد و پاسخ دادیم. از اینکه روابط دو کشور رو به گسترش نهاده اظهار خرسندی کرد، آنگاه با ملایمت و تا حدودی با احتیاط گفت:

«آیا درست است که قرآن شما ایرانیان با قرآن معروف و مشهور مسلمانان تفاوت دارد!» ما که از عالم، متفکر، مطلع و محققى چون

او هرگز انتظار چنین پرسشی را نداشتیم، از سرِ شگفتی گفتیم: هرگز!

گفت: می‌گویند قرآن شما از جمله دو سوره اضافه دارد، ای کاش من آن قرآن را می‌دیدم.

گفتیم موضوع از اساس بی‌بنیاد است.

ص: ۱۷۵

در ایران همین قرآن به خط «عثمان طه» میلیون، میلیون، افست می‌شود و هیچ شیعی عاقلی به این مطلب اکنون باور ندارد. سخن از روایات، رفت گفتیم این روایات در منابع شیعه و سنی پراکنده است و هیچ محققى بدانها گردن نهاده است. گفتم من در دانشگاه تدریس می‌کنم و از جمله مواد درسی قرآنی، سلامت قرآن از هر گونه کاستی و ناستواری و تحریف است. از آیت الله العظمی خوئی سخن رفت که با بحث و استدلال به این موضوع رسیدگی کرده و پس از استوار سازی این موضوع معتقدان به تحریف را به عدم تدبیر و بلکه نقصان خرد نسبت داده است. او از این توضیحات شگفت زده می‌شد. پس از این گفتگو گفت: این موضوع را بنویسید و در تمام عالم اسلامی پخش کنید. گفتیم چنین شده است، اما کو گوش شنوا؟! و کو خواننده از عالمان یا عالم نمایان. آنگاه با شگفتی گفت: عجیب است! و دو بار تکرار کرد.

گفتم چه چیزی عجیب است استاد! گفت: جرأت مشایخ و عالمان و استادان ما که باصراحت این نسبت را به شیعه می‌دهند و در محاضراتشان در دانشکده‌ها بدون هیچ استثنایی و توضیحی اینها را می‌گویند.

عبدالملک مردی فرهیخته، مؤدب و بسیار خوش برخورد است. وی عذرخواهی کرد و گفت از این که این موضوع را طرح کردم اعتذار می‌جویم، امیدوارم با این پرسش شما را نرنجانده باشم.

بر سر روابط ایران و عربستان دوباره سخن رفت و او برای بهبودی بسیار و آگاهی دو ملت برادر از یکدیگر و استحکام روابط اظهار امیدواری کرد و یک دوره فقه، که از آثار تحقیقی و تازه نشر یافته‌اش بود به ما هدیه کرد.

در حلقه ذکر ذاکران

شیخ محمد علی صابونی از عالمان و نویسندگان بزرگ حلبی تبار است که اکنون سالها است در مکه زندگی می‌کند و سالیانی استاد دانشگاه «ام القری» بوده است. دیدار وی برای من مغتنم بود. بیشترین پژوهشهای آقای صابونی قرآنی است. این جهت نیز بر اشتیاقم در دیدار او افزوده بود.

روز بیست و یکم ذیحجه برای دیدار با شیخ محمد علی صابونی به دارالاستقامه رفتم. مسؤول آن گفت: شیخ را نیافتیم اما امکان دارد در «احتفال علوی مالکی» باشد.

و من که از علوی مالکی شناختی اجمالی داشتم و از چگونگی کار و بار او اندکی می‌دانستم؛ و نیز اشتیاق دیدار وی و

ص: ۱۷۶

چگونگی جلساتش را داشتم، از این روی، چون او پیشنهاد کرد که در آن احتفال شرکت کنیم من شادمانانه پذیرفتم. همراه پدر وی برادر شیخ محمد علی صابونی، محمد ضیاء الدین صابونی، که از شاعران و ادیبان حلبی تبار است و اینک مقیم مکه می‌باشد، راهی محفل آقای علوی مالکی شدیم.

آقای علوی مالکی مدرسه‌ای دارد بزرگ و در مجموعه آن مسجدی عظیم، نظیف و چشم نواز. وارد مسجد شدیم، جمعیت بسیاری نشسته بودند؛ کسان بسیاری از حلب، مصر، دبی و برخی کشورهای آفریقایی نیز بودند، طلبه‌های مدرسه پذیرایی می‌کردند با خرما و برخی دیگر تنقلات.

آقای علوی با جمعی از عالمان و محققان شهرها و آبادیهای مختلف شرکت کننده در آن محفل، بر روی صندلی نشسته بودند و دیگران بر زمین. وی آغاز سخن کرد و احادیثی را با سلسله سند خواند و چگونگی آن احادیث را به لحاظ سند روشن کرد و اندکی درباره محتوا و مضمون احادیث سخن گفت، آنگاه اشاره‌ای کرد و یکی از حاضران اشعاری در مدح رسول الله صلی الله علیه و آله خواند که همراهانش با همخوانی او را همراهی می‌کردند. کسان دیگری نیز که از کشورهای بگونه جمعی آمده بودند، چنان کردند. محتوای اصلی این اشعار حب الهی، محبت رسول الله و توجه به محبت اهل بیت علیهم السلام و ... بود. اشعار از محتوایی عاطفی، دلپذیر و روح افزا برخوردار بود. این اشعار و همخوانی با استقبال بسیار شورانگیز حاضران رویاروی می‌شد. پس از آن، تنی چند از عالمان نیز سخن گفتند و بویژه یکی از عالمان بر حب رسول الله و آل الله. و لزوم زیارت پیامبر تأکید کرد و تشکیل محافل انس، موالید و نیز وفیات را سنتی مؤکد و متبع دانست و مخالفان این شیوه را به سبک‌اندیشی و عدم آگاهی از عمق دین و آموزه‌های پیامبر وصف کرد.

آقای علوی از محمد ضیاء الدین صابونی خواست شعری بخواند و او شعری که به تازگی سروده بود و نسخه‌ای از آن را به من داد، خواند و در آغاز این شعر، در ضمن یک رباعی بر عشق به آل محمد تأکید کرد و محبت آن بزرگواران را چونان ذخیره برای آخرت دانست، مطلع شعر او، که خطاب به حاضران در حج آن سال بود، بدینگونه است:

قد طابَ حَجَّكَ أَنَّهُ مَبْرورٌ وَسَعِيَتِ سَعِيكَ أَنَّهُ مَشكورٌ

و بدینگونه پایان می‌پذیرد:

صلى الإله على النبى وآله ما رفَّ قلب العبد وهو شكور

پس از سرایش اشعار و برخی سخنرانیها، نماز عشا خوانده شد و آنگاه پذیرایی به عمل آمد. آقای علوی که عمامه‌ای سبز بر سر داشت، در رأس مجلس با قامتی بلند و جسمی جسیم نشسته و بر عصاتکیه کرده بود. حاضران که از وی تلقی «مراد» داشتند، به محضرش می‌رفتند و دست می‌بوسیدند و برای این کار نوبت می‌گرفتند. بر سر سفره‌ای که من بودم، جمعی نشسته بودند که علوی خود نیز در آن جمع بود و همچنین یکی از عالمان از دیار مغصوب و مظلوم فلسطین. از ابن تیمیه سخن رفت و همگان بر او انتقاد کردند. علوی از کج رویها، خشک سریها و حرفهای ناهنجار ابن تیمیه یاد می‌کرد و بر او طعن می‌زد و اساساً این محفل که گویا هر هفته‌ای دوشب (یکشنبه‌ها و چهارشنبه‌ها) تشکیل می‌شود، عملاً نقض دیدگاه ابن تیمیه است؛ در آنچه که او و همگنان او و وهابی مسلکان امروز شرکت می‌پندارند؛ یعنی برگزاری جشنهای موالید، مولد النبى و ... و نیز محافل یاد و یاد بود و ...

آنان آثاری علیه مالکی نیز نوشته‌اند؛ از جمله «حوار مع المالکی فی رد منکراته و ضلالاته» به خانه شیخ عبدالله بن سلیمان بن منیع که «الرئاسة العامة لادارات البحوث العلمیه و الإفتاء والدعوة والإرشاد فی الرياض» آن را منتشر کرده است که یکی از شاگردان وی بدان پاسخ داده است با عنوان: «ادله اهل السنه والجماعه أو الرد المحکم المنیع علی منکرات وشبهات ابن منیع فی تهجمه علی السید محمد علوی المالکی المکی» یوسف السید هاشم الرفاعی.

برای من حضور در این محفل بسیار جالب بود. در قلب تنگ اندیشیها و تنگ‌نظریهای وهابیان و در کنار آن همه بلندگو و جوسازی علیه هر آنچه جلوه‌ای از معنویت و پیوند با بزرگی و بزرگواریها دارد چنین محفلی شگفت بود.

گفتم از مجموعه برخوردها روشن بود که علوی بسیار مورد توجه است و کسانی که در آن مجمع بودند، همه به دیده «مرید» به او نگاه می‌کردند، این بنده را اکنون به چه و چه‌های کار علوی کاری نیست و شیوه او را به لحاظ پسند و ناپسند دین تحلیل نمی‌کنم ولی به لحاظ اجتماعی و فرهنگی و با توجه به حال و هوای حاکم بر

ص: ۱۷۸

عربستان. وجود اینگونه محافل و شکل‌گیری حلقات «ذکر» حتی گاهی در حد افراط تبه آفرین و تأمل برانگیز است و نشانی است از اینکه هر چیزی را اگر بشود به تحمیل استوار داشت، اندیشه، فکر و ایمان را نمی‌شود. از این موضوع در بخش دیگری از این خاطرات با شرح بیشتر سخن خواهیم گفت.

علوی را آثاری است در ابعاد مختلف فرهنگ اسلامی که بر پایه احادیث و کمتر با تحلیل و نقد و بررسی نوشته است؛ از جمله:

۱- مفاهیم یجب ان تصحیح

این کتاب نقدی است بر آراء و اندیشه‌های ابن تیمیه درباره تبرک، ملاکها و معیارها در تکفیر، شرک، توحید، توسل، ویژگیهای پیامبر و ... این کتاب مورد توجه عالمان کشورهای اسلامی قرار گرفته و بسیاری بر آن تقریظ نوشته‌اند؛ از جمله: شیخ حسین مخلوف مفتی مصر، شیخ سید احمد عرض مفتی سودان.

۲- و هو بالأفق الأعلى

بحثی است درباره معراج رسول الله صلی الله علیه و آله و اسرار و چگونگی آن.

۳- ابواب الفرج

بحثهایی است در اخلاق، آداب اجتماعی، امارت، توسل، استغفار و ...

۴- شرف الامه المحمديه

درباره ویژگیهای آیین اسلام و فضایل اعمال.

۵- مجموع فتاوی و رسائل

جمع و ترتیب فتاوی پدر اوست، سید علوی بن عباس مالکی.

در ضمن گزارش این خاطره، از «محمد ضیاء الدین الصابونی» یاد کردم. او که اکنون با عنوان «شاعر طیب» خوانده می‌شود، مدرّس «المعهد العالی لأعداد الأئمة والدعاة» است در مکه.

او می‌گفت مرا «حسان رسول الله صلی الله علیه و آله» لقب داده‌اند و من دوست دارم مرا «شاعر اهل بیت» بنامند!

وی کتاب «نفحات من الأدب الاسلامی» خود را به من تقدیم کرد که گزینه‌ای است از ادب اسلامی از روزگاران کهن. نثر و شعر و از جمله شعر بلند دعبل خزاعی، شاعر بلند آوازه و ستیهنده علوی در مدح آل الله؛ با مطلع:

مدارس آیات خلت من تلاوه و منزل حی مقفر العرصات

و بخشی از شعر بلند کمیت، شاعر حق جوی، حق گوی و ظلم ستیز علوی معروف به «لامیه کمیت» که در آغاز آن

ص: ۱۷۹

نوشته است «قصیده‌ای که بنیادهای حکومت ظالمانه بنی امیه را لرزاند».

برخی دیگر از آثار او عبارتند از:

«نفحات القرآن»، «صور من القرآن»، «فنّ الخطابه»، «الموجز فی البلاغۃ والعروض»، «الموجز فی القواعد والأعراب»، «نشید الأیمان»، «نفحات طیبه»، و ...

دیدار با عاتق بن غیث بلادی

عاتق از محققان و جغرافی دانان و پژوهندگان ارجمند مکه است که تمام پژوهش خود را بر شناخت حرمین شریفین و آبادیها و قبیله‌ها و تاریخ آن، ویژه ساخته است. برخی از آثار او را پیشتر دیده و گاه از آنها بهره برده بودم؛ از جمله «معجم معالم الحجاز»، «معالم المدینة المنوره»، معلم مکه التاریخیة والأثریة و ...

همراه دوست دانشورم حضرت آقای قاضی عسکر به دیدار وی رفتیم، در کتابخانه شخصی‌اش، که محلّ کار، زندگی و مؤسسه نشر او نیز همانجاست، ما را پذیرفت، عاتق مردی مهربان، خونگرم، سخت‌کوش، پراطلاع و آزاد اندیش است.

در این نشست از تاریخ مکه، آثار وی و برخی مسائل مرتبط با آثار و مآثر اسلامی مکه سخن رفت. از کارهای علمی و تحصیلات ما پرسید، توضیح دادیم و من گفتم بیشتر به پژوهشهای قرآنی مشغولم.

او دو مجلد از آثارش را که درباره مسائل مرتبط با قرآن بود به من هدیه کرد؛ «أخبار الامم المباده فی القرآن» و «آیات اللّٰه الباهرات».

در کتاب اوّل از قوم نوح، عاد، هود، ثمود، لوط، شعیب، سبأ و ... سخن گفته و در کتاب دوّم، آیات نشانگر قدرت و عظمت الهی را تفسیر کرده است؛ با عناوینی چون «آیات الأبداع الخلقی»، «آیات القدره الإلهیه»، «الآیات الدّالّة علی قدرته علی الحیاة والموت»، «آیات الحساب ومشاهد یوم القیامه» و ...

از او درباره مکانهای بسیاری سؤال کردیم، حضور ذهنی او در توضیح مسائل خرد و کلان مرتبط به آثار و مآثر و اماکن مکه و مدینه شگفت‌انگیز بود. از «ربذه» پرسیدیم دقیقاً توضیح داد.

با لهجه‌ای کاملاً بدوی و غیر فصیح حرف می‌زد؛ از این روی گفتگو با وی برای ما اندکی مشکل بود، اما محضری پر استفاده و سودمند داشت، به ویژه با خُلقی ستودنی و برخوردی سرشار از

ص: ۱۸۰

صفا و کرامت.

در این مجله از وی به تفصیل سخن رفته است؛ از این روی به زندگی و آثارش اشاره نمی‌کنم. (۱) پی‌نوشتها:

۱- میقات حج، شماره ۳، ص ۲۰۴

ص: ۱۸۱

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

در نشست با «العمراوی» (عمرو)

سید محمد باقر حجتی

روز جمعه ۲۴ / ۱ / ۱۳۷۵ ه. ش. / ۲۳ ذی‌القعدة ۱۴۱۶ ه. ق. به منظور دیدار؛ با شیخ محمد، علی عمراوی امام جماعت و روحانی معروف شیعیان مدینه و نشست و گفتگو با ایشان، به منزلشان رفتیم.

وی که اهل مدینه و یادگاری از تبار شیعیان صدر اسلام است به خاطر انتساب به شاخه و دسته‌ای از قبیله اوس یا خزرج به «العمرویی» نامبردار گشته و گویا این شاخه به «عمرو...» منسوب است که خود آقای عمروی اطلاعی روشن در این باره ارائه نکرد. وی سالخورده مردی است که چهره و سیمایی مدنی دارد و به سان اکثر اهل مدینه و چون رنگین‌پوستان می‌نماید. او حدود هشتاد و شش سال قمری را پشت سر نهاده و بر حسب روایت یکی از آقایان موثق - که اخیراً حشر و نشری با ایشان داشته - در این سن و سال دارای فرزندى چهارساله است.

برای نشست و گفتگو با ایشان، بیشتر حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای قریشی - حفظه الله تعالى - زمینه را فراهم آورد و به اتفاق ایشان و محقق ارجمند جناب آقای رسول جعفریان حدود ساعت ده، به منزل ایشان در آمدیم و با استقبال گرم و صمیمانه وی روبه رو شدیم و با میوه و چای به اضافه دوغ بسیار مطبوعی از ما پذیرایی کردند. جناب آقای قریشی - به علت کارهای ضروری که به

ص: ۱۸۳

عهده داشتند- پس از معرفی ما به آقای «العمراوی» به محل کارشان بازگشتند.

ایشان از پی پرسشهایی که پیاپی مطرح می‌ساختیم مطالبی را، که از این پس می‌خوانید، در جواب سؤالات ما خاطر نشان ساختند و در پاسخ این پرسش که:

* «مجموع شیعیان مقیم در مدینه به چند هزار تن می‌رسد؟» گفت: جمعیت شیعیان حدود بیست و پنج نفر است. ولی از لحن بیانش استفاده می‌شد که تشکلی ندارند و نمی‌توانند به عللی از تشکیلاتی که آنان را هماهنگ ساخته و میانشان همبستگی و همسویی در اهدافشان به هم رساند برخوردار باشند.

* درباره حوزه علمیه در مدینه پرسیدیم در جواب ما گفت: حوزه علمیه وجود ندارد و چنین حوزه‌ای در احساء و قطیف دایر است که طلابی را در حد درسهای سطح تربیت می‌کنند. البته حدود هیجده تن از طلاب علوم دینی که از اهل مدینه‌اند در خارج کشور عربستان از قبیل سوریه و جمهوری اسلامی ایران (حوزه علمیه قم) و احیاناً احساء و قطیف سرگرم تحصیل علوم دینی هستند. در سوریه که بیشترین طلاب مدینه در آن تحصیل می‌کنند، زیر نظر علامه سید محمد حسین فضل‌الله هستند که هفته‌ای دو روز از لبنان به این کشور در آمد و شد است.

* از وی درباره کلمه «نخوله» که درباره شیعیانی از مدینه به کار می‌رفت و فعلاً از آنان و محل اقامتشان اثری به چشم نمی‌خورد، سؤال شد که: این کلمه ریشه در چه واژه‌ای دارد و چه مفهومی را ارائه می‌کند؟

پاسخ آقای العمرووی چندان مشخص و روشن نمی‌نمود؛ گویا بر آن بودند که این اصطلاح، با واژه «نخل» دارای پیوندی است و «نخوله» کشاورزانی هستند که با «نخل» سر و کار داشته و به امر کشاورزی نخل می‌پرداختند. از بیان ایشان چنین استفاده می‌شد که این اصطلاح سابقه‌ای چند قرنی و بس طولانی دارد و ضمناً عاری از شائبه تحقیر هم نیست.

* مرحوم طالقانی (برادر جلال آل احمد) در زمان مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی نماینده ایشان بوده و در مدینه زندگانی می‌کردند، و در قبرستان بقیع مدفون‌اند. از ایشان پرسیدیم که آیا وی را شهید کردند و آیا با ایشان ارتباطی داشتید؟ پاسخ دادند: با ایشان مربوط بوده‌ام و نزد من می‌آمدند؛ ولی شهادت ایشان، واقعیتی ندارد؛ بلکه با مرگ طبیعی از دنیا رفتند.

ص: ۱۸۴

* پرسیدم شما در کجا تحصیل کرده‌اید؟ گفتند: در سن پانزده یا شانزده سالگی همزمان با حیات و مرجعیت آیات عظام مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی و حاج آقا ضیاء عراقی برای تحصیل به نجف اشرف کوچیدم و بیست سال را در تحصیل علوم دینی در آنجا پشت سر نهادم.

* از ایشان سؤال کردیم پس از این مدت اقامت در نجف، بلافاصله به مدینه باز گشتید؟ پاسخ دادند: گزارش این جریان، بازگویی داستانی را بدین قرار درخواست می‌کند:

«سال ۱۳۴۹ یا ۱۳۵۰ ه. ق. پدرم برای زیارت امام رضا علیه السلام از طریق دریا و کشتی از مسیر بمبئی در هندوستان به مشهد رفت که این سفر مجموعاً یکسال به طول انجامید، و در محرم سال بعد، از راه دریایی به عراق رفت؛ و در آنجا تصمیم گرفت مرا از مدینه برای تحصیل به نجف اشرف گسیل دارد؛ چرا که دو نفر به نام شیخ مبارک و شیخ عطیه به پدرم پیشنهاد کرده بودند فرزندان را برای تحصیل علم به نجف بفرست. پدرم که وکیل و نماینده مرحوم آیه‌الله سید محمد کاظم طباطبایی و نیز مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی بود مرا با شیخ عطیه به نجف فرستاد.

[بنابراین، وی هنگام رفتن به نجف بیست ساله بوده!]

ماه صفر بود که به نجف یا کربلا رفتم و در محرم سال بعد- که در مدرسه مهدیه نجف مقیم بودم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در عالم رؤیا دیدم. خواب دیدم برای استماع روضه به بیت مرحوم سید بحرالعلوم عازم گشته‌ام، (معمولاً قبل از ظهر ایام عزا در بیوت آیات عظام و اساتید برجسته، مجالس روضه و عزاداری حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام دایر بود و آقایان علما و طلاب و توده مردم در این مجالس شرکت می‌کردند) وقتی می‌خواستم وارد بیت مرحوم بحرالعلوم شوم، دم در ایشان شخصی را دیدم نشسته با این اوصاف:

«عالی الصدر، بعید المنکبین، علیه عمامه زیتونیه»؛ «مردی سینه فراز و چهارشانه که عمامه‌ای زیتونی رنگ بر سر داشت» عمامه‌ای با تحت‌الحنک آویخته.

فرمود: شیخ محمد علی؟! پاسخ دادم:

نعم، یعنی آری، من شیخ محمد علی هستم. فرمودند: تعال: جلو بیا. وقتی نزد او رفتم فرمود:

«أنا علی بن أبی طالب، أتیت لزيارة زائر ولدی الحسین؛ الشیخ رجب»

ص: ۱۸۵

«من علی بن ابی طالب هستم و برای زیارت و دیدارِ زائرِ فرزندم حسین؛ یعنی شیخ رجب به نجف آمده‌ام.»
 شیخ رجب اهل تبت بود و در مدرسه به سر می‌برد و به بیت مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی رفت و آمد داشت [و به اصطلاح از خواص آن مرحوم به شمار می‌رفت].

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به من فرمود:

آیا بنا است به مدینه برگردی؟ عرض کردم ممکن است به مدینه بروم. فرمود اگر به مدینه رفتی فوراً و ضرب‌الأجل به نجف باز گرد [شاید منظور آن حضرت چنان بود که تحصیلاتم را ادامه دهم و با سرمایه‌ای علمی و معلوماتی در خورِ وظائفم، به مدینه روم] پرسیدم چرا به سرعت از مدینه به نجف باید باز گردم؟ فرمود:

«لأنه فیما بعد یصیح الویل»؛

«زیرا بعدها عذاب بر مردم مدینه بانگ بر می‌آورد.» (۱) بعد از آن از خواب بیدار شدم، دیدم خبری نیست و کسی را هم ندیدم. وضو گرفتم و به زیارت بارگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفتم.

این رؤیا در سوم و یا چهارم محرم الحرام برای من دست داد. بعد از آن سه نفر نزد من آمدند به نامهای سید عبدالحمید حبوبی، و شیخ سعید صراف و شخص دیگری که شغل او عبا فروشی در نجف بود.

گفتمی است که وقتی پدرم به نجف رفته بود به اینان سفارش کرده بود که هزینه زندگانی مرا در نجف تأمین کنند و من از آنها پول خرجی خود را دریافت می‌کردم و پدرم نیز طلب آنها را به نجف می‌فرستاد. پدرم از دنیا رفته بود و من دچار عسرت گشته و زندگانی را به سختی می‌گذراندم.

پس از گزارش درگذشت پدرم راهی بیت مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی شدم. ایشان به سید عبدالغفار و شخص دیگری دستور داد برای مرحوم شیخ علی عمروی؛ یعنی پدرم مجلس ترحیمی دایر کنند. این مجلس را تشکیل دادند که خود مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی نیز در آن شرکت کرد.

با این که چندان علاقه‌ای برای بازگشت به مدینه در خود احساس نمی‌کردم خود را ناگزیر دیدم به مدینه باز گردم. پس از بازگشت به مدینه، دیدم چیزی از ماترک مرحوم پدرم - جز زمینی که آنچنان ارزش نداشت - وجود ندارد. الحمدلله که به مدینه بازگشتم و یکسال در آنجا ماندم، و پس از آن با مادرم رهسپار نجف اشرف شدم. باید یادآوری کنم پدرم مَعْمَر بوده و در سن

۱- نگارنده نتوانست هدف و منظور آقای عمروی را در این گفتار به درستی باز یابد.

ص: ۱۸۶

هشتاد و پنج یا هشتاد و شش سالگی از دنیا رفت و خود من در سال ۱۳۳۰ ه. ق. به دنیا آمدم.»
 آقای عمروی چنانکه اشاره شد هم اکنون - که این گزارش مرقوم می‌افتد - یعنی ۱۴۱۶ ه. ق. / ۱۳۷۵ ه. ش. هشتاد و شش سال قمری را پشت سر نهاده و دارای فرزند چهارساله نیز می‌باشد.

* از ایشان سؤال شد: یکی از فرزندان آقا نجفی اصفهانی - به نام حاج آقا کمال شریعتمدار - در سال ۱۳۳۹ یا ۱۳۴۰ ه. ق. یعنی همان زمانی که شما ده یازده ساله بودید همراه شریف مکه و دیگران به مدینه آمد، و پیشنهاد کرد قبور ائمه بقیع علیهم السلام بازسازی شود. به همین جهت برای توسعه فضای کار، قبول شماری از اهل سنت را ویران کرد. در این زمان درگیری و نزاع میان شیعه و سنی - یعنی دو سال قبل از روی کار آمدن خاندان سعودی - پدید آمد و در نتیجه کارها به هم ریخت؛ و همین امر موجب کینه اهل سنت نسبت به شیعه گشت. آیا شما این جریان را شنیدید؟

او در پاسخ گفت: من در این زمان در سنین کودکی به سر می‌بردم که ما را به زیارت بارگاه نبوی و ائمه بقیع علیهم السلام می‌بردند و قبرستان بقیع. دو در داشت؛ یکی شرقی و دیگری شمالی. و بارگاه حضرت زهرا علیها السلام دارای ضریح زرد؛ یعنی طلایی رنگ و یا طلایی بود؛ اما ضریح ائمه بقیع علیهم السلام و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله از ضریح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام جدا بود و میان این دو، راهی وجود داشت که به راحتی به این دو بارگاه جا به جا می‌شدیم. و نیز فاصله بارگاه ائمه بقیع علیهم السلام تا بیت‌الاحزان حدود ده تا پانزده متر بود و از پانزده متر به طور قطع تجاوز نمی‌کرد، و بیت‌الاحزان در داخل بقیع قرار داشت! بر همه این بارگاهها فرش گسترانده بودند و می‌گفتند: حاج آقا کمال شریعتمدار آمد و لوله آب به قبرستان بقیع کشید که برای شستشوی حرم و آبیاری پاره‌ای از اشجار مورد استفاده قرار می‌گرفت.

شخصی به نام حاج جعفر اصفهانی کفشبان [کفشدار] این قبرستان بوده و قبر عثمان نیز در این قسمت دارای گنبد و بارگاه بوده است.

در ماه شعبان یعنی تابستان ۱۳۴۳ ه. ق. به دستور خاندان سعودی به ویران کردن این قبور و بقعه و بارگاهها آغاز کردند و تا آخر رمضان همین سال این ویرانی خاتمه یافت که ضمن آن بارگاه

ص: ۱۸۷

حضرت حمزه سیدالشهدا را نیز در احد ویران ساختند.

* از «مسجد ثنایا» سؤال شد؛ پاسخ دادند: تا آنجا که به یاد دارم، مسجدی به این نام وجود نداشت؛ بلکه «ثنایا» نام محله‌ای بوده است.

- با گزارش آقای عمروی چنانکه قبلاً یادآوری کردیم اطلاع یافتیم که هیجده تن از طلاب مدینه در خارج عربستان سرگرم تحصیلات دینی هستند که بیشتر آنها در سوریه- زیر نظر علامه محمد حسین فضل‌الله- به تحصیلات خود ادامه می‌دهند و شمار کمتری از آنها در قم مقیم می‌باشند و برای رفت و بازگشت آنها از عربستان موانعی از سوی دولت وجود ندارد. در خود مدینه اساساً حوزه‌ای برای شیعیان دایر نیست؛ اما در قطیف و احساء، حوزه‌های عبدالهادی علمی شیعی دایر می‌باشد.

* راجع به آقای دکتر عبدالهادی فضلی که از علمای حوزه و دانشگاه و هم‌اکنون بازنشسته دانشگاه ام‌القرای مکه است جويا شدیم که آیا با ایشان تماس و ارتباطی دارید؟ گفتند: بی‌ارتباط نیستم؛ ولی تماس و ارتباط من با ایشان کمتر اتفاق می‌افتد و ایشان به خاطر تحصیل حوزوی و دانشگاهی در نجف و عراق مردی بسیار فاضل و محقق خوش ذوق و سلیقه است و آثار فراوانی را تألیف کرده است که مطبوع خاطرِ علما و محققان است و اینک متقاعد و بازنشسته می‌باشد و به تدریس و خطابه سرگرم است و در دمام (قطیف) به سر می‌برد، و سفرهای علمی به لندن دارد.

* سؤال کردم: از دو تن از طایفه نسوانِ دمام در سال گذشته (۱۴۱۵ ه. ش.) شنیدم کتابخانه‌ای را در دمام که از آن شیعیان و حاوی کتبی به ارزش و بهای شش میلیون ریال سعودی بوده است به آتش کشیدند؛ آیا واقعاً این حادثه ناگوار در دمام روی داد؟ گفتند آری، این خبر و گزارش واقعیت دارد. [لیکن آقای عمروی توضیحی کافی در این باره ارائه نکرد].

* پرسیدم شما قبلاً اشارتی داشتید که «بیت الأحزان» در داخل بقیع بوده، آیا «مشهد علی» علیه السلام نیز در درون بقیع بوده است؟ به این سؤال پاسخ مثبت داد و گفت این مشهد در داخل بقیع قرار داشت.

* راجع به «مسجد درع» در احد- که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا برای شرکت در جنگ، زره در بر کردند و نیز از «مسجد الشیخین» که همزمان با حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زن و شوهری پیر و سالخورده، آن را بنا کردند سؤال شد. آقای عمروی

ص: ۱۸۸

راجع به این دو مسجد اظهار بی‌اطلاعی کرد.

* درباره «مسجد توبه» در قبا و نیز «مسجد فاطمه زهرا» علیها السلام و یا خانه آن حضرت پرسیدم. گفت: «مسجد توبه» مسجدی جدا و مستقل از «مسجد قبا» نبوده، و در پیشاپیش مسجد قبا خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار داشت که هم اکنون از میان رفته و در شمال مسجد قبا قرار داشت، و در زمانی که من خردسال بودم ما را به آنجا می‌بردند و می‌گفتند خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

* درباره «مسجد شمس» در محله «قربان» پرسیدم. گفتند اینجا مسجد نبوده است؛ بلکه قبرستانی برای دفن کودکان و خردسالان به شمار می‌رفت که پشت این قبرستان را «مسجد شمس» می‌نامیدند که درست نیست، و مسجد شمس در واقع همان «مسجد فضیخ» می‌باشد.

* درباره «مشربه ام ابراهیم» سؤالی با ایشان در میان گذاشتیم. پاسخ دادند:

مشربه ام ابراهیم قناتی بیش نبوده و من در آن مسجدی ندیدم. فقط محوطه‌ای محصور به چهار دیوار بوده و هست.

* و بالاخره سؤالات گوناگونی برای ایشان مطرح ساختیم که در پاسخ به آنها دریغ نمی‌کرد؛ از آن جمله گفتند یکی از فرزندانم به نام «کاظم» از طلاب و دانشجویان حوزه و دانشگاه می‌باشد و به تحصیلات مزدوج خود در «احساء» ادامه می‌دهد، و دروس سطح را در حوزه علمیه احساء فرا می‌گیرد.

* و از آن جمله پرسیدیم شخصی به نام حاج میرزا علی [هسته‌ای] اصفهانی، که همراه مرحوم سید محمد طباطبایی (فرزند مرحوم آیه‌الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی) که در سنین چهل و اندی سالگی از دنیا رفت، در سال ۱۳۳۱ ه. ش. به مدینه آمد و در همین سال سفرنامه‌ای راجع به حج نوشت؟ گفتند این سفر به زمان شریف مکه می‌پیوندد و شیعیان و یا اشراف و سادات در آن زمان عزاداری می‌کردند و دسته‌های عزا به راه می‌انداختند و به طرف بقیع می‌رفتند که چشم‌اندازها و دورنمایی از این دسته‌ها به خاطر می‌آید. و خاطر نشان شد که شریف مکه رسماً و علناً اظهار تشیع می‌کرد. و شرفا یا اشراف و سادات مدینه هرچند هم اکنون تشکیلی ندارند لیکن از انساب خود نگاهبانی کرده و برای آنها مضبوط است، و شخصی به نام سید منصور ناظر و مراقب موقوفات آنها است.

ص: ۱۸۹

* در مدینه برای شیعیان، مرکزی به نام و عنوان «مسجد» وجود ندارد؛ چون اگر به نام و عنوان «مسجد» مرکزی در این دیار دایر کنند دولت و حکومت رسماً روی آن دست می‌گذارد و آن را زیر نظر خود می‌گیرد و اختیارات شیعیان از محیط و فضای آن رخت بر می‌بندد.

لذا مراکزی که عملاً «مسجد» است به «مجلس» یا «حسینیه» نامبردار می‌باشند.

* در اثنای گفتگوی ما با آقای عمروی، دو تن از شیعیان محله «مهد» واقع در آبادی «سلاقیه» - که با مدینه حدود یکصد و بیست کیلومتر فاصله دارد - نزد ایشان آمدند، و یکی از آنها راجع به نوع حجبی که باید برگزار نماید سؤالاتی در میان گذاشت و پاسخهای لازم را دریافت کرد.

پس از رفتن آنها آقای عمروی درباره «مهد» توضیحاتی داد که در این محله کوهی از [معدن] طلا - وجود دارد که سابقاً دولت بریتانیا از آن بهره‌برداری می‌کرد، و اکنون تحت تصرف و نظارت دولت سعودی قرار دارد. و اهالی سلاقیه که محله مهد در آنجا واقع است، همگی از شیعیان می‌باشند، و چون این نقطه گرفتار کمبود آب است گروهی از شیعیان از آن مهاجرت کردند، و شمار سکنه آن فعلاً اندک می‌باشد.

در خاتمه یادآور می‌شویم آقای عمروی تنها فرزند پدرشان بوده و خواهر و برادری نداشت.

روزها نماز ظهرین را به صورت جمع، در زیرزمین ساختمان برافراشته‌ای - دقیقاً به صورت شیعیان - در محله‌ای بسته نزدیک به حرم نبوی صلی الله علیه و آله و سلم برگزار می‌کند و نماز مغرب و عشا را در مسجد یا مجلسی واقع در نخلستانی در مسیر خیابان «العوالی» به جماعت اقامه می‌نماید.

ما از این که آقای عمروی به مدد مشهودات خود و نیز منابع دیگر این اطلاعات را در اختیار ما قرار داد سپاسگذاری کرده و نماز ظهر و عصر را در همان زیرزمین و مسجد یادشده که تا اندازه‌ای وسیع بود با اقتدا به ایشان برگزار نموده و باری دیگر مراتب تشکر خود را بدو تقدیم داشته و عکس و تصویری در همین جایگاه اقامه نماز در معصیت ایشان گرفتیم.

بر روی هم وجود ایشان برای شیعیان مدینه منوره بسی مغتنم و پناهگاهی برای دوستان اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. از خداوند متعال طول عمر و توفیقات روزافزون

ص: ۱۹۰

ایشان را در خدمت به شیعیان و نشر تعالیم خاندان نبوت و نیز عزت و سرفرازی پیروان ائمه علیهم السلام را - که در این دیار به سر می‌برند درخواست می‌نماییم.

والحمد لله أولاً و آخراً و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پی‌نوشتها:

نگاهی به مطبوعات عربستان

۱۲۰ ساعت فعالیت روزانه رادیو سعودی در موسم حج

فعالیت روزانه کانالهای رادیویی سعودی ویژه موسم حج، از آغاز ماه ذی القعدة تا پایان ماه ذی الحجه به ۱۲۰ ساعت می‌رسد. محمد بن عثمان المنصوری، معاون وزیر تبلیغات عربستان در امور رادیو، با بیان مطلب فوق افزود: ۲۷ رادیو از کشورهای عربی و اسلامی به طور مستقیم به گزارش مراسم حج می‌پردازند. وی خطبه عرفه و اقامه نماز جماعت در عرفات - به صورت جمع و قصر - و خطبه و نماز عید قربان در مسجد الحرام را جزء برنامه‌هایی ذکر کرد که به طور مستقیم در کشورهای مختلف جهان پخش می‌شود.

نامبرده مجموعه برنامه‌های ویژه موسم حج را بیش از ۲۰۰ برنامه شمرد و گفت: این برنامه‌ها از رادیو کشوری، رادیو شبکه ۲، رادیو قرآن و رادیو ندای اسلام و همچنین از دو کنال رادیویی انگلیسی و فرانسوی - به زبانهای عربی، انگلیسی، فرانسوی، اندونزیایی، اردو، ترکی، فارسی، ساحلی، بنگالی، سومالی و ترکستانی - پخش می‌گردد.

وی در خاتمه با بیان این که این برنامه‌ها شامل حدیث، سخنرانی، مصاحبه و دیگر موضوعات متنوع است، گفت: در این برنامه‌ها تعدادی از مشایخ، نویسندگان، اساتید دانشگاه و دیگران شرکت داشته و مجموع این برنامه‌ها با همکاری وزارت امور اسلامی و اوقاف و تبلیغ و ارشاد، وزارت کشور، وزارت حج، وزارت علوم، وزارت بهداشت و غیر آنها انجام می‌شود. (روزنامه الرياض، مورخ ۲ ذو الحجه ۱۴۱۸ برابر با ۱۰ / ۱ / ۷۷).

ص: ۱۹۲

ارشاد حاجیان توسط کامپیوتر

شرکت برنامه‌های اسلامی بین المللی (شرکه البرامج الاسلامیه الدولیه «جیسکو») یک برنامه کامپیوتری جهت آشنایی حاجیان خانه خدا با مناسک حج تهیه و منتشر نموده که علاوه بر بیان احکام، مطابق مذاهب چهارگانه اهل سنت، از نقشه‌های برجسته و عکسها و مجسمه‌های مختلف برای این منظور بهره گرفته است. در این برنامه بیننده را به جایگاه مقدس کعبه می‌برد تا کعبه را و کیفیت طواف را، مقام ابراهیم، حجر اسماعیل، چاه زمزم، سعی بین صفا و مروه، رمی جمرات و همه آن اماکن مقدس را از نزدیک مشاهده کند و همراه این تصاویر، اهمیت هر یک از این مکانهای مقدس و سابقه تاریخی ارتباط آنها با مناسک حج بیان می‌شود. در ضمن این برنامه کیفیت «حجۃ الوداع» را بر اساس کتب تاریخ مطرح کرده و همچنین آیات قرآنی، احادیث نبوی، قصه‌های قرآنی مربوط به حج، تاریخ و مراحل ساخت کعبه و مراحل تاریخ ساخت مسجد الحرام را تبیین می‌کند. گفتنی است که برنامه مزبور به زبانهای انگلیسی، مالزیایی، اندونزیایی و ترکی تهیه گردیده است.

(هفته نامه المسلمون، شماره ۶۷۳، مورخ ۲۷ شعبان ۱۴۱۸ / ۶ / ۱۰ / ۷۶)

ملاحظه: از آنجا که برنامه‌هایی از این قبیل فاقد نظرات و دیدگاههای شیعه است، مناسب به نظر می‌رسد که معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری نسبت به تهیه چنین برنامه‌ای اقدام نموده با چند زبان زنده دنیا، در اختیار مسلمانان جهان قرار دهد.

گزارشی از برنامه‌های دروس علمی در مسجد الحرام

در سال ۱۴۱۸ ه برنامه درسهای علمی و دینی که همه روزه در مسجد الحرام برگزار می‌گردید به شرح ذیل است:

۱- شیخ محمد السبیل رییس امور حرمین، بعد از نماز مغرب در روزهای شنبه و یکشنبه از کتاب «قرۃ عیون الموحدین» تدریس عقیده، در روزهای دوشنبه و سه شنبه از کتاب «الروض المربع» تدریس فقه، و در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه از کتاب «بلوغ المرام» تدریس حدیث می‌کند.

ص: ۱۹۳

- ۲- شیخ عبدالله البسام عضو هیأت کبار العلماء، بعد از نماز مغرب در روزهای شنبه، یکشنبه و دوشنبه از کتاب «الروضع المربع» فقه می‌گوید.
- ۳- دکتر شیخ صالح بن حمید امام و خطیب مسجد الحرام و عضو مجلس شورای عربستان، بعد از نماز صبح در روزهای شنبه و یکشنبه از «تفسیر ابن کثیر» تدریس تفسیر، در روزهای دوشنبه و سه شنبه از کتاب «المنتقى مع نیل الأوطار» تدریس احکام، و در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه از کتاب «مختصر منهاج القاصدين» تدریس اخلاق و آداب دارد.
- ۴- دکتر شیخ عبدالرحمن السدیس امام و خطیب مسجد الحرام، بعد از نماز مغرب در روزهای یکشنبه از کتاب «الأصول الثلاثة» عقیده و از کتاب «عمدة الأحكام» فقه می‌گوید و در روزهای دوشنبه «تفسیر ابن سعدی» را تدریس می‌کند.
- ۵- شیخ سعود الشریم امام و خطیب مسجد الحرام، بعد از نماز مغرب در روزهای شنبه و سه شنبه از کتاب «اخصر المختصرات» درس فقه می‌گوید.
- ۶- دکتر شیخ عمر السبیل، بعد از نماز عصر در روزهای شنبه و سه شنبه از کتاب «قره عیون الموحدين» به تدریس عقیده و از کتاب «هدایة الراغب» به تدریس فقه می‌پردازد.
- ۷- دکتر شیخ جابر بن الطیب بن علی، بعد از نماز مغرب در روزهای شنبه و یکشنبه از کتاب «شرح الرحيبه» فرائض (سهام ارث) را تبیین می‌کند، در روزهای سه شنبه کتاب فقهی «الروض المربع شرح زاد المستنقع» را تدریس می‌نماید و در روزهای دوشنبه و چهارشنبه از «الرحیبه» فرائض (سهام ارث) و از «الأجرومیة» ادبیات عرب می‌گوید.
- ۸- دکتر شیخ سلیمان التویجری، بعد از نماز مغرب در روزهای یکشنبه و چهارشنبه از کتاب عقیدتی «الحمویه» و در روزهای دوشنبه و پنجشنبه از کتاب فقهی «الروضع المربع» درس می‌گوید.
- ۹- دکتر شیخ محمد العروسی عبد القادر، بعد از نماز مغرب در روزهای شنبه و یکشنبه کتاب فقهی «المبدع شرع المقنع»، در روزهای دوشنبه کتاب عقیدتی «شعب الايمان» و در روزهای سه شنبه کتاب تفسیری «المحرر الوجیز» را می‌خواند. ضمناً نامبرده به انگلیسی هم خوب سخن می‌گوید.
- ۱۰- دکتر شیخ حمزه الفعر، بعد از نماز مغرب در روزهای شنبه و سه شنبه کتاب حدیثی «مختصر البخاری» را تدریس می‌کند.

ص: ۱۹۴

- ۱۱- دکتر شیخ سعود الثبیتی، یک ساعت قبل از مغرب در روزهای یکشنبه از کتاب فقهی «الروض المربع» می‌خواند و در روزهای سه شنبه از کتاب «القواعد و الفوائد الاصولیه» که در قواعد اصولی است تدریس می‌نماید.
- ۱۲- شیخ طه البرکاتی، بعد از نماز صبح در روزهای شنبه و یکشنبه «تفسیر ابن کثیر» را می‌گوید، در روزهای دوشنبه و سه شنبه کتاب فقهی «مغنی المحتاج» را می‌خواند، روزهای چهارشنبه «العقیده الواسطیه» را تدریس می‌کند و در روزهای پنجشنبه از کتاب «فتح المجید»، که در موضوع عقیده است، درس می‌گوید.
- ۱۳- شیخ یحیی عثمان المدرس، بعد از نماز مغرب در روزهای جمعه و شنبه از «تفسیر ابن کثیر» تفسیر، در روزهای یکشنبه از «فتح المجید» توحید، در روزهای دوشنبه از «فتح الباری» حدیث، در روزهای سه شنبه از «السلسبیل فی معرفه الدلیل» فقه و در روزهای چهارشنبه از «عون المعبود» حدیث تعلیم می‌دهد.
- ۱۴- شیخ حافظ برهان بخاری، بعد از نماز مغرب در روزهای شنبه از «قره عیون المؤمنین» درس توحید می‌دهد. در روزهای یکشنبه توسط «ریاض الصالحین» ترغیب می‌نماید. در روزهای دوشنبه با «قصار السور» تألیف ابن قیم به تفسیر قرآن می‌پردازد. در روزهای سه شنبه به واسطه «مختصر کتاب الکبائر» تریب و انذار دارد. در روزهای چهارشنبه از کتاب «محمد صلی الله علیه و آله و سلم بین الاتباع والابتداع» سیره می‌گوید. در روزهای پنجشنبه از «بلوغ المرام» فقه می‌خواند و در روزهای جمعه از کتابهای فتاوی‌ای ابن باز و ابن عثیمین و لجنة الفتوی، احکام می‌گوید. ضمناً نامبرده به زبانهای فارسی و ترکی نیز به خوبی حرف می‌زند.
- ۱۵- شیخ محمد خیر حجازی، بعد از نماز صبح در تمام ایام هفته بجز پنجشنبه‌ها از «تفسیر جلالین» تفسیر و از «سنن ترمذی» حدیث می‌گوید. و بعد از نماز مغرب در تمام ایام هفته بجز پنجشنبه‌ها از «تفسیر ابن کثیر»، درس تفسیر می‌دهد. در ضمن نامبرده به زبان اردو و برخی زبانهای دیگر نیز آشنایی دارد.
- ۱۶- شیخ عبدالله العمرو، بعد از نماز مغرب در تمام ایام هفته بجز پنجشنبه‌ها در قسمت بانوان به موعظه می‌پردازد.
- ۱۷- شیخ عبدالرحمن العتیق، بعد از نماز مغرب در تمام ایام هفته بجز جمعه‌ها در

ص: ۱۹۵

قسمت بانوان به وعظ مشغول است.

۱۸- شیخ محمد عبدالقادر مندیلی، بعد از نماز مغرب در روزهای شنبه و یکشنبه از «کفایة الاخبار» درس فقه می‌گوید. در روزهای دوشنبه و سه شنبه از «تفسیر العلام» درس حدیث می‌گوید و در روزهای چهارشنبه و جمعه «کتاب التوحید» را تدریس می‌کند. قابل توجه این که نامبرده به زبان اندونزی و ملاوی درس می‌دهد.

۱۹- شیخ عبدالفتاح حسین رواه، بعد از نماز مغرب در روزهای شنبه و یکشنبه از «شرح السنه» حدیث، و از «کفایة الاخبار» فقه می‌گوید. در روزهای دوشنبه و سه شنبه از «المجموعه الراویه» فرائض (سهام ارث) را تبیین می‌کند. در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه از «الجامع لأحكام القرآن» تفسیر و از «قطر الندی» نحو می‌خواند. و در روزهای جمعه از کتاب «التذکره» به نقل موعظه می‌پردازد.

۲۰- شیخ ابو عمر فضل الحق، بعد از نماز مغرب در تمام ایام هفته از کتاب «الأسئلة والأجوبة» نقل حدیث می‌کند و توسط کتاب «الجامع الفرید» درس عقیده می‌گوید. ضمناً نامبرده به زبان اردو تدریس می‌نماید.

۲۱- شیخ عبدالکریم بنجر، بعد از نماز مغرب در تمام ایام هفته با استفاده از کتاب «ریاض الصالحین» درس توحید می‌دهد، و زبان درسی وی اندونزیایی است.

شایان ذکر است: اساتیدی که به زبان تدریس آنان اشاره‌ای نشده به زبان عربی تدریس می‌کنند.

(روزنامه عکاظ مورخ ۳۰ رجب ۱۴۱۸ برابر با ۹/۹/۷۶)

ملاحظه: متأسفانه علی‌رغم داشتن چنین برنامه‌هایی، دیگر مذاهب اسلامی از داشتن کرسی تدریس در مسجدالحرام و مسجدالنبی محروم‌اند و این نقطه ضعفی است که دولت عربستان باید نسبت به برطرف ساختن آن اقدام کند تا مسلمانان بتوانند در جوی همراه با تفاهم، به یکدیگر نزدیک شده، از حج بهره کافی ببرند.

بافت جامه و پرده کعبه معظمه

کارخانه مخصوصی در مکه مکرمه همه ساله جامه و پرده‌ای برای کعبه معظمه می‌بافد و در نهم ذی الحجه لباس این خانه محترم تعویض می‌گردد. جامه کعبه همه‌اش از ابریشم

ص: ۱۹۶

خالص است که ارتفاع آن ۱۴ متر می‌باشد. در حد یک سوم بالای آن کمربندی است با عرض ۹۵ سانتی متر و طول ۴۷ متر. این جامه از ۱۶ قطعه تشکیل شده است. و پرده درب خانه معظم الهی هم از همان ابریشم خالص است که زربفت شده و ارتفاع آن ۵/۶ و عرض آن ۳/۵ متر می‌باشد.

شایان ذکر است که سال گذشته، برای این جامه و پرده ۱۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال سعودی هزینه شده است.

(روزنامه عکاظ مورخ ۲ ذو القعدة ۱۴۱۸ برابر با ۹/۱۲/۷۶)

۱۰ پیشنهاد جهت تبلیغ در موسم حج

در مجله «الدعوة» ارگان «مؤسسه الدعوة الصحفیه» آمده است: چه بسا ممکن است افکار و پیشنهادهای دیگری در باره به کار گیری موسم حج جهت تبلیغات وجود داشته باشد، اما در اینجا چند پیشنهاد مطرح می‌گردد تا آنچه مناسب بود به کار گرفته شود:

۱- تقدیم بسته‌هایی به عنوان هدیه به بانوان که شامل کتابچه، مسواک، دستکش و نوار صوتی اسلامی باشد. و مشابه آن هدایایی برای آقایان در نظر گرفته شود.

۲- توزیع برخی از جزوات ارشادی در مساجد راه مکه.

۳- دیدار از برخی خیمه‌ها در منا، و آشنایی با مردم و پرسش از احوال آنها و خوشرفتاری با آنان که این نکته در الفت دل‌های مسلمانان بسیار مؤثر است.

۴- توزیع و خیرات آب سرد، انواع آب میوه و امثال آن که در جذب دل‌ها نیز مؤثر است.

۵- کمک به مردم، کوشش در راه خدمت‌گزاری و امداد آنان، به ویژه اشخاص بزرگسال و درماندگان و همراه این کمک‌ها توجیه و بیان مطالب.

۶- قرار دادن برخی از کتابچه‌ها و جزوات در ماشینهای کرایه‌ای، تا حاجیان در طی راه از آنها استفاده کنند.

۷- انتخاب برخی از کتابچه‌ها و نوارهای مفید و قرار دادن آنها در کیف کوچکی تا به آسانی بتوان تعدادی از آنها را، همراه نصیحت و تذکر به افرادی هدیه نمود.

۸- اگر در میان گروهی بودید، خوب است کتابی را برای خواندن شروع کنید تا آن گروه به خواندن و به پایان رساندن آن کتاب وادار گردند.

ص: ۱۹۷

۹- نهی نمودن از بعضی منکرات که حاجیان به آن توجه ندارند؛ از قبیل سیگار کشیدن، به همراه نصیحت و موعظه و اعطای هدایای مناسب.

۱۰- تهیه یک برنامه روزانه برای حاجی به ضمیمه برخی از احکام و کارهایی که بر حاجی لازم است.

(هفته نامه الدعوه، مورخ ۲۱ ذو القعدة ۱۴۱۸ برابر با ۲۸/۱۲/۷۶)

گزارشی از گردهمایی ائمه جمعه و جماعات در وزارت امور اسلامی سعودی

در یک همایش گسترده با حضور ائمه جمعه و جماعات، شیخ صالح بن عبد العزیز بن محمد بن ابراهیم آل شیخ، قائم مقام وزیر امور اسلامی و اوقاف و تبلیغ و ارشاد سعودی، ضمن مهم خواندن این گونه همایشها، به خطیبان جمعه توصیه‌هایی نمود که از آن جمله است:

۱- اصلاح نیت، چونکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده:

«أَنَّما الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَأَنَّما لِكُلِّ امرٍ ما نوى».

۲- خطبای جمعه از ابتدای هفته، خود را برای خطبه جمعه مهیا نمایند.

۳- حال مردم را رعایت نموده و خطبه‌ها نه آنقدر به اشاره باشد که جز اندکی از مردم آن را متوجه نشوند و نه آنقدر طولانی که خسته کننده باشد.

۴- ائمه جمعه نباید از مردم کناره گیری کنند.

۵- نماز جمعه بایستی در وقت خودش اقامه گردد.

۶- ائمه جمعه پیشنهادهای خود را به مرکز ارسال نمایند.

۷- با توجه به این که «عقاید» رکن اساسی دین است، حتماً مسائل عقیدتی در خطبه‌ها مطرح گردد.

۸- به موعظه و اندرز مردم نیز اهتمام شود.

قائم مقام وزیر امور اسلامی عربستان، به عنوان یک دستور العمل به امامان و خطیبان جمعه گفت: خطبه دوم نماز جمعه شعار اهل سنت و جماعت است. در خطبه دوم با خوارج، معتزله و دیگر فرقه‌های گمراه مبارزه کنید. در خطبه دوم بایستی با اهل بدعت به مخالفت برخیزید و این مسائل باید تکرار گردد تا در دل‌های مردم رسوخ نماید. در خطبه دوم ولی امر را

ص: ۱۹۸

دعا کرده و برای صحابه و امهات المؤمنین ترضی نماید ...

(هفته نامه الدعوه، مورخ ۸ شوال ۱۴۱۸ برابر با ۱۶/۱۱/۷۶)

ملاحظه: ائمه جمعه عربستان متأسفانه بر اساس یافته‌های ذهنی خود، در خطبه‌ها در برخی موارد، به اعتقادات دیگر مذاهب اسلامی اهانت می‌کنند، که در نتیجه اختلافات فرقه‌ای و مذهبی را دامن می‌زنند که به عنوان نمونه می‌توان به اظهارات حذیفی، امام جمعه مسجد النبی اشاره کرد.

توزیع ۳ میلیون کتاب و نوار با ۲۳ زبان گوناگون

در هنگام ورود حاجیان به سرزمین وحی، از طرف وزارت امور اسلامی سعودی، مرکزی دو فرودگاه و در بندر جدّه مستقر شده با ۳ میلیون کتاب و نوار که به ۲۳ زبان گوناگون تهیه گردیده است. شیخ طلال بن احمد العقیل مسؤول این مرکز ضمن بیان مطلب فوق گفت: این کتابها و نوارها در میان حاجیان و زائران خانه خدا توزیع می‌شود. وی اضافه کرد: برای زائرانی که از اهل علم بوده و در کشورهای خودشان به کار تبلیغ مشغول باشند ۲۰۰۰ نسخه از کتابهای مرجع در نظر گرفته شده که به آنان هدیه می‌گردد.

(روزنامه عکاظ مورخ ۱۹ شوال ۱۴۱۸ برابر با ۲۷/۱۱/۷۶)

ملاحظه: در سالهای اخیر، جزوه‌های تبلیغی فراوانی در عربستان، در بین حجاج توزیع می‌شود که مع‌الأسف دیدگاههای وهابیان را منعکس می‌کند و در پاره‌ای موارد تفرقه‌انگیز است و این در حالی صورت می‌پذیرد که در بسیاری موارد، حتی کتاب دعا و مناسک را در فرودگاه جدّه توقیف و از همراه بردن آن توسط زائران جلوگیری می‌کنند!

زیارت مساجد سبعة در مدینه منوره از دیدگاه یکی از روحانیون سعودی

شیخ صالح بن فوزان الفوزان عضو هیأت کبار العلمای سعودی در پاسخ پرسشی در باره دیدار از مساجد سبعة و دیگر مساجد مدینه منوره می‌گوید: در مدینه منوره فقط دیدار از مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد قبا مشروع است و اما زیارت مساجد سبعة، مسجد غمامه و دیگر مساجد هیچ اصلی ندارد و برای دیدار از آنها هیچ فضیلتی نیست و اصلاً دیدار و زیارت آن

ص: ۱۹۹

مساجد نوعی بدعت و حرام است! چونکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»

؛ «هر کسی کاری انجام دهد که ما به آن دستور نداده باشیم آن کار مردود است!»

(هفته نامه المسلمون، مورخ ۲۶ رمضان ۱۴۱۸ برابر با ۴/۱۱/۷۶)

ملاحظه: دیدار از آثار اسلامی و یادگارهای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله امری نیکو و پسندیده، و یادآور خاطرات صدر اسلام است، لیکن متأسفانه روحانی فوق بدون داشتن استدلالی محکم و قوی، آن را نوعی بدعت و حرام دانسته است!

الطائفه المنصوره (!)

«الطائفه المنصوره» عنوان یک کتاب ۴۳ صفحه‌ای است که اخیراً توسط وزیر امور اسلامی عربستان به رشته تحریر در آمده و منتشر شده است. مؤلف در توضیح عنوان کتاب می‌گوید: «طائفه منصوره» جماعتی هستند که قیام به امر خدا نموده، عامل به کتاب خدا بوده و از سنت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله سرمشق گرفته‌اند و اینها همان فرقه ناجیه‌ای هستند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از میان ۷۳ فرقه انتخاب نموده است و اینان امتی هستند که تابع حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه گرام می‌باشند.

وی اضافه می‌کند: امروز، بیشتر مسلمانان جهان دسته دسته و گروه گروه شده و از کتاب و سنت و روش سلفت امت دوری گزیده‌اند. دکتر ترکی گروه‌های مختلف اسلامی را نصیحت کرده و به تبعیت از کتاب و سنت و اصلاح اشتباهاتشان فراخوانده و می‌افزاید: اسلام، تحزب و پراکندگی و خروج از مسلک اهل سنت و جماعت را اجازه نمی‌دهد (!)

ملاحظه: طرح اینگونه مباحث آنهم به صورت یکطرفه، صحیح به نظر نمی‌رسد. بهتر آن است که علما و اندیشمندان مذاهب اسلامی در سراسر جهان، در یک همایش علمی در مکه اجتماع نموده، موضوع فوق را به بحث بگذارند و پس از استماع دیدگاهها و استدلالها، جمع‌بندی و اظهار نظر شود.

(هفته نامه العالم الاسلامی، مورخ ذو القعدة ۱۴۱۸ برابر با اسفند ۷۶)

دیدگاه یک روحانی بزرگ سعودی درباره مذاهب مختلف اسلامی

از شیخ صالح الفوزان عضو هیأت کبار العلمای سعودی و یکی از مفتیان عالی رتبه این

ص: ۲۰۰

مملکت سؤال می‌شود: نظرتان در باره گروه‌های مختلف و مذاهب گوناگونی که به اسلام منسوبند چیست؟ وی در پاسخ می‌گوید: در اسلام تنها یک گروه به رسمیت شناخته می‌شوند و آن همانهایی هستند که در راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او هستند. چونکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «این امت ۷۳ فرقه خواهند شد که همه اهل آتشند جز یک گروه!» گفتند: یا رسول الله آن فرقه کدامند؟ فرمود: «آنان که در خط من و اصحاب من باشند». به این جهت اینها «فرقه ناجیه» نام گرفتند و عنوان دیگرشان «اهل سنت و جماعت» است. اهل سنت یعنی آنان که از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می‌کنند و جماعت به این معنا که اجتماع دارند و اهل تفرقه نیستند.

بنابر این، در اسلام تنها همین فرقه است و همه گروهها و طرفداران مذاهب مختلف بایستی به این جماعت بپیوندند و دست از جدایی و تفرقه بردارند که قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا».

(هفته نامه «الدعوه» مورخ ۱۱ شعبان ۱۴۱۸ برابر با ۲۰/۹/۷۶)

ملاحظه: رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن و عترت را به عنوان دو امانت گرانبها میان مردم گذاشت و از دنیای فانی به سرای باقی شتافت. بهترین عمل کنندگان به سنت پیامبر، اهل بیت آن حضرت هستند که پیروی از آنان تنها راه نجات ملت‌های مسلمان در سرتاسر جهان است.

افضلیت کمک به مجاهدان افغانی از حج مستحبی

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز مفتی کلّ عربستان، در پاسخ استفتائی می‌گوید: کسی که حج واجب خود را انجام داده، افضل برای او این است که به جای حج مستحبی، هزینه آن را به مجاهدان راه خدا- همچون مجاهدان افغانی و مهاجران و پناهندگان آنان در پاکستان- تقدیم نماید.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد: افضل کارها چیست؟ فرمود: ایمان به خدا و رسول.

پرسیدند: پس از آن؟ فرمود: جهاد در راه خدا. و سپس؟ فرمود: حج مبرور. در این حدیث که مورد اتفاق همه است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حج را بعد از جهاد قرار داده‌اند. البته منظور، حج مستحبی است چونکه حج واجب- در صورت استطاعت- رکنی از ارکان اسلام است.

و در صحیحین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: کسی که رزمنده‌ای را تجهیز

ص: ۲۰۱

کند یا به خانواده او رسیدگی نماید به منزله مجاهد است. و بدون شک، مجاهدان افغانی و دیگر مجاهدان راه خدا به کمک مادی برادران خود نیازمندند و کمک به آنان از هزینه در مسیر حج استجابی با ارزش تر است.

(روزنامه الرياض، مورخ ۲۹ ذو القعدة ۱۴۱۸ برابر با ۷/۱/۷۷)

ملاحظه: به درستی این فتوا عجیب است! چگونه برادر کشی در افغانستان می تواند ثواب حج داشته باشد؟!

نظریه یکی از روحانیون سعودی درباره اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شیخ صالح بن فوزان الفوزان عضو «هیأت کبار العلماء» ی سعودی می گوید: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از همه امت فضلشان بیشتر است و به خاطر فضل و سبقتشان، هرگاه از آنان خطایی سرزده باشد، از دیگر گنهکاران به آمرزش الهی نزدیکترند.

خدای تعالی فرموده: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ».

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:

«خیرکم قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم»

و

«لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنْفَقْتُ مِثْلَ أُحُدٍ مِثْلَ أُحُدٍ مَا بَلَغَ مَدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ».

و خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «مَحْمِدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» تا آنجا که می فرماید: «لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ». این نظریه اهل سنت و جماعت است. بر این اساس، هیچکس با اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دشمنی ندارد و به آنان ناسزا نمی گوید و از آنان بدگویی نمی کند مگر شخص کافر، همچنانکه در این آیه آمده: «لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ».

وی در ادامه می افزاید: رافضه (شیعیان) اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکفیر نموده و از آنان بدگویی می کنند و طعن می زنند و این کارها را از بهترین مقربات می دانند! ولی اهل سنت یکایک اصحاب را دوست می دارند- از علی بن ابی طالب و عباس و ... تا دیگران- و تبعیت همه آنان را لازم می دانند؛ چرا که خدای عزوجل فرموده است: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا

ص: ۲۰۲

رَبَّنَا اِنَّكَ رَوْوْفٌ رَّحِيْمٌ.

نامبرده در پایان می‌گوید: این است وسطیت فرقه ناجیه، و این چنین است که اهل سنت «امت وسط» می‌باشند! خدای سبحان فرموده: «و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا».

(هفته نامه المسلمون، شماره ۶۷۲، مورخ ۲۰ شعبان ۱۴۱۸ برابر با ۲۹ / ۹ / ۷۶)

ملاحظه: اینگونه اظهار نظرها متأسفانه جاهلانه و به دور از واقعیت است. شیعه نه تنها صحابه واقعی و فداکار رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرامی می‌دارد بلکه در تجلیل از شخصیت آنان، کتابهای فراوانی را نیز به نگارش در آورده است. آنچه که شیعه بر آن پای می‌فشارد، تفکیک قائل شدن بین صحابه با تقوا و با فضیلت و پیرو پیامبر است و آنان که به نوعی از راه قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله کناره گرفته، به خودکامگی روی آوردند و چونان معاویه در برابر امام و پیشوای زمان خود؛ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام به جنگ برخاستند.

آماری از عناوین جراید، کتب و ناشران عربستان

در عربستان سعودی ۷۲۰ عنوان نشریه روزانه تا سالانه منتشر می‌شود، ۳۵۰ ناشر شخصی و دولتی وجود دارد و طی سالهای ۱۴۱۴ تا ۱۴۱۸ هـ. - در مدت پنج سال - ۱۲۵۹۶ عنوان کتاب چاپ شده که با توجه به تیراژ تقریبی آنها، ممکن است تیراژ مجموع آنها از ۲۵۰۰۰۰۰۰ نسخه تجاوز کرده باشد. رئیس کتابخانه ملی ملک فهد با بیان این مطلب افزود:

در همین مدت، رساله‌ها و پایان نامه‌های دانشگاهی ۲۵۶۱ عنوان داشته و مواد سمعی و بصری، نقشه‌ها و برنامه‌های کامپیوتری هم دارای ۱۶۵۹۲ عنوان بوده است.

(روزنامه الرياض، مورخ ۲ ذو القعدة ۱۴۱۸ برابر با ۹ / ۱۲ / ۷۶)

دائرة المعارف کامپیوتری ۵۰۰ جلدی در فقه اسلامی

با همکاری بانک توسعه اسلامی عربستان سعودی، دبیر کلّ اوقاف کویت و شرکت جهانی برنامه‌های اسلامی «جیسکو» به زودی یک دائرة المعارف ۵۰۰ جلدی شامل انواع مصادر فقهی، زیر نظر وزارت اوقاف کویت، منتشر خواهد شد.

ص: ۲۰۳

قابل ذکر است که این مجموعه شامل همه فروع فقهی - عبادات، معاملات، عادات و آداب شرعی - و اصول فقه بوده و حاوی یکصد و چهار موضوع رئیسی است که در بردارنده ۲۷/۰۰۰ موضوع فرعی می‌باشد.

(هفته نامه العالم الاسلامی، مورخ ۲۶ شوال ۱۴۱۸ برابر با ۴/۱۲/۷۶)

ملاحظه: نقطه ضعف این مجموعه‌ها، مطرح نشدن فقه شیعه در آنهاست. متأسفانه بیشتر به دلیل بی‌اطلاعی و یا تعصب‌های مذهبی از نشر آن خودداری می‌کنند. بجاست که مجامع فرهنگی کشور با دست‌اندرکاران چنین موسوعه‌هایی تماس گرفته از آنها بخواهند نظرات فقهی شیعه را نیز منعکس نمایند و در غیر این صورت نسبت به انتشار مجموعه‌ای مستقل در این زمینه اقدام به عمل آورند. آماده شدن کتابخانه ملک فهد برای اشتراک در شبکه «اینترنت»

کتابخانه ملک فهد در ریاض، همه گونه تجهیزات لازم را برای اشتراک در شبکه «اینترنت» در خلال سال میلادی جاری (۱۹۹۸ م) فراهم نموده است. علی‌الصویغ رئیس این کتابخانه، ضمن بیان مطلب فوق، در زمینه مخطوطات کتابخانه گفت: کتابخانه ملک فهد در بردارنده دو نوع مخطوطه است: نوع اول «میکروفیلم» که ۱۵۰/۰۰۰ مخطوطه دارد و مهمترین آنها مجموعه مخطوطات دانشگاه برینستون بریتانیا است که شامل کتابهای بسیار کمیایی است که مستشرقان و محققان در پایان قرن ۱۸ آنها را جمع آوری نموده‌اند و تعداد این مجموعه ۲۵۰۰۰ کتاب است. نوع دوم «مخطوطات اصلی» که شامل بیش از ۳۰۰۰ مخطوطه در انواع معارف می‌باشد. از آن میان دیوانهای شعر غیر منتشره ... به علاوه، اولین مطبوعات عربی و اروپایی است که بارزترین آنها کتاب طَبّ تألیف ابن سینا می‌باشد که در سال ۱۵۹۳ میلادی در رم به چاپ رسیده است.

(روزنامه عکاظ، مورخ ۸ رمضان ۱۴۱۸ برابر با ۱۶/۱۰/۷۶)

ملاحظه: برخی کتابخانه‌های موجود در جمهوری اسلامی ایران؛ از قبیل کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد، کتابخانه حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی در قم، کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران و ... با داشتن نسخ خطی نفیس، از ارزش والایی برخوردارند که بیشتر محققان کشور عربستان از آن بی‌اطلاعند، لذا به نظر

ص: ۲۰۴

می‌رسد مبادله فهرست نسخ خطی این کتابخانه‌ها و تبادل اطلاعات در این زمینه، راه را برای همکاری‌های علمی و فرهنگی دو کشور آسان خواهد ساخت.

نشر قرآن کریم و برخی از کتب اسلامی با خط بریل

کتابخانه ریاض وابسته به ریاست کل ادارات بحثهای علمی و افتاء، مجموعه‌ای از قرآن کریم و تعدادی از کتابهایی که به خط بریل چاپ شده در اختیار دارد. عبدالرحمن بن صالح الراجح مدیر این کتابخانه در توضیح این مطلب افزود: پس از قرآن کریم، کتابهای ریاض الصالحین، سیره ابن هشام، العقیده الصحیحه، نواقض الاسلام، المسلمون فی تاریخ الحضاره، حقیقه الصیام، دلیل الحاج و المعتمر، الفیه ابن مالک و مبادی آموزش بریل به زبان عربی، اینها همه در یک بخش مخصوصی از کتابخانه به مراجعین عرضه می‌شود.

(روزنامه عکاظ، مورخ ۲ رمضان ۱۴۱۸، برابر با ۱۰/۱۰/۷۶)

چاپ و اهدای ۲۰۰/۰۰۰ کتاب و رساله به امر ولیعهد سعودی

به مناسبت ماه مبارک رمضان، امیر عبدالله بن عبدالعزیز ولیعهد و فرمانده گارد ملی سعودی دستور داد که به حساب شخصی وی بیش از ۲۰۰/۰۰۰ کتاب و رساله در موضوعات عقیدتی، عبادی، اجتماعی، تفسیری، حدیثی، فقهی و غیر آن چاپ نموده و در بین وابستگان به گارد ملی توزیع نمایند.

(روزنامه الریاض، مورخ ۲ رمضان ۱۴۱۸، برابر با ۱۰/۱۰/۷۶)

چاپ بیش از ۱۲۴ میلیون نسخه از قرآن کریم توسط مجمع ملک فهد

از سال ۱۴۰۵ تا سال ۱۴۱۷ ه. ق. مجمع ملک فهد در مدینه منوره ۱۲۴/۲۶۷/۷۰۰ نسخه از قرآن کریم در اندازه‌ها و رنگهای گوناگون چاپ نموده و طی این ۱۲ سال، تعداد ۱۰۵/۰۰۰/۰۰۰ نسخه از قرآن کریم به مسلمانان جهان اهدا شده است.

(روزنامه الریاض مورخ ۲۹ ذو القعدة ۱۴۱۸، برابر با ۷/۱/۷۷)

ملاحظه: توزیع قرآن‌های اهدایی عربستان در حج گذشته، به دلیل وجود اشتباهات و تحریف‌هایی در ترجمه فارسی آن، با اعتراض نماینده محترم ولی فقیه و نیز

ص: ۲۰۵

مسئولان سازمان حج و زیارت روبرو شد که خوشبختانه دولت عربستان از ادامه توزیع آن خودداری کرده و قرآنهاى بدون ترجمه را به زائران ایرانی خانه خدا هدیه داد.

دیدار بیش از ۲ / ۰۰۰ / ۰۰۰ نفر از مجمع ملک فهد

هماره در طول سال، از حاجیانی که به مدینه منوره مشرف می‌شوند، گروههایی با برنامه ریزی و هماهنگی، از چاپخانه بزرگ قرآن کریم (مجمع ملک فهد) دیدار می‌نمایند که تا پایان سال ۱۴۱۷ ه. ق. تعداد دیدار کنندگان از دو میلیون نفر تجاوز نموده است. قابل ذکر است که علما، مهندسان، هنرمندان و کارگرانی که در این مرکز مشغول فعالیتند، حدود ۱۷۰۰ نفر می‌باشند که بسیاری از آنان سعودی هستند.

(روزنامه الرياض، مورخ ۲۹ ذی‌القعدة ۱۴۱۸ ه. برابر با ۱۷ / ۱ / ۷۷)

چگونگی برخورد با اهل بدعت

شیخ فوزان عضو هیأت علمی کبار العلمای عربستان طی مصاحبه‌ای در باره چگونگی برخورد با اهل بدعت گفت: تقسیم بدعت به «خوب» و «بد» باطل است و هرگونه بدعتی ضلالت تلقی می‌شود. برخی بدعتها؛ نظیر «عبادت قبور»، «ضریح ساختن»، «استغاثه از اموات»، «قربانی کردن برای اموات»، «خواندن مردگان به عنوان واسطه بین مردم و خداوند» و «قائل شدن به خلق قرآن»، انسان را از ملت اسلام خارج می‌کند.

بدعت در عقیده بسیار است که بزرگترین آن العیاذ بالله شرک و عبادت قبور و ضریح ساختن و عقاید معتزله و اشاعره است. همچنین اهل بدعت، این مطلب را که خداوند به وسیله قرآن تکلم نموده است، نفی می‌کنند و می‌گویند قرآن کلام بشر و مخلوق است و از جانب خداوند نازل شده و خداوند به وسیله آن تکلم نموده است که این خود از قبیح‌ترین بدعتها است! و نیز جشن گرفتن تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در تاریخی که می‌گویند ولادت پیامبر در آن ماه واقع شده، بدعت آشکار است. در این جشنها از منکرات بسیاری که شرک و ... است صحبت می‌کنند. اسباب انتشار بدعت، جهل نسبت به کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

ص: ۲۰۶

با اهل بدعت بایستی با نصیحت و ترساندن از خدا برخورد نمود و اهدای کتب مفید نیز مؤثر است. (المسلمون، شماره ۶۶۷)

تأکید ۸۰ دانشگاه اسلامی بر استفاده از کانالهای ماهواره‌ای

اخیراً توسط دانشگاه امارات، سمیناری سه روزه در شهر «العین» امارات برگزار شد.

رئیسان و مدیران ۸۰ دانشگاه اسلامی از ۵۰ کشور جهان در این سمینار حضور یافته و ۲۹ بحث در ارتباط با مشکلات جهان اسلام مطرح نمودند. در این همایش - که زیر نظر شیخ نهیان وزیر آموزش و مطالعات علمی امارات و به ریاست دکتر عبدالله بن محسن الترکی وزیر اوقاف و امور اسلامی سعودی و رئیس «رابطة الجامعات الاسلامیه» برگزار گردید - ضمن بحثهای مختلف در موضوعات علمی، فرهنگی، اقتصادی و غیر آن، حاضران توصیه نمودند که از کانالهای ماهواره‌ای جهت پخش برنامه‌های اسلامی و ارائه شریعت، اخلاق و تمدن اسلامی استفاده گردد.

(هفته نامه المسلمون شماره ۶۷۳ مورخ ۲۷ شعبان ۱۴۱۸ برابر با ۶/۱۰/۷۶)

ملاحظه: بهره‌گیری از کانالهای ماهواره‌ای برای تبلیغ و گسترش فرهنگ تشیع در جهان، از جمله امور مهمی است که باید مورد توجه جدی مسؤولان محترم فرهنگی کشور، حوزه‌های علمیه و فرهنگیان حوزه و دانشگاه قرار گیرد.

امضای یک قرارداد همکاری بین جمعیت تبلیغات اسلامی و «یونسکو»

یک قرارداد همکاری بین جمعیت تبلیغات اسلامی و یونسکو توسط «فریدریک مایور» مدیر کل سازمان یونسکو و محمد احمد شریف دبیر کل جمعیت تبلیغات اسلامی به امضا رسید. و این قرارداد پشتوانه قراردادهای سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴ میلادی است که به موجب آنها تعدادی از طرح‌های فرهنگی، تربیتی و علمی در برخی از کشورهای اسلامی اجرا گردید.

طرحهای قرارداد جدید عبارت است از: حفر تعدادی چاه آب نوشیدنی در برخی از کشورهای منطقه ساحل آفریقا، ایجاد کرسی گفت‌وگو بین ادیان در یکی از دانشگاههای اسپانیا، تهیه دو فیلم فرهنگی در منطقه ساحل آفریقا و اسپانیا و ایجاد یک کرسی برای یونسکو در یکی از دانشگاههای آفریقایی جهت آموزش زبان عربی. ذکر این نکته لازم است که طبق قرارداد

ص: ۲۰۷

مزبور، بودجه این طرحها را که بالغ بر یک میلیون دلار می‌باشد، جمعیت تبلیغات اسلامی می‌پردازد.

(هفته نامه العالم الاسلامی شماره ۱۵۳۷ مورخ ۷ رمضان ۱۴۱۸ برابر با ۱۵/۱۰/۷۶)

ملاحظه: گفتگوی بین ادیان و نیز تمدن‌ها که در اظهارات ریاست محترم جمهوری جناب آقای خاتمی فراوان مطرح شده است، از راهکارهای مهمی است که در صورت بهره‌گیری از آن، اندیشه اسلام ناب محمدی و تشیع علوی، به راحتی قلوب دیگر ملت‌ها را به خود متمایل می‌سازد. مجامع فرهنگی شیعه باید در این راستا هماهنگی سریع و مؤثری بردارند.

۲۰/۰۰۰ کتاب داستانی برای کودکان بوسنی

هیأت عالی جمع آوری تبرعات برای مسلمانان بوسنی، مجموعه‌ای از کتابهای تبلیغی هدفدار را جهت بوسنی هرزگوین چاپ کرده است: تعداد ۲۰/۰۰۰ نسخه کتاب داستانی برای کودکان، ۱۰۰۰ نسخه کتاب آداب معاشرت، ۵۰/۰۰۰ نسخه «المبشرون بالجنه»، ۵۰/۰۰۰ نسخه کتاب آشنایی با دین اسلام، ۱۰۰/۰۰۰ نسخه کتاب روز و ۱۰۰/۰۰۰ نسخه کتاب آموزش قرآن کریم، که ۳۷۶۰۰۰ مارک آلمانی هزینه در برداشته است.

(ماهنامه رابطه، مورخ شوال ۱۴۱۸ برابر با بهمن و اسفند ۱۳۷۶)

موقعیت وزارت آموزش عالی سعودی در «اینترنت»

چندین ماه است که وزارت آموزش عالی سعودی از شبکه اینترنت بهره می‌برد. در این شبکه یک نشریه ماهانه دارد، برنامه کنفرانسهای دانشگاههای سعودی را از این طریق اعلام می‌کند و در هر ماه از میان اساتید دانشگاههای سعودی یک نفر را به عنوان استاد ماه معرفی می‌نماید. به علاوه، از خود وزارت آموزش عالی، دانشگاههای سعودی، با گرایشها و تخصصهای مختلف موجود در کشور، از برنامه‌ها، آمار فعالیتها و تعداد دانشجویان، از بحث‌های علمی رایج در کشور و از وابستگیهای فرهنگی سعودی در خارج کشور، همواره مطالبی در این شبکه مطرح می‌گردد.

موقعیت وزارت آموزش عالی سعودی در «اینترنت» به دو زبان عربی و انگلیسی است و

ص: ۲۰۸

عنوان آن از این قرار است: [/HTTP:// WWW. MPHA. GOV. SA](http://WWW.MPHA.GOV.SA)

(هفته نامه المسلمون، مورخ ۲۴ شوال ۱۴۱۸ برابر با ۲/۱۲/۷۶)

بیش از ۳۰۰۰ حافظ و بیش از ۲۴۸/۰۰۰ نفر در راستای حفظ قرآن کریم

تاکنون حدود ۳/۰۷۰ نفر از شرکت کنندگان در برنامه‌های تحفیظ القرآن الکریم در عربستان موفق شده‌اند که کل قرآن کریم را حفظ کنند که ۲۰۳ تن آنها از خانمها هستند و هم اکنون ۲۴۸/۴۴۷ نفر محصل در طریق حفظ قرآن کریم قرار دارند که ۷۰/۹۸۴ نفر آنها از خانمها می‌باشند.

گفتنی است که در عربستان ۱۰/۴۴۶ دوره، وابسته به جمعیت‌های خیریه تحفیظ القرآن الکریم وجود داشته که ۳/۲۹۲ دوره ویژه خواهران است. و در این رابطه ۵/۶۹۳ معلم مرد و ۳/۲۷۶ معلم زن مشغول فعالیتند و مجموع کارمندانی که در این راستا خدمات می‌رسانند ۷۶۶ نفر می‌باشند.

(روزنامه عکاظ، مورخ ۱۷ ذو القعدة ۱۴۱۸ برابر با ۲۴/۱۲/۷۶)

طرح ساخت مسجد در پایتختهای کشورهای جهان

«رابطه العالم الاسلامی» در مکه مکرمه تصمیم گرفته است که در هر یک از پایتخت‌های کشورهای جهان، که فاقد مسجد هستند، یک مسجد مجهز بنا کند. انتظار می‌رود که هر یک از آن مساجد دو یا سه طبقه بوده و نمازخانه آن گنجایش حد اقل ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر را داشته باشد. به علاوه بخشی هم ویژه بانوان و همچنین کلاسهای جهت آموزش و دفاتر اداری هم ضمیمه گردد. و در کنار آن دو منزل مسکونی یکی برای امام و دیگری برای مؤذن برپا شود.

با توجه به این که بودجه ساخت هر یک از این مساجد بین یک میلیون تا سه میلیون دلار بر آورد گردیده، از مسلمین جهان خواسته شده تا «رابطه العالم الاسلامی» را در این طرح یاری نمایند. یاد آوری می‌شود که حدود ۵۰ پایتخت فاقد مسجد می‌باشند.

(هفته نامه المسلمون، مورخ ۱۰ شوال ۱۴۱۸ برابر با ۱۸/۱۱/۷۶ و روزنامه الشرق الاوسط مورخ ۲۰ شوال ۱۴۱۸ برابر با ۲۸/۱۱/۷۶)

ص: ۲۰۹

۲۵۰ قافله پزشکی، کشاورزی و تبلیغی

مرکز جهانی جوانان مسلمان (الندوة العالمية للشباب الاسلامی) طی ۷ سال گذشته، تعداد ۲۵۰ کاروان تبلیغی، پزشکی، کشاورزی و دامپزشکی در آسیا و آفریقا به راه انداخته است. دکتر عویش بن حربی معاون دبیر کل این مرکز، هدف از این برنامه‌ها را بیداری جوانان مسلمان و آشنا نمودن آنان به امور دینی دانست. وی اضافه کرد: در هر کاروانی یک پزشک، یک دامپزشک، یک پرستار، یک نفر متخصص در موضوع کشاورزی و امور دامداری و چند نفر مبلغ دینی حضور دارند. وی شروع این حرکت را از سال ۱۴۱۲ ه. ق. دانست و گفت: در نتیجه این فعالیت‌ها، یک میلیون و چهل و شش هزار نفر از تبلیغات اسلامی استفاده کرده، ۳۹۵ هزار نفر از خدمات دامپزشکی و ۷۳ هزار نفر از خدمات کشاورزی بهره‌مند شدند.

(روزنامه عکاظ مورخ ۲۰ شوال ۱۴۱۸ برابر با ۲۸ / ۱۱ / ۷۶)

فعالیت موسسه خیریه حرمین در شبکه «اینترنت»

با توجه به این که بیش از ۷۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ نفر هم اکنون از شبکه اینترنت بهره می‌برند و به طور متوسط در هر ماه یک میلیون نفر بر این تعداد افزوده می‌شود، مؤسسه خیریه حرمین از دو سال پیش تصمیم گرفت در این شبکه وارد شود و اکنون حدود ۶ ماه است که از این شبکه استفاده نموده و برنامه‌های تبلیغی خود را ارائه می‌دهد. معرفی اهداف و فعالیت‌های مؤسسه، ارائه مجله تبلیغی ماهانه، دعوت غیر مسلمانان به اسلام، معرفی برخی کتابها و بعضی مؤسسات اسلامی را می‌توان جزء این برنامه‌ها دانست. عنوان این

مؤسسه در شبکه اینترنت چنین است: [HTTP:// WWW. ALHARAMAIN. ORG](http://www.alharamain.org)

(هفته نامه الدعوه، مورخ ۱۷ رمضان ۱۴۱۸ برابر با ۲۵ / ۱۰ / ۷۶)

دوره‌های آموزش ضمن خدمت برای مبلغان خارج کشور

در ماه شعبان گذشته چهار دوره علوم شرعی و عربی جهت ارتقای سطح علمی مبلغان در مالزی، بریتانیا، هند و اندونزی برگزار گردید. دکتر سعود بن عبدالله الغدیان، مدیر کل تبلیغات خارج از کشور سعودی، با بیان این مطلب گفت: این دوره‌ها به دستور دکتر عبدالله بن عبد المحسن التركي وزیر امور اسلامی و تبلیغ و ارشاد سعودی برگزار شده و ۳۰۰ نفر مبلغ

ص: ۲۱۰

وابسته به عربستان در این دوره‌ها شرکت جسته و از موضوعات: علوم قرآنی، عقیدتی، تفسیری، تبلیغی و زبان عربی استفاده نمودند. دکتر سعود اضافه نمود: وزارت امور اسلامی سعودی جهت نشر فرهنگ اسلامی ۲۴ دفتر در نقاط مختلف جهان تأسیس نموده و آنها را با همه امکانات تجهیز کرده تا بتوانند به رسالت تبلیغی خود ادامه دهند. وی افزود: ۲۰۰۰ مبلغ تابع این وزارتخانه در ۹۰ کشور جهان در ارتباط با این دفاتر مشغول فعالیتند.

(هفته نامه الدعوه مورخ ۲۴ رمضان ۱۴۱۸ برابر با ۲ / ۱۱ / ۷۷)

معرفی مدینه از طریق اینترنت

مدیر عامل مرکز بررسیهای مدینه منوره دکتر عبدالباسط بدر، طی یک سخنرانی در جلسه انجمن ادبی مدینه منوره درباره ارتباط این مرکز از طریق اینترنت به جهان ارتباطات صحبت نموده و به موضوعاتی چون: «تاریخ و فرهنگ مدینه»، «نشر اسلام در مدینه»، «هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله»، «وجود مسجد النبی» و ... اشاره نمود که از طریق اینترنت قابل انتقال به جهان می‌باشد. ملاحظه: برابر خبر فوق، این مرکز اخیراً به شبکه اینترنت وصل شده است.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹
 به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

